

192

مکتبہ نقشبندی بگرامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُ إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ آبَائِكُمْ
مَنْ كَانَ مِنْكُمْ كَافِرًا فَهُوَ كَافِرًا

ترجمہ: خدایا! فرض کرنا کہ جو شخص اپنے والدین سے کفر کرے تو وہ کافر ہے۔

وہ کتاب ہے جس میں

اسلام کی

تمام باتیں

مکتبہ نقشبندی

بگرامی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ اعلم

بہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ اعلم

بہ

محنتی کوششوں سے منظر عام پر آئی ہے۔

درمکتبہ مجاہدین
واقف ملتان
مطبوع شد

315

86235

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس بقیاس مرداوری را که فقیر را برائے اصلاح مکلفین کار نامہ ساختہ و درود
 نامحدود پنجمیری را کہ بہر استقامت مومنین بہ تبیین مامور و منہی پروا تحتہ صلی اللہ علیہ و
 علی آکہ و اصحابہ اجمعین اصاب بعد ہر چند پیش ازین رسالہ مالا بدست چند بار حلتہ طبع
 پوشیدہ طالبان را بہرہ وافی بخشیدہ لیکن ہنوز تشنہ کامان وادی طلب را ہماں تعطش پیدا و
 جستجویش از سر سو ہویدا و نیز چون بسبب تعدد انطباحت مخالف نسخ مطبوعہ و تباین حواشی
 بہر سیدہ بود اشتباہی در اصل مطلب روی مینمود ازین راہ کترین بے دستگاہ امیدوار حمت
 ایزد منان محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر اللہ لہما خواست کہ این رسالہ
 متبرکہ را بہ تصحیح تمام و تحشید کمال طبع نماید و بدین خدمت عظمیٰ ذخیرہ سعادت عقبہ
 بدست آرد نخستین نسخہ دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیہ الرحمہ از نزد مولوی
 حافظ محفوظ اللہ صاحب کہ از اولاد اجداد حضرت قاضی صاحب از طلب داشتہ
 از ان نقل برگرفت برای درستی حواشی آن بخدمت جناب حقائق و معارف آگاہ مولوی حافظ

محب اللہ پانی پتی و مولوی حافظ محمد عبدالغفار صاحب و برائے نظر کمر ثانی
 بخدست جمع علوم و فنون گرامی جناب مولوی حافظ سید عبداللہ صاحب بلگرامی و جناب
 افاضت مآب سرآمد فضلالی متبحرین مقبول بارگاہ و صمد مولانا مفتی محمد عنایت احمد صاحب
 تکلیف داد از بسکہ در عبارت نسخہ خاص و دیگر نسخ مطبوعہ تفاوت بسیار در میان آید و
 نیز ثبت بعضی حواشی بلا ضرورت و تزک بعضی با وجود ضرورت در نسخ مطبوعہ مشاہدہ افتاد
 ناگزیر تبدیل و تغیر و تقلیل و تکثیر و اثبات و محو در حواشی مطبوعہ سابقہ راہ یافت و تملک کلمات
 کفر و وصیت نامہ جناب قاضی صاحب کہ بر فوائد عمدہ مشتمل است در آخر ضمیمہ کردہ
 شد فالحمد للہ سبحانہ کہ این رسالہ شریفہ و نسخہ لطیفہ عملی بہ صحت کاملہ و حواشی شاملہ جلوہ
 فرمای انطباع گشت قطعاً

سفینہ الیست کہ پراز مسائل دین است
 کہ دست عقل اصداق و گہر چین است
 براہ منستہیان ہمرہ خوش آئین است
 کہ ہمو شاہد رعنا بحسن تزیین است
 عبارتش ہمہ صاف و لطیف و شیرین است
 زبان خامہ بہ تخریر شکر آگین است
 کہ صفہا بہ نظر ہمو باغ رنگین است

دریں رسالہ نظر کن بچشم معنی بین
 سفینہ نیست غلط میکنم کہ دریائیت
 برای بستہ پیاں مرشدیست لہ ناما
 چنان بجلیہ صحت تمام تر آراست
 معانی ہمہ لب لباب فقہ و کلام
 ز بسکہ میزند از لفظ او علاوت جوش
 چنان نصارت و رنگینیش نمایان است

مختصر احوال حضرت مصنف کتاب ہدایہ رحمہ اللہ

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین

کبیر الاولیا پانی پتی قدس سرہ اندر زبده علمای پرہیزگار و عمدہ اتقیای روزگار بودند بعمربہفت
 سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند و در ایام
 تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه بمطالعہ خود آوردند نخستین بیعت بخدمت
 حضرت شاہ محمد عابد صاحب سانی قدس سرہ نمودند بعد وفات حضرت ممدوح بخدمت
 جناب مرزا مظہر جانجانی شہید قدس سرہ الحمید کسب کمالات کردند بزرگان حضرت ایشان
 بلقب علم الہدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاہ عبدالعزیز قدس سرہ بلقب بہتقی وقت
 یاد میفرمودند مدت العمر در فاضلہ فیض ظاہر و باطن و اشاعت علوم و فصل خصومات و اتقای
 سوالات حل معضلات مصروف می بودند و در علم تفسیر فقہ و کلام و تصوف ید طولی میداشتند چندین
 کتب و سائل در این علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب اسوئله مشککہ تحریر نموده اند تفسیر مظہری
 کتابست بس ضخیم در سہفت مجلد کلاں و السیف المسلول و ارشاد الطالبین رسالہ مالابدمنہ و تذکرۃ الموتی
 و القبور و تذکرۃ المعاد و حقوق الاسلام کہ بحقیقۃ الاسلام شہرت یافته و رسالہ در حرمت و اباحت
 سرودہ رسالہ در حرمت متعہ رسالہ شہاب ثاقب و دیگر کتب کہ از سی عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت
 ایشان است وفات حضرت قاضی صاحب غزہ ماہ رجب سال یک ہزار و دو صد و بست
 و پنج ہجری است چنانچہ جناب مولوی محب اللہ صاحب موصوف در تاریخ طلت شریف

بہر سہ سال

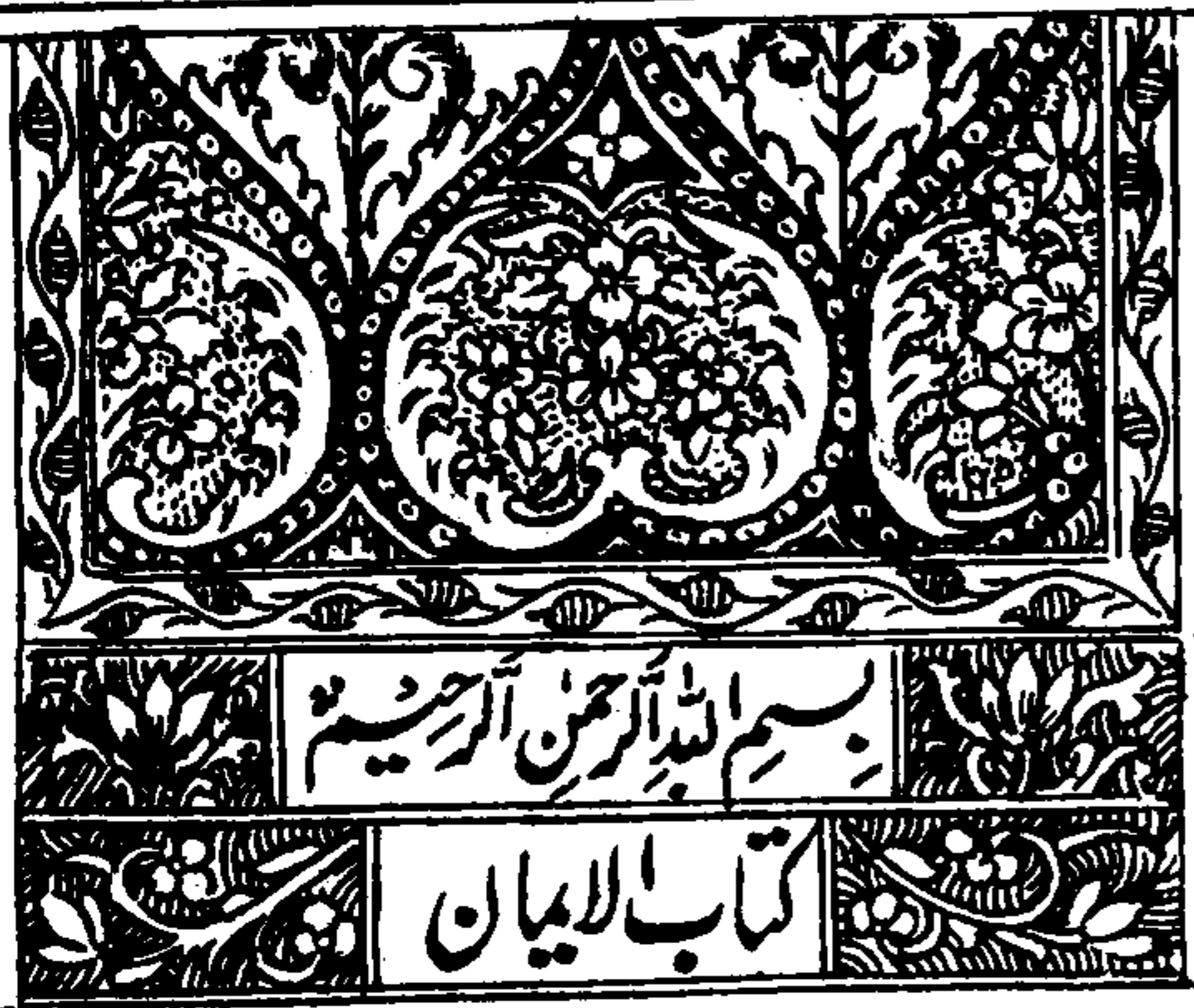
فہو مکرہمون فی جنۃ التعمیم یافتہ اند

نقطہ جنت ہون
الف مواتع

یہ

فہرست فتنہ مالاً بدینہ					
۲	۴۱	۴۱	۲	۴۱	۴۱
۶	۴۲	۴۲	۶	۴۲	۴۲
۱۵	۴۹	۴۹	۱۵	۴۹	۴۹
۱۴	۴۸	۴۸	۱۴	۴۸	۴۸
۱۴	۸۴	۸۴	۱۴	۸۴	۸۴
۲۱	۹۲	۹۲	۲۱	۹۲	۹۲
۲۳	۹۴	۹۴	۲۳	۹۴	۹۴
۲۶	۹۴	۹۴	۲۶	۹۴	۹۴
۲۸	۹۸	۹۸	۲۸	۹۸	۹۸
۲۸	۱۰۶	۱۰۶	۲۸	۱۰۶	۱۰۶
۳۲	۱۰۸	۱۰۸	۳۲	۱۰۸	۱۰۸
۳۶	۱۱۲	۱۱۲	۳۶	۱۱۲	۱۱۲
۴۰	۱۱۳	۱۱۳	۴۰	۱۱۳	۱۱۳
۴۶	۱۱۳	۱۱۳	۴۶	۱۱۳	۱۱۳
۵۱	۱۱۹	۱۱۹	۵۱	۱۱۹	۱۱۹
۵۶	۱۳۲	۱۳۲	۵۶	۱۳۲	۱۳۲
۶۰	۱۳۳	۱۳۳	۶۰	۱۳۳	۱۳۳
۶۶	۱۵۳	۱۵۳	۶۶	۱۵۳	۱۵۳
۷۰	۱۵۸	۱۵۸	۷۰	۱۵۸	۱۵۸

در اول بگویند که این کتاب است
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است
 و در اول بگویند که این کتاب است
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است



حمد و ستایش مرقدی راست که بذات مقدس خود موجود است
 و اشیا با ایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند
 بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات هم در صفات هم در
 افعال هیچکس را بهیچ امر با وی شرکت نیست خود حیا و بجنس وجود
 حیا اشیاست نه علم و مشابه علم شان نه سمع و بصیر ارادة و قدرت
 و کلام او با سمع و بصیر اراده و قدرت کلام مخلوقات مجانس و مشارک
 غیر از مشارکت اسمی بهیچ جانست و مشارکت ندارد و صفات افعال

اول کتاب الایمان که بر سر او نوشتند
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است
 و در اول بگویند که این کتاب است
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است

حمد و ستایش مرقدی راست که بذات مقدس خود موجود است
 و اشیا با ایجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتاج اند
 بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات هم در صفات هم در
 افعال هیچکس را بهیچ امر با وی شرکت نیست خود حیا و بجنس وجود
 حیا اشیاست نه علم و مشابه علم شان نه سمع و بصیر ارادة و قدرت
 و کلام او با سمع و بصیر اراده و قدرت کلام مخلوقات مجانس و مشارک
 غیر از مشارکت اسمی بهیچ جانست و مشارکت ندارد و صفات افعال

در اول بگویند که این کتاب است
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است
 و در اول بگویند که این کتاب است
 و در آخر بگویند که این کتاب است
 و در میان بگویند که این کتاب است

قال الله تعالى لا تتعجبوا من قوله ولا تفرحوا به قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

محيط اشیا است و قریب و معنی احاطه و قرب و معیت ندیم که صحبت
و هم چنین استواری او سجا به بر عرش و گنجایش او در قلب مومن و نزول او از
غیب با آسمان پائین که در احادیث و نصوص و آند و همچنین ید و و بهر که
نصوص بدان ناظفند ایمان بدان باید آورد و بر معنی ظاهرا آن حمل نباید
کرد و در تاویل آن نباید آمد و تاویل آنرا حواله بعلم الهمی باید کرد تا غیر حق
را حق ندانسته باشی در صفا و افعال الهمی غیر از جهل و حیرت نصیب
بشر بلکه نصیب ملائکه هم نیست از کار نصوص کفرست و بل آن جهل مرکب شعرا

قوله و نزول او از غیب قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل ربنا تبارك وتعالى على ليله الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الاخر الحديث مشكوة شرايف ۱۲ قوله مثل قوله تعالى فينا الله فوق

دور بینان بارگاه الهی غیر ازین بی نبوده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع اول
جز مشارکت اسمی مشارکت ندارد و آن نصیب خواص بندگان
ست از ملائکه و انبیاء و اولیاء و عامه مومنان هم ازین نوع
قرب بی بهره نیستند این قرب درجات غیر متناسبی دارد و بمعنی
لا تقف عند حدی حضرت مولوی می فرماید بدیت

بمعنی استغراب دیدن المعنی است و ویرا
قوله و نزول او از غیب قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل ربنا تبارك وتعالى على ليله الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الاخر الحديث مشكوة شرايف ۱۲ قوله مثل قوله تعالى فينا الله فوق



بمعنی استغراب دیدن المعنی است و ویرا قوله و نزول او از غیب قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل ربنا تبارك وتعالى على ليله الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الاخر الحديث مشكوة شرايف ۱۲ قوله مثل قوله تعالى فينا الله فوق

و تعالیٰ میفرماید
 وَمَا تَشَاءُونَ أَتَىٰ بِهَا اللَّهُ
 مَا تَدْعُونَ مِنْهُ وَرَأَيْتُمْ
 حَيْثُ جَاءَهُمْ سُبْحَاتُ الْمَلٰٓئِكِ
 بِالْحَبَابِ مُغْبِطِينَ فَمِنْ
 حَيْثُ يَدْعُونَ مِنْهُ سَهْلًا
 وَمِنْ حَيْثُ يَدْعُونَ مِنْهُ
 شَدِيدًا وَالْحَبَابُ بِأَعْيُنِنَا
 وَالشُّعْبَةُ الْمَعْلُومَةُ
 وَتَدْعُونَ مِنْهُ شَدِيدًا
 وَالْحَبَابُ بِأَعْيُنِنَا
 وَالشُّعْبَةُ الْمَعْلُومَةُ

آن بودند تعالیٰ تعالیٰ تعالیٰ
 است از خوشنودی بپرسید و پندیده بودن
 نیست قدرت بهم اوقات و فضیلت است
 از خود و عدم در بعضی اوقات و فضیلت است
 با عتبات با شکر و تقوی و بودن دی
 است از خوشنودی بپرسید و پندیده بودن
 نیست قدرت بهم اوقات و فضیلت است
 از خود و عدم در بعضی اوقات و فضیلت است
 با عتبات با شکر و تقوی و بودن دی

ای برادر بی نهایت در کیفیت
 هر چه بروی میری بروی مایست

خیر و شکر هر چه بوجودی آید و کفر و ایمان طاعت و عصیان هر چه بنده
 مرتکب آن میشود همه بار آورده آبی است اما حق تعالی از کفر و معصیت
 راضی نیست و بدان آب مقرر فرموده و از طاعت و ایمان راضی است
 و ثواب آن وعده فرموده اراده چیزی دیگر است رضا چیزی دیگر
 و هزاران هزار در و نامعد و نثار انبیا است علیه السلام الصلوات
 و التسلیمات که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه هدایت نمیدید و معلوم
 حق نمیرسید همه انبیا بر حق ند اول شان آدم است علیه السلام
 و افضل شان محمد است صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم و اسرای او از مکه به مسجد اقصی و از آن جا با آسمان
 منقسم و سدره المنته حق است و کتاب های آسمانی که بر انبیا
 نازل شده تورات و انجیل و زبور و قرآن مجید و صحیفه های
 ابراهیم و غیره همه حق است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان

خوش فرموده انبیا و انبیا
 کتاب است و در آسمان
 است عرش و در آن حضرت
 از آن چهارین عالی است
 و قصد معراج عاشق نقل میفرمایند
 بر شش گوش میل و بارش
 سبوحی قرآنی چه سبوحی بسیار
 کلامی باشد بعد حال حضرت فرموده
 سواد نیز رود در سایه شاخهای
 صدر سال راه رود و پاهای تابنده
 و در آن باشد در بعضی برانند که بازو
 های فرشتگان از لعلان مانند پروانه های
 درین معلوم میشود و او را شش
 جهت گویند که در حرکت است
 نیتوان رفت گویا منتهای حرکت است
 است یا صل و در آن آسمان منتهی ازین
 معلوم نیست یا اعدا و فرشتگان
 سوائی حق سبحان تعالی
 نازل شده از حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام
 حضرت ابراهیم علیه السلام

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخه ثانیه حق است و حساب روز قیامت وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و بار بیکتر از مو حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحای حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزه ها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد باز نشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته موافق و مدهه آبی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جسد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و بازور بهشت همیشه باشند و مسلمان با ترکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

فصل در بیان بر نوزده
چهارم از این است که در این کتاب در بیان
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخه ثانیه حق است و حساب روز قیامت وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و بار بیکتر از مو حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحای حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزه ها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد باز نشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته موافق و مدهه آبی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جسد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و بازور بهشت همیشه باشند و مسلمان با ترکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

در این کتاب در بیان بر نوزده
چهارم از این است که در این کتاب در بیان
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخه ثانیه حق است و حساب روز قیامت وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و بار بیکتر از مو حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحای حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزه ها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد باز نشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته موافق و مدهه آبی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جسد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و بازور بهشت همیشه باشند و مسلمان با ترکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

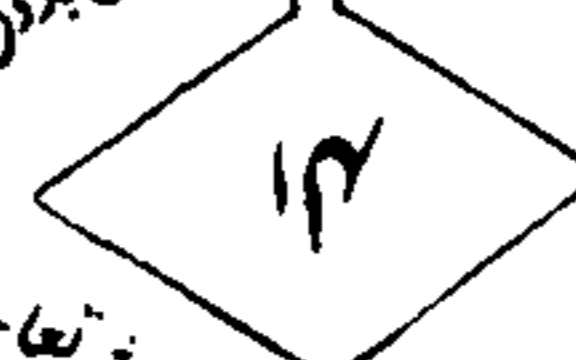
از این کتاب در بیان بر نوزده
چهارم از این است که در این کتاب در بیان
مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخه ثانیه حق است و حساب روز قیامت وزن کردن اعمال در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ باشد تیز تر از شمشیر و بار بیکتر از مو حق است بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیاء و اولیاء و صلحای حق است و حوض کوثر حق است آب او سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزه ها باشند مثل ستارگان هر که از آن بنوشد باز نشنه نشود و حق تعالی اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد صغیره عذاب کند و هر که با خلاص توبه کند گناه او البته موافق و مدهه آبی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه جسد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل بهشت شوند و بازور بهشت همیشه باشند و مسلمان با ترکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در حدیث آمده است که هر کس که در روز قیامت با او بیعت کند...
 در حدیث آمده است که هر کس که در روز قیامت با او بیعت کند...
 در حدیث آمده است که هر کس که در روز قیامت با او بیعت کند...

برآید و آنچه از انوار عذاب از مار و کژدم و زنجیرها و طوق با
 آتش و آب گرم و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده
 و قرآن بدین ناطق است و انواع نعیم جنت از ماکل و مشرب و
 حور و قصور و غیره همه حق است و عمده ترین نعمت های بهشت
 و دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت پرده پسینند
 بجهت و بکیف و بمیشال ایمان عبارتست از تصدیق قلبی
 با گردیدن و تصدیق زبانی لیکن تصدیق زبانی عند الضرورة قطعاً
 شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم همه عادل بودند اگر از
 کسی حیثاً ارتکاب معصیت شده تا بومغفور شسته متواترات
 از نصوص قرآن و حدیث بدوح صحابه پرست و در قرآن است
 که آنها با هم محبت رحمت داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که
 صحابه را با هم مبغض و بی الفت اند منکر قرآن است و هر که با آنها دشمنی
 و غصه داشته باشد و قرآن بر او طلاق کفر آمده حاملان نوحی

دیدن اجسام است...
 با گردیدن بیانی او صده و درین معنی
 است چنانچه در تفسیر و تفسیر حضرت
 مصطفی علیه السلام فرموده است
 یعنی ایمان در هر دو دارد و تصدیق
 قلبی به آنچه رسول الله صلی الله
 علیه و سلم از جانب خدا آورده است
 تا گردیدن ایمان و تصدیق
 قلبی و تصدیق زبانی که در قرآن
 تصدیق قلبی بدون انقیاد است
 که قال الله تعالی عز وجل
 وَجَعَلْنَا قُلُوبَنَا
 أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَهُمْ
 لَا يَسْمَعُونَ
 و آفریند زبانی لیکن این جز عند الضرورة
 ساقط میشود که قال الله تعالی
 الْأَمِّنُ الْكَبِيرُ وَقُلُوبُهُ
 مُطْمَئِنِّينٌ بِالْآيَاتِ
 مِنْ رَبِّهِمْ
 لیکن هر دو تصدیق باشد کافور
 مانند دلیل صدق باشد کافور
 گردد و هر که با ایمان محبت
 صلوات الله علیه و سلم با ایمان باشد
 یافته باشند و قاتلشان نیز با ایمان باشد
 قال الله تعالی لَقَدْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ
 وَكَرِهْتَ الْمَوْتَ الْمَيِّتَ
 و در تفسیر این آیه
 یعنی کافور بر ایشان چشم می آند



قال الله تعالی لَقَدْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَكَرِهْتَ الْمَوْتَ الْمَيِّتَ
 و در تفسیر این آیه
 یعنی کافور بر ایشان چشم می آند

الحق انما لله
العلم انما لله
القدر انما لله

زیر کفران و احادیث
صاحب بار سید است پس
باشند نماز باشد من ذلک
معتبر باشد ۱۲۲ قال
والمرسلین علی ریح العاتق ۱۲۳
که بعد از نماز است که در باب
تغنی میان شان علی بن
کلی است خطای ایشان
خطائی الا جماد بعد از خطائے
منکره حسب اختلاف اهل یمن
مقتضای حسن ظن و عیال اولی
ست کما لا یغنی ۱۲۵ قال
علی بن لام لا تسبوا صحابی
فلو ان احدکم کوا نفق مثل
احد ذهاب ما بلع ملاحا ۱۲۶
ولا نصیفه ای دشمنان من بعد
و دیگر یاران را پس اگر کسی شما
شک کند احمد در مدینه خدا صفت
خواهد کرد و ثواب قدری که از ایشان
دیوانه خدا دعه باشند نخواهد دید
که چهارم صفت آن بودیانه است
ایں جمله فی نفسه صحیح است که نماز
بعد از نماز عقیده و ایمان واجب
نشود اما بعد صلوة نعت مصنف
که طاعتی عقائد بهیچ دست نیسیلا
لطف اند و مشورت بیرون معنی
پس از نماز نعت سابق الذکر که تصحیح
عقائد است نماز در قرین عبادات
بدنی است و در صلوة بیرون معنی
و هر معنی آنکه بنده نومین پس از
صلوة اگر مستقدم نیست است که کفر
نشود لیکن توبه بلوغ شده و آن معنی
توبه است که بعد از آن باشد اگر باشد
مضمون حدیث بیانی توبه است
یعنی توبه بعد از نماز فاسد است میان
بعضی بینش پس از نماز
بعضی میان بنده و کفر باقی نماند و آن معنی
توبه است که بعد از آن باشد اگر باشد
مضمون حدیث بیانی توبه است
یعنی توبه بعد از نماز فاسد است میان
بعضی بینش پس از نماز

و او بیان قرآن اندر که منکر صحابه باشد و ایمان بقرآن و غیره ایما
متواترات ممکن نیست باجماع صحابه و خصوصاً ثابت است که ابو بکر
افضل صحاب است پس عمر ثم محمد صحابه ابو بکر را افضل دانستند باو
بیعت کردند و با اشاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضل او
اجماع آوردند و بعد عمر نیز روز صحابه با هم مشوره کرده عثمان افضل
دانستند بر خلافت و اجماع کردند و با بیعت نمودند و بعد عثمان
بهمه صحاب جبرین انصار که در مدینه بودند به علی ثمر تفضی بیعت
کردند که یک با علی ثمر تفضی منازعت کرده محظی است لیکن شور ظن
با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد و
بهر یک محبت و عقیدت باید دانست اینست عقائد اهل حق
فصل در اتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در عبادات
نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که وصله
در میان بنده و در میان کفر ترک صلوات است یعنی ترک

۱۵
باید تیری حاصل آنکه اگر کسی بر مسلم تحصیل نکند
باید تیری حاصل آنکه اگر کسی بر مسلم تحصیل نکند

کتاب الطهارت
 فصل در وضو و آنکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روزه
 موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ

مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل تا یک نماز را عمدتاً کافر
 میدانند و شافعی بروی علم بقتل میکنند بکفر و نزد امام اعظم او را
 عیس و ائمه واجب است تا که توبه کند و الله اعلم پس باید دانست
 که نماز را شرط و ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
 و از شرط نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی
 و طهارت پاچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارت

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز است شستن روزه
 موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 رسانیدن آب زیر موی ریش ضروریست اگر این چهار عضو مقدار
 ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی و احمد و
 مالک نیت و ترتیب هم فرض است و نزد مالک پی بر پی شستن هم فرض است

کتاب الطهارت
 فصل در وضو
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ

کتاب الطهارت
 فصل در وضو
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ

کتاب الطهارت
 فصل در وضو
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ

کتاب الطهارت
 فصل در وضو
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ
 شستن روزه موی سر تا زیر وقت با سر و پوش و دست راست و دست چپ

فصل در غسل شستن تمام بدن و آب دروهن و در بینی
 کردن فرض است و سنت است که اول دست بشوید و نجاست
 حقیقی از بدن پاک کند پسترو ضو کند لیکن اگر در جائیکه آب
 غسل حسیع میشود و غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام
 بدن بشوید و بر زن رسانیدن آب در هیچ مویهای بافته فرض است
 و شگافتن مویهای بافته ضروریست و بر مرد اگر موی سرداشته
 باشد شگافتن موی شستن تمام آن از سرتابین فرض است
فصل موجبات غسل جماع است و قیل باشد یا در بر مرد
 یا زن اگر چه انزال نشود و دیگر انزال است بجهنمکی و شهوت
 در بیداری یا در خواب و از خواب بیدار شدن بدون انزال غسل
 واجب نشود و بگر حیض یا نفاس چون منقطع شود غسل واجب
 گردد مسئله اقل حیض سه روز است اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل
 روز است و اقل آن احدی نیست درین مدت بهر رنگ که
 یک ساعت هم نتواند شد

قوله دست بشوید یعنی اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 زمان پس از آنکه آب در بدن فرو رود و دست بشوید
 حقیقی بدان باشد یعنی اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید

باید میان دندان طعام باشد که در دست است
 در بینی مانع باشد و اگر چه در دست است
 با در میان دندان طعام باشد که در دست است
 در بینی مانع باشد و اگر چه در دست است

در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید

شبهت منقطع شد
 بعد از آن منقطع شد
 شد و آن منقطع شد
 هم غسل واجب است
 نشود اگر چه

در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید
 اگر چه در وقت غسل دست بشوید

و علی جائز است نزد امام اعظم و زید و اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست
 مسئله بی و عنبراد است رسانیدن به مصحف بی پرده جائز نیست
 و خواندن قرآن جائز است در حالت جنابت و حیض و نفاس
 خواندن قرآن هم جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه
 فصل در نجاسات بول جانوریکه گوشت او حلال است و
 بول اسپ و پس افکنده پرندگان حرام گوشت نجس است بنجاست
 خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو است یعنی از چهارم حصه تخته یا دامن
 یا تریه یا استین اگر کمتر از آن بیاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را
 فاسد کند و پس افکنده پرندگان حلال گوشت سوای ماکیان و
 بط پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خرو
 جانور این حرام گوشت و پس افکنده آدمیان و چهارپایگان
 نجس است بنجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب
 انگوری و می مسئله بنجاست غلیظه مقدار در هم یعنی مساحت عرض کف

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

و در این باب است که در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است و در بعضی از کتب آمده است که در وقت نماز اگر کسی در حالت جنابت باشد و در آن وقت غسل نکند و در آن وقت نماز را بخواند آن نماز باطل است

بشریکه سوزیک بود این طریقه
که استیجاب پاک کرده باشد از دست
عمود از پاره و همچنین حکم بدن است بلا فرق میان پارچه

۱۳ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۴ کاره آسیند و شسته و شستن پاک شود و موزه و کفش
۱۵ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۶ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است

۱۷ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۸ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۹ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۲۰ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است

تا از دستم شود
عقلم نشود و من و بیا
بجست شونده اول سال
نکرده بجهت با یکی پارچه
طایر شود بسبب ضرورت
کندانی در اختیار و خیار
تا میخان دم همدست
کندانی در دست و در میان
چنان باشد و بعد از آن
ازین قنار بیاید
بقوت زانکه ممکن باشد
و الا پاک نباشد و این
اصول برین است و در

وضو و غسل ازان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس مانند
آن ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی و غیره جائز
نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود پارچه
پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس
اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود
برای تیمم و هم چنین دیوار و خشت مفروش و درخت و گیاه غیر مقطوع
و مقطوع بدون شستن پاک نشود بلکه نجاست که نمودار
باشد به شستن مقداری که عین او زایل شود نزد امام اعظم
پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار
اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد که تقاطر نماند و نجاست
که نمودار نباشد آن را سه بار یا هفت بار باید شست و هر
بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد
پاک شود و نزد امام ابی یوسف و همچنین خراگر در نمک سار

۲۵

غیر صورت اصول شستن
یک بار کافیست و باید
افستوی و تا نماز خایه
و عاگمیت ۱۳ قوله
نزد امام محمد پاک شود
فتوی ببول ایشان است
کندانی خلاصه و چنین
ست حال سبب آنکه
و فنده کندانی بجز ازان
و چنین اگر در گن پاک
نوبه بود یک ساعت
ساعتش ازانند تا آنکه
بخند شود و نزد امام محمد
پاک شود کندانی الحیطه

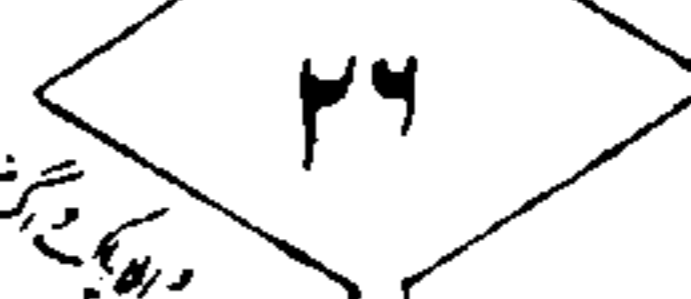
۱۱ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۲ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۳ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۴ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۵ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۶ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۷ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۸ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۹ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۲۰ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است

۱۱ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۲ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۳ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۴ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۵ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۶ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۷ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۸ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۱۹ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است
۲۰ قنار است که نجاست مود کند زمانی خلاصه است

بالمستعد به بادنت
پاک شود می یافت و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ
پاک شود از خود زنده و نیک کرد پست بزرگ

افتد و نمک شود پاک شود و محمد زنی و ابی یوسف و پوست
مردار بد باغت پاک شود مسئله آب جاری و آب کثیر از
افتادن نجاست در آن یا گزشتن آن بر نجاست نجس نشود
و قتی که از نجاست رنگ یا مزه یا بو در آن ظاهر شود
مسئله اگر سنگ در جدول آب جاری نشسته باشد یا مردار
در آن افتاده باشد یا متصل میز آب نجاست افتاده باشد
و آب سقف در باران از آن میز آب روان شود پس اگر اکثر
آب بسگ نجاست رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک
باشد مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که
پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صدر طل که یک من
و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار
نزد اکثر المم که کثیر است و نزد ابام عظیم آب کثیر آنست که
از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخران
تحریک افتد سال که ابو حنیفه در ابی یوسف و جمیع کتب معتبره آمده

کتاب نجاست
در صورت نجاست پاک است و اما در صورت نجاست نجس
مسئله اگر سنگ در جدول آب جاری نشسته باشد یا مردار
در آن افتاده باشد یا متصل میز آب نجاست افتاده باشد
و آب سقف در باران از آن میز آب روان شود پس اگر اکثر
آب بسگ نجاست رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک
باشد مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که
پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صدر طل که یک من
و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار
نزد اکثر المم که کثیر است و نزد ابام عظیم آب کثیر آنست که
از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخران
تحریک افتد سال که ابو حنیفه در ابی یوسف و جمیع کتب معتبره آمده



درین از کتب معتبره است که نجاست
در صورت نجاست پاک است و اما در صورت نجاست نجس
مسئله اگر سنگ در جدول آب جاری نشسته باشد یا مردار
در آن افتاده باشد یا متصل میز آب نجاست افتاده باشد
و آب سقف در باران از آن میز آب روان شود پس اگر اکثر
آب بسگ نجاست رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک
باشد مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود مسئله قلتین که
پنج مشک آب باشد هر مشک مقدار صدر طل که یک من
و پنج سیر این دیار باشد مجموع پنج من و بست و پنج آثار
نزد اکثر المم که کثیر است و نزد ابام عظیم آب کثیر آنست که
از حرکت دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و متاخران
تحریک افتد سال که ابو حنیفه در ابی یوسف و جمیع کتب معتبره آمده

نخ ایر مسئله هم
 مذکور است مسئله اگر کسی عضو
 اعضا و ضویرین باشد
 که آب سائیلین با آن عضو باشد
 و یا موجب پاوت مرض باشد
 اورا جز است که بلك عضو صحیح
 کند و اگر عضای او ضویر شود
 و اگر که عضای ضویر اجتناب
 میجو باشد و شستن آن عضو
 در آن صورت تیمم کند اول مسح
 کند بگردن دست و اگر میسر
 دیگر باشد بر سر و با بر سر جامه
 بر او عضو نسیبند از آن گندگی

فکره در اگر کسی که وضو
 نسیب است با شستن آن
 کند ۱۴ خلاصه در وضو مطلقا
 با مسح بر او که خون در می مطلقا
 لازم است تا همان صلاحیت ظهار
 نماند و در حالات حیض و نفاس نیز
 عضو است چنانکه اگر وقت نماز
 قوله بقدر تحریر این نماز در وضو
 باشد وقت در دست آن کتاب
 در نماز عصر ۱۴ در حقاره خطای

بلا ضرورت بطل می آید و اگر گند جان باشد
 با تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان
 خاک شستن خاک از خاک است دست
 نماند وضو اگر چه جان نیست از غسل
 ورد است مسئله قوله دل نیت تیمم
 کندی نیت جمادات مقصود که بدان
 جمادات جان باشد پس اگر بی نماز
 حیوانات یا جمده حالات تیمم در نماز
 بطلان نماز است اگر چه در ظاهر نماز
 است و نیت نیت جمادات صحیح
 نیت نیت اگر چه با لفظ و غیره

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جایز است
 فرض و نفل خواندن جایز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم
 باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده
 باطل گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر
 نباشد و از نماز با نجاست جایز است اگر بر پارچه پاک بقدری تر شود قادر باشد

مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان
 مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان
 مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان

پاک باشد مسئله اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زوده
 یک بار بر تمام روی بمالد و باز بر زمین زوده بر هر دو دست با آبرنج
 بمالد این سه چیز در تیمم فرض است اگر مقدار ناخن هم از دست یا
 روی باقی ماند که دست انجام نرسیده باشد تیمم روا نباشد
 پس انگشتری را حرکت باید داد و قلال در انگشتان باید کرد
 مسئله تیمم پیش از وقت نماز جایز است از یک تیمم چند نماز
 فرض و نفل خواندن جایز است مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم
 باطل گردد و اگر در عین نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده
 باطل گردد مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد و بر استعمال آب قادر
 نباشد و از نماز با نجاست جایز است اگر بر پارچه پاک بقدری تر شود قادر باشد

کتاب الصلوة
فصل نماز آوردن وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و
پاکی از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر وقت بقدر تحریر

مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان
 مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان
 مسئله تیمم کون بر چیزی که بدان تیمم
 جان خود و صورت نیست که بدان

قوله باطل بانع
گشت تر نفس باطل گشت
نماز نمانده بود بعد باطل گشت
وقت باقیست علیما زیدی فرض شود چنانکه
و آن در فرض معتبر نیست که چنانکه حکم نیست که بعد از آن
نماز نمانده بود بعد از آن اول اهل بود
و کراهه بانی آسمان پخته میشود و بسوی می پندرسند
در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل
شد نماز روی فرض شود و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
عسل و تحریم اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کناره آفتاب وقت ظهر بعد زوال است تا سایه هر چیز بچیند
او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد و
پس پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بپذیراند و بعد از آن در
هر ماه دو و دو قدم بپذیراید تا که در ماه ماه و نیم قدم
باشد و قدم عبارت از منقح حصه هر چیز است این قول
امام ابویوسف و محمد و جمهور علماء است و از امام عظیم عم
روایتی است این چنین و روایت مفتی به از امام عظیم آن
ست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چندان
آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

و در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کناره آفتاب وقت ظهر بعد زوال است تا سایه هر چیز بچیند
او شود سوای سایه اصلی و آن یک نیم قدم در ساون باشد و
پس پیش آن تا چهار ماه یک یک قدم بپذیراند و بعد از آن در
هر ماه دو و دو قدم بپذیراید تا که در ماه ماه و نیم قدم
باشد و قدم عبارت از منقح حصه هر چیز است این قول
امام ابویوسف و محمد و جمهور علماء است و از امام عظیم عم
روایتی است این چنین و روایت مفتی به از امام عظیم آن
ست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیز دو چندان
آن شود سوای سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

و در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

در آن زمانه که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن
کتابخانه بود که کاتب بیکم خطاط بود و در روزهای آن

و آنند یک نیم
تا کنن تا چهار نیم
برسد یعنی آب سه ماه
قبل و یک ماه ساون و
این قول هفت ماه
معلوم شد بعد به
جانب آسمان بعد از
دفعه گانه دو دو قدم
تا کنن قصبه شش این
داوه با سبب برین وجهه درین

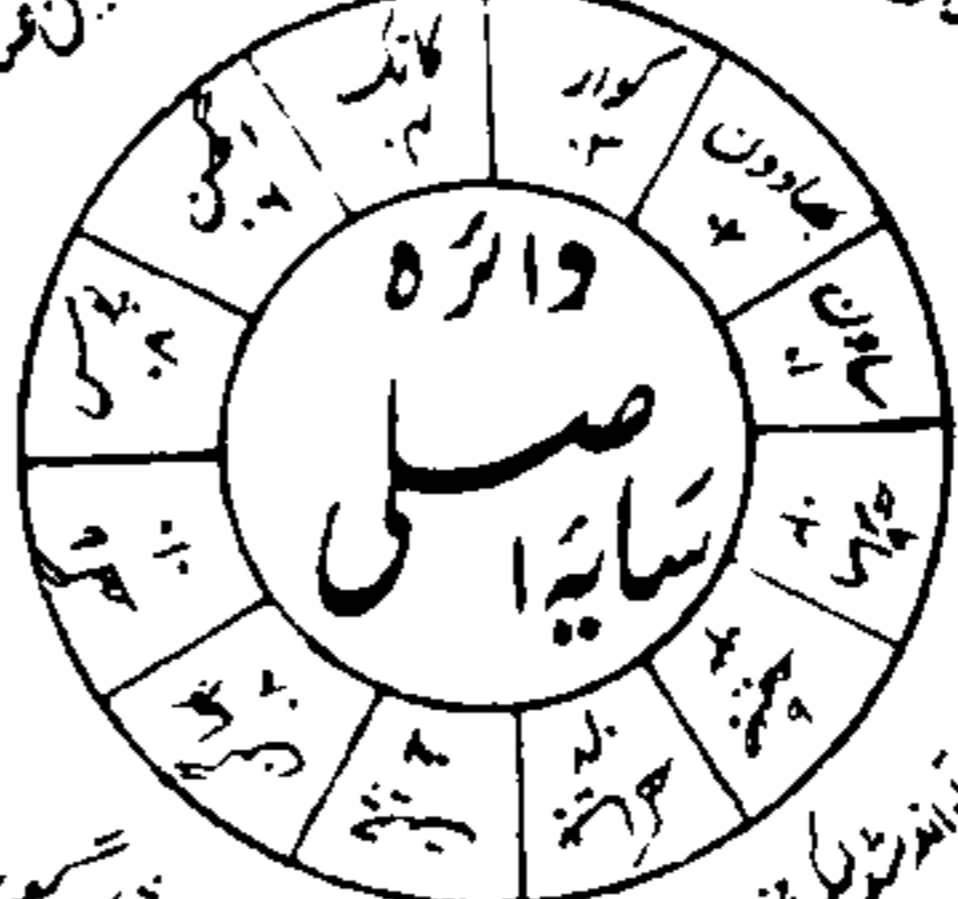
المان نیاید و الا سایه مقیاس مثل بود و موضع مقصود
گردد پس هر اندازه که سایه مقیاس مثل بود و موضع مقصود
المان نیاید و الا سایه مقیاس مثل بود و موضع مقصود
گردد پس هر اندازه که سایه مقیاس مثل بود و موضع مقصود

واضحاتی متعلقه صفحه ۲۹

در س
بهر لحظه داده گزافه قوتی در
کشند و آن غلطی هفت الهی است
یعنی هر گاه سایه مقیاس برین خلاف بود و غیر
شود و هر قدر سایه که برین غلط باشد از آن وقت

در جمله یک شهر
بقدر دوازده انگشت انسان می باشد لهذا
معموم قصبه قامت معتدل انسان می باشد لهذا
گزاره بسیار منظم در ریاضت قدر اظلال گاهی بسو
دوازده گانه بسوی هفت تقسیم می نمایند که غیر
شهر و قامت آدم باشد و لهذا اول اظلال اصابع
و ثانوی داخل است تمام گویند و سایه حاصل عبارت
است از قند سایه مقیاس که وقت رسیدن
به آفتاب بر خط نصف النهار بود و آن ما قند زوال
نیز گویند و هر قی در ریاضت است که بر زمین
مسواوی یک دانه کشیده بود و در قی بجای پاییک
سره که از ربع قطر دانه نباشد راست و مستقیم
نصب کنند و امتحان استقامت آن دانه یک میان
سوی خوب و محیط دانه از سه جانب بر او بود و آن
مقیاس دردن دانه داخل شود بود غلطی اظلال
سازند و بعد دو پیر چون سایه بیرون دانه رود
بوقوت غلطی غیر علامت نمایند و قوی میان هر دو
علامت است آنرا تقییف سازند پس
خطی مستقیم از مقیاس

بقصد زوال است و هر اندازه زوال
نصف النهار است مجازا که مبداء زوال می باشد
انتقال آفتاب از خط نصف النهار جانب مغرب
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه



در مختار در حال یک شکل گویند
قال بطحاوی و بنام خود و
غزل الاذکار و هو الماخوذ و
البرهان هو الاظلال لیسان جبرئیل
و هو نص فی الباب و فی انقیض
و علی عمل اناس بلیم و به
یقینی و در عالمگیری از شرح
جمع منقول است تقیفا گفته
اندا اضیاط این است که نماز
ظهر قبل از رسیدن سایه قد در مثل
سوی سایه اصلی و نماز دیگر بعد از رسیدن
گنبد نماز و نماز بوقت خود شش نزد هم گنبد از آنده
است که بعد از آن وقت که کوه ظهر
یک نیم ساون است از معنی شعرت نیست سایه اصلی
چیزی در راه ساون یک نیم قدم باشد برین
پیش از ذکر او که آنست

بقصد زوال است و هر اندازه زوال
نصف النهار است مجازا که مبداء زوال می باشد
انتقال آفتاب از خط نصف النهار جانب مغرب
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه
وقت ظهر است پس بعد از آن وقت نصف النهار
اول است و در کتب نجومی سایه اول و آن سایه

جدول متعلق صفحہ ۲۹

جدول اقدار سایہ اعلیٰ باختلاف شہور در اول سال مہجلی و انگریزی و ہندی در بلاد مشہور ہندوستان بحساب اقدام و دقائق با طول و عرض بلاد و تعیین ہر بلکہ از اقلیم سبوسایہ اعلیٰ عبارتست از سایہ ہر چیز ہنگام رسیدن مرکز انقلاب بر خط نصف النهار کہ وقت ظہر ہر ہنگام زوال و تجاوز افلاحت و مراد از قدم در اینجا ہنتم حصہ چیز و مراد از دقیقہ در اینجا ششم حصہ قدم است و برای تسہیل حساب کسوتوانی و ثوابت و غیر ہما را در اینجا حذف کرده شد باید دانست کہ این حساب مستخرج است از جدول ظلال اقدام با زای دجات ارتفاع از یک تا نو کہ ہر یک چہا آدہ اند و طریق استخراج اظلال با اقدام است کہ در جات عرض بلد مطلوب ظلال در ہفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قیمت ظل اقدام باشد

توی انبساط	محل	تور	بجرا	سطلان	کس	سند	سپان	میزان	عقرب	قوس	جہوی	رد	موت	عرض بلاد	عرض بلاد	اقدام
طاقین تحول با در ہر یک سال	فوری	ادویہ	زودلا	تیر	رود	شہر	ہم	ہم	آبان	آورد	دی	بہمن	اسفند	عرض بلاد	عرض بلاد	
طاقین تحول با در ہر یک سال ہندی	سبک	برکہ	مستن	کرک	سنگہ	کشیان	تلا	تلا	بزنجک	دھن	کر	گنہ	میت	عرض بلاد	عرض بلاد	
طاقین تحول با در ہر یک سال	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	۲۱-۲۰	عرض بلاد	عرض بلاد	
اقدام و دقائق	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	قدم	عرض بلاد	عرض بلاد	
محمد نگر	۲	۲۵	۵۵	۲۰	۳۲	۱۰	۵۵	۲۲۵	۲	۲۶	۶	۲۶	۲	۱۹	۱۵	۱۰۱
دولت آباد	۲	۲۴	۵۴	۲۰	۳۱	۱۰	۵۴	۲۲۴	۲	۲۵	۶	۲۵	۲	۱۸	۱۴	۱۰۰
سورت	۲	۲۵	۵۵	۲۰	۳۲	۱۰	۵۵	۲۲۵	۲	۲۶	۶	۲۶	۲	۱۹	۱۵	۱۰۱
کلتہ	۲	۲۵	۵۵	۲۰	۳۲	۱۰	۵۵	۲۲۵	۲	۲۶	۶	۲۶	۲	۱۹	۱۵	۱۰۱
حمد آباد بکرت	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
کابلی	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
مرشد آباد	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
الہ آباد	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
بہار	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
بنا ہند	۳	۳۰	۶۰	۲۵	۳۷	۱۳	۶۰	۳۰۰	۳	۳۱	۷	۳۱	۳	۲۰	۱۶	۱۱۰
مونیئر	۴	۴۰	۸۰	۳۳	۴۹	۱۷	۸۰	۴۰۰	۴	۴۱	۸	۴۱	۴	۲۰	۱۶	۱۱۰

نقشه جدول اقدار سایه اصلی

بلاد	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	قدم دقیقه	عرض	طول	اقالیم
											درجه دقیقه	درجه دقیقه	
جویندر	۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۲۰	۲۶	۴۶
گوالیار	۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۲۹	۲۶	۴۵
مکنو	۳۰	۲۸	۲۶	۲۴	۲۲	۲۰	۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۲۹	۲۶	۴۶
اکبر آباد	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
فیض آباد	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
برایج و دھاک	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
بدایون	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
سبیل	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
شاهجهان آباد	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
پانی پت	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
پانسی	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
بردوار	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
سرسند	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
لاهور	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
کشور	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
کابل	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵
تبت	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۳۱	۲۶	۴۵

بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب ردوب بے شعاع نشود
 بعد از آن وقت عصر مکره است تا غروب آفتاب و آن وقت
 عصر همان روز باکرامت تحریمی جائز است و دیگر نماز فرض و
 نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت مغرب
 است تا غروب شفق سرخ نرود اکثر علماء و نزد امام اعظم
 بر قولے تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد
 از غروب ستارگان نماز مغرب مکره باشد بکرامت تنزیلی
 و بعد گزشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت عشاء است
 تا نصف شب نزد مشهور و نزد امام اعظم تا صبح
 باکرامت تحریمی و وقت وتر بعد اذان عشاء است تا طلوع
 صبح و تا خیر ظهیر در گراما و تا خیر عشاء تا ثلث شب و در
 روشنی روز خواندن صبح بحدیکه بقرارت مسنون نماز ادا
 کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقرارت مسنون ادا کند

در وقت عصر
 است بر بابت منتهی و در وقت
 شمس تا آن وقت میل است منتهی
 در وقت عصر
 است بر بابت منتهی و در وقت
 شمس تا آن وقت میل است منتهی

نفل از جایز و واجب و در وقت
 نماز جایزه و بحدی تلاوت جائز
 نیست و صورتیکه واجب نماز
 از آنجا خیر این وقت رسیده باشد
 در تلاوت سجده بعد از آن وقت بوده
 باشد عجز است زیرا که واجب هم
 بطریق نقصان بود پس نقصان

کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقرارت مسنون ادا کند
 در طهارت با کرم نماز
 با عاده طهارت

در وقت عصر
 است بر بابت منتهی و در وقت
 شمس تا آن وقت میل است منتهی

کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقرارت مسنون ادا کند
 در طهارت با کرم نماز
 با عاده طهارت

۳۳

در وقت عصر
 است بر بابت منتهی و در وقت
 شمس تا آن وقت میل است منتهی

در وقت عصر
 است بر بابت منتهی و در وقت
 شمس تا آن وقت میل است منتهی

ممنوعه و جماعت درین حکم برابر است ۱۲ قول در گراما و خیرین حکم گراما و درین حکم سر ما ۱۳ در مختار ۱۴ قول در روشنی روز هم شروع و هم اختتام روز و طهارت شرعی و غسل

در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود و در رکعت اول یا دوم او را غلبه خواب آید و او را غلبه خواب آید...

در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود و در رکعت اول یا دوم او را غلبه خواب آید...

در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود و در رکعت اول یا دوم او را غلبه خواب آید...

متحب است و در نمازها نزد فقیر تجلیل اولست مگر برای
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه روز و وقت
غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز باره نیست و نه سجده تلاوت
و نه نماز جنازه و در وقت فجر سوائے سنت فجر و بعد عصر پیش از
زروی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه است و قضا باره است
فصل اذان و اقامت برای ادا و قضا مسنونست و صفت
آن معروف است و مسافر از ترک اذان مکروه است و هر که در خانه
گزارد اذان مصر او را کافیت فصل در شرط نماز شرط نماز
طهارت بدن مصلی است از نجاست حقیقی و مکی چنانچه بالا گذشت
و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال قبله و ستر عورت
مرد و از زنا و تازیر زانو و همچنین کنیز را با زیادت سکم و نیت زن
تازه را تمام بدن مگر روی و دست و دست و هر دو قدم مسئله
هر عضو از اعضائے عودت مرد یا زن اگر چهارم حصه آن

در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود و در رکعت اول یا دوم او را غلبه خواب آید...

در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود و در رکعت اول یا دوم او را غلبه خواب آید...

ما در آن زمان که با سر او رسیده است و در وقت نماز اگر کسی را غلبه خواب آید و در سجده تپش او بشود...

فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز

فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز
فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز

برهنه شود نماز فاسد گردد و مومنای سرزن که فرومشته باشند
 عضویت علیحده اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد
 مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است این بهام گفت
 که برین تقدیر اگر زن قرأت بجهت خواندن نمازش فاسد شود
 مسئله هر که پایچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز است
 مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحری کرده موافق تحکیم نماز
 گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که بسبب
 خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو قبله نتواند آورد
 هر سو که ممکن باشد نماز گزار مسئله نماز نفل در صحرای چهار پایه
 هر سو که چهار پایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است
 مطلق نیت برای نفل و سنت تراویح جائز است برای فرض و
 وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط
 است نیت اقتدار مقتدی لازم است نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز
فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز

نیت در نماز
نیت در نماز
نیت در نماز
نیت در نماز

فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز
فصل اول در بیان نیت
نیت در نماز

الحق قول
کتابه علی بن ابی طالب است
و نیز صاعقه است

الحق قول
کتابه علی بن ابی طالب است
و نیز صاعقه است
پیشانی تنها فرض است
و تنوی بر قول است
کتابه علی بن ابی طالب است
و نیز صاعقه است
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز

در نماز بقدر رسا می و نزد شافعی و احمد فاتحه خواندن فرض است و سلم کمتر
یک است از فاتحه نزد آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی
فرض است و عند الضرورة الكفایه یکی از آن جائز است و نزد شافعی
و احمد در سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست هر دو
نانو و انگشتان هر دو پا فرض است و ترتیب در ارکان نماز فرض
ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم
فراموش کرد نماز فاسد نشود و در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده سهو
لازم گردد این به امام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرات
در رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرات کرد و سجده کرد
رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد
پس قیام و قرات و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
اگر اول دو سجده کرد پس قیام و قرات و رکوع کرد و سجده نکرد پس
قیام و قرات و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
این قیام و قرات هم معتبر باشد

در آن فرض است
قیام در رکوع و سجود
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز

فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز

۳۶

کتابه علی بن ابی طالب است
و نیز صاعقه است
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز
فصل در ترتیب در ارکان نماز

در وقت نماز باید که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

و همچنین اگر کوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکعت کرد در ثانی و سجده
نکرد و سجده کرد در ثالثه و رکوع نکرده این همه یک رکعت شده قعد
اولی و خواندن تشهد و بان و هم خواندن تشهد در قعدہ اخیرہ
فرض است نزد احمد نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجبست و
در وقت خواندن در قعدہ اخیرہ بعد تشهد فرض است نزد شافعی و احمد
و سلام گفتن هم فرض است در آنست نزد امام اعظم و امام اعظم
که نزد او واجبست و تکبیرات خفض و رفع و رکوع سبحان بقی العظیم
یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی الاغلی یکبار گفتن و وقت تومر
سبح الله ربی حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفر لی گفتن
نزد احمد فرض است نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک کند نزد احمد
نماز باطل نشود و قنوت بر مقتدی فرض است نزد شافعی و غیر او
فرض نیست بلکه نزد امام اعظم مقتدی را قنوت حرام است
فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام اعظم

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام اعظم
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است
در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است

و اگر در رکعت اول...

و اگر در رکعت اول... و اگر در رکعت اول...

پانزده چیز است یکی قرأت فاتحه دوم ضم سوره یا یک آیت طویل یا سه آیت قصیر... و اگر در رکعت اول...

و اگر در رکعت اول... و اگر در رکعت اول...

و اگر در رکعت اول... و اگر در رکعت اول...

۳۹

و اگر در رکعت اول... و اگر در رکعت اول...

و اگر در رکعت اول... و اگر در رکعت اول...

و اگر کسی گفت
 نیز با او سزا بدست
 ترک کند اما اگر توبه
 کند توبه ترک کند
 و اگر چه بدی بلی تفسای
 سنت میکنند بدین طور
 سنت شرع کفر و طبع
 میکنند با شروع کرده
 باز شروع در فرض میکنند
 این همه در دست
 مطاوی مسئله
 جماعت و فرض بجا
 سنت موکده است
 مگر در جمعه و عید شکر
 است و در پنجشنبه

فرض نماز باطل شود و اگر ترک واجب سهو سجده سهو واجب شعوب
 اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا
 ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و اگر آنکه در فرض واجب فرق
 نمیکند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
 مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود دعا
 خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند عم روا باشد و اگر
 در یک نماز چند واجب سهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس موقوف
 سجده سهو کند بتابع امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
 سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرضست نزد واحد لیکن
 نماز مفرد عم صحیحست نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
 ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در
 احتمال فوت جماعت سنت فخر که موکدترین سنتهاست ترک کند
 و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

فرض نماز باطل شود و اگر ترک واجب سهو سجده سهو واجب شعوب
 اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا
 ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و اگر آنکه در فرض واجب فرق
 نمیکند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
 مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود دعا
 خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند عم روا باشد و اگر
 در یک نماز چند واجب سهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس موقوف
 سجده سهو کند بتابع امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
 سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرضست نزد واحد لیکن
 نماز مفرد عم صحیحست نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
 ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در
 احتمال فوت جماعت سنت فخر که موکدترین سنتهاست ترک کند
 و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

کفایه در در آن زمان
 مسئله است که در آن
 در در آن زمان
 توفیق بر سبیل شکر
 است و تداومی فرض
 بدان چهار کس با امام
 کذا فی الدر المنثور
 بطحاوی
 الدر المنثور
 کتاب و لیسین
 می نیک و اولی
 جمعین

فرض نماز باطل شود و اگر ترک واجب سهو سجده سهو واجب شعوب
 اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا
 ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و اگر آنکه در فرض واجب فرق
 نمیکند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
 مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود دعا
 خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند عم روا باشد و اگر
 در یک نماز چند واجب سهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس موقوف
 سجده سهو کند بتابع امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
 سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرضست نزد واحد لیکن
 نماز مفرد عم صحیحست نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
 ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در
 احتمال فوت جماعت سنت فخر که موکدترین سنتهاست ترک کند
 و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

فرض نماز باطل شود و اگر ترک واجب سهو سجده سهو واجب شعوب
 اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا
 ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و اگر آنکه در فرض واجب فرق
 نمیکند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
 مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود دعا
 خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند عم روا باشد و اگر
 در یک نماز چند واجب سهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس موقوف
 سجده سهو کند بتابع امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
 سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرضست نزد واحد لیکن
 نماز مفرد عم صحیحست نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
 ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در
 احتمال فوت جماعت سنت فخر که موکدترین سنتهاست ترک کند
 و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

فرض نماز باطل شود و اگر ترک واجب سهو سجده سهو واجب شعوب
 اگر سجده سهو کرد نماز درست شد و اگر سجده سهو نکرد یا واجب عمدا
 ترک کرد واجبست که نماز را اعاده کند و اگر آنکه در فرض واجب فرق
 نمیکند مگر آنکه سجده سهو از ترک بعضی واجبات و بعضی سنن گویند
 مسئله سجده سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند و تشهد درود دعا
 خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجده سهو کند عم روا باشد و اگر
 در یک نماز چند واجب سهو ترک کند یکبار سجده سهو کند و بس موقوف
 سجده سهو کند بتابع امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجده
 سهو کند مسئله جماعت در نمازهای پنجگانه فرضست نزد واحد لیکن
 نماز مفرد عم صحیحست نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد
 ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در
 احتمال فوت جماعت سنت فخر که موکدترین سنتهاست ترک کند
 و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

رسول فرمود علی السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد قضی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی
مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز فصل طرق خواندن نماز بر وجه سنت است که اذان گفته شود
و اقامت و نذوحی علی الصلوة اتمام بر خمیر دو نزد قد قامت تکبیر
گوید و نیت کند و هر دو دست تازمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بردست چپ نیرنات
بهنزد و ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بنهد پسترا امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه
بخواند پسترا امام و منفرد اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخواند و مسبوط در قضای
ما سبق اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ خوانده مقتدی پسترا امام و منفرد فاتحه

رسول فرمود علی السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد قضی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی
مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز فصل طرق خواندن نماز بر وجه سنت است که اذان گفته شود
و اقامت و نذوحی علی الصلوة اتمام بر خمیر دو نزد قد قامت تکبیر
گوید و نیت کند و هر دو دست تازمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بردست چپ نیرنات
بهنزد و ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بنهد پسترا امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه
بخواند پسترا امام و منفرد اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخواند و مسبوط در قضای
ما سبق اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ خوانده مقتدی پسترا امام و منفرد فاتحه

رسول فرمود علی السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد قضی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی
مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز فصل طرق خواندن نماز بر وجه سنت است که اذان گفته شود
و اقامت و نذوحی علی الصلوة اتمام بر خمیر دو نزد قد قامت تکبیر
گوید و نیت کند و هر دو دست تازمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بردست چپ نیرنات
بهنزد و ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بنهد پسترا امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه
بخواند پسترا امام و منفرد اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخواند و مسبوط در قضای
ما سبق اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ خوانده مقتدی پسترا امام و منفرد فاتحه

رسول فرمود علی السلام که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد قضی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی
مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار
نماز فصل طرق خواندن نماز بر وجه سنت است که اذان گفته شود
و اقامت و نذوحی علی الصلوة اتمام بر خمیر دو نزد قد قامت تکبیر
گوید و نیت کند و هر دو دست تازمه گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بردست چپ نیرنات
بهنزد و ابی حنیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست
بر دست بنهد پسترا امام و منفرد و مقتدی سبحانک اللهم الخ خفیه
بخواند پسترا امام و منفرد اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ خفیه بخواند و مسبوط در قضای
ما سبق اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ خوانده مقتدی پسترا امام و منفرد فاتحه

الحق
تو این مدافع و مصلحت است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است

خوانند پسترامام و مقتدی و مفرد آئین است گویند پسترامام و مفرد
سوره ضمیمه کنند و سنت است که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و
ظهر طوال مفصل خوانند از سوره بقرات تا سوره بروج و در عصر و عشا
اوساط مفصل از بروج تا طم یکن و در مغرب قصار از طم یکن تا آخر
قرآن لیکن این چنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خواند و گاهی در مغرب سوره
طور و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان فارع و
راعب در طول قیام باشند و اباشد که قرارت طویل خوانند ابو بکر
صدیق در نماز فجر و یک رکعت سوره بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه
وسلم در دو رکعت مغرب سوره اخرا ف خوانده و عثمان در نماز فجر
اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان ضرورت معاذ
این جبل در نماز عشا سوره بقره خواند یک مقتدی پیغمبر علیه السلام تسکات
کرد پیغمبر علیه السلام فرمود ای معاذ مگر تو در فرستند و بلا

بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است

بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است
بسیار است که در حدیث آمده است

عالمگیری

پس ابتدای آن بر منوی بودید و
 باشد و انتهای آن بر منوی بودید و
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد
 در کعبه کنایه عالمگیره باشد

و معصیت می اندازی مثل سجح اسف و او شمس و مانند آن میخوان
 غرض که رعایت حال مقتدیان اہم است و در نماز صبح روز جمعہ
 پیغمبر علیہ السلام سوره الم سجدہ و سوره دہر خوانند و مقتدی ساکت
 باشد و متوجه بقرار است امام و در نوافل بر آیت ترغیب و ترہیب
 دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ و در خواست بہشت مسنون
 است چون از قرارت فارغ شود تکبیر گویان بر کوع روؤ و
 وقت رفتن بر کوع و سر برداشتن از ان رفع یدین از امام اعظم
 سنت نیست لیکن اکثر فقہاء و محدثین اثبات آن میکنند در کوع
 سر و وزانو را بہر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشادہ دارد و سر و پشت
 را با سرن برابر کند و سر قدر کہ در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن
 در کوع درنگ کند و سبحان ربی العظیم میگفتہ باشد و رعایت
 و ترکند و ادنی مسنون ہے با دست و مقتدی بعد امام بر کوع و سجود
 رود و تقدم مقتدی از امام در ارکان حرام است پستر امام سر بردارد

کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه
 کندگانی و خطای کنایه

تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد
 تقریر قول شد

امام نماید تا ضعیفان از تقوی
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد
 سر بردارد و از سر بردارد

وقت سر بر آوردن وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام
 کعبه طایفه کندی که تا بعد از این وقت
 راجع به طایفه کندی که تا بعد از این وقت
 راجع به طایفه کندی که تا بعد از این وقت
 راجع به طایفه کندی که تا بعد از این وقت

و مقتدی بعد از آن وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام
 سَمِعَ اللَّهُ مِنْ سَجْدَةٍ كَوَيْدٍ وَمَقْتَدِي رَيْثَا لَكَ الْحَمْدُ وَمَنْفَرِدٍ بِرُؤُوسِ
 صاحبین امام هم جمع کند میان هر دو پسترتکبیر گویان بسجود در هر دو
 اول هر دو زانو پسترتکبیر هر دو دست بنهد پسترتکبیر و پیشانی میان
 هر دو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوئے قبله
 دارد و باز در از پهلوی و شکم رازران و ساق و ذراع راز زمین و دارد
 وزن پست سجده کند و این همه را با هم پیوسته دارد و مناسب قیام
 و رکوع سجده کند و سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى بِرَعَايَةِ طَسَاقِ
 میخوانده باشد و ادنی آنست که سه بار بخواند یا هفتگی و اطمینان
 پسترتکبیر گویان سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند **اللَّصَّو**
اغْفِرْ لِي يَا رَحِيمِي وَاهْدِنِي وَارْتَقِنِي يَا رَفِيعِي وَاجْبُرْنِي يَا تَكْبِيرِي
 گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پسترتکبیر
 گویان بر نیزه اول رو پس هر دو دست پسترتکبیر زانو ها برداشته

کذا فی الساجده
 چهار صورت است
 اول با دست و پا و کعبه
 پس بجزف و او و بقای
 دوم با دست و پا و کعبه
 و بقای او و بقای
 کذا فی الدر المنجی
 بطحاوی
 و انگشتان دست
 آخره و همچنین انگشتان

دو در این وقت
 کذا فی الساجده
 چهار صورت است
 اول با دست و پا و کعبه
 پس بجزف و او و بقای
 دوم با دست و پا و کعبه
 و بقای او و بقای
 کذا فی الدر المنجی
 بطحاوی
 و انگشتان دست
 آخره و همچنین انگشتان

۴۵

کذا فی الساجده
 چهار صورت است
 اول با دست و پا و کعبه
 پس بجزف و او و بقای
 دوم با دست و پا و کعبه
 و بقای او و بقای
 کذا فی الدر المنجی
 بطحاوی
 و انگشتان دست
 آخره و همچنین انگشتان

استاده شود و بر عکس حال
 استاده شود که ان اولی و دومین
 جمله کردن که دست با زمین بدون قدر
 نه بازم و دست با زمین بدون قدر
 کذابی عالمی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند

بدون شاک و تردید
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت

بهر چه باشد در همان فاقه
 نیست مگر همان که در فاقه
 در هر سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس

استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی خواند بدون ثنا و تعوذ و
 چون رکعت دوم تمام کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و
 پای راست را ایستاده دارد و انگشتان هر دو پای را متوجه بقبله
 دارد و هر دو دست را بر هر دوران دارد و انگشتان خنصر و بنصر از
 دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت
 را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت اشارت کند این
 اشارت از ائمه اربعه مروی است لیکن مشهور مذہب امام اعظم
 آنست که اشارت نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله
 دارد و در قعدہ اولی بر تشهد زیاده نکند بعد از آن تکبیر گویان بسوی
 رکعت سوم بر خیزد و در فتح یدین درین وقت نزد اکثر علمای
 سنت است نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و
 رابع فقط سوره فاتحه با بسمله است بخواند چون از رکعات فارغ
 شود قعدہ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد در آن درود بخواند

بهر چه باشد در همان فاقه
 نیست مگر همان که در فاقه
 در هر سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس

۲۶

بر اولی برود و در اولی است
 بنزد تاریخ اشاره بسوی
 لغی وضع اشاره با شهادت
 باشد و تقدیر کند که مصنف
 آورده مذہب شافعی و
 مالک است کذابی البرهان
 قول اشارت کند
 در وقت از گوید و اشارت کند
 بسیار بود درین سنت فتوی
 کین تا آخرین جمع کرده اند
 اشارت کند بسبب کردن اصول
 اشارت کند بسبب در طرف

استاده شود و بر عکس حال
 استاده شود که ان اولی و دومین
 جمله کردن که دست با زمین بدون قدر
 نه بازم و دست با زمین بدون قدر
 کذابی عالمی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند
 کلماتی که در پیشگاه خداوند

بدون شاک و تردید
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت
 گفتن سنت است درابتدای هر رکعت

بهر چه باشد در همان فاقه
 نیست مگر همان که در فاقه
 در هر سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس
 این سنت است که هر کس

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَلْفَ آخِرِهِ
 پسترو ما خواند بمشابه الفاظ قرآن و او عیبه ما ثوره اولست خصوص
 این و ما اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ
 مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ
 وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْحَيَاةِ وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 مِنْ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَرَبِّهِ وَجَلْسَةِ بَرُّسْرِينَ چپ نشینند
 و بر روی پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید بر دو
 جانب منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و
 ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع
 گزارد و نظر بر سجده گاه دارد و بعد سلام آیت الکرسی یکبار و سبحان الله
 سی و سه بار و الحمد للّٰه سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمه توحید یکبار
 بخواند فصل اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز
 بنکند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است

مثل نقیباتنا فی التذکیر
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است

کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است

و آن آت است
 و آن آت است
 و آن آت است

کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است

کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است

کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است
 کلام آرد و در سوال از مردم حال نه است

اگر فیهو گوید
 اشاره نماید بیک
 برای یاد رکعت بود
 رکعت و چند دست خود بر آنست
 برای اشاره اول رکعت
 همه درین بیان
 در زبان بیان سجده
 در قیامه گوید برای سجده
 نه دست تا از غایبی آنکه
 میداند حاجت قیام نیست
 خان میگوید اگر در نماز
 کرده و امام از سبب حدث
 غایب گردد باید که چهار رکعت بخواند
 باینست رکعت فعه که احتیاطاً
 و در هر رکعت فعه آن شخص را

و اگر امام باشد فلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی
 وضو کرده باز آید بکافی که از آنجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام
 خوانده است اول آنرا بدون قنوت ادا کند و با امام شریک شود
 اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختارست اگر خواهد
 بکمان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه وضو کرده همانجا نماز تمام کند و
 اگر عمدتاً حدث کند فاسد شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا
 قهقهه کرد یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید
 یا بگمان حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد
 پستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و بنا جائز نباشد
 اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند و اگر بعد تشهد حدث لاحق
 شد وضو کند و سلام دهد و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد و در دوام عظم
 نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده بر آب قادر شد یا امی سورتی
 اکنونت یا برهنه بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود

کبرای نماز باید که دست
 است از آنجا بعد حدث چند مرتبه
 وضو باشد و موجب عین و سجده
 عین بود یا موجب غسل و سجده
 بنا بر اینست که در وقت
 انقضای وقت نماز
 در پای یا پیشانی من خون
 دعای گوید یا در خطبه من سجده
 شریک است در سجده یا سجده
 فاضل میساید که منزل شریک از
 فاسد شود بنا دست نباشد و اگر
 بگردد است که بجز در وقت حدث بگردد
 پس اگر بقدرت آن دندان کرد یا با دای
 کن بقدرت آن با وجود حدث
 بدو است نماز فاسد شود بنا جائز نباشد
 نماز اگر در وقت حدث بگردد
 کشف نیست شایسته باطل کرد
 نماز اگر در وقت حدث بگردد
 کشف نیست شایسته باطل کرد
 نماز اگر در وقت حدث بگردد
 کشف نیست شایسته باطل کرد

۴

اگر فیهو گوید اشاره نماید بیک
 برای یاد رکعت بود رکعت و چند دست
 خود بر آنست برای اشاره اول رکعت
 همه درین بیان در زبان بیان سجده
 در قیامه گوید برای سجده نه دست تا
 از غایبی آنکه میداند حاجت قیام نیست
 خان میگوید اگر در نماز کرده و امام
 از سبب حدث غایب گردد باید که چهار
 رکعت بخواند باینست رکعت فعه که
 احتیاطاً و در هر رکعت فعه آن شخص را

اولا فان... يا صاحبا... وقتها... يا صاحبا... وقتها...

يامدت مسح موزه تمام شد يا موزه بعمل قليل از پاكشيد يا صاحب
 ترتيب را نماز فائز ياد آمد يا قاري امي را خليفه گرفت يا آفتاب
 در نماز فجر طلوع کرد يا وقت ظهر ورين حالت از نماز جمع برآمد
 يا صاحب مذر مثل سلس البول و مانند آن را عذر و ور شد يا
 جبيره زخم از به شدن زخم بر خيت و ين صورتها بجهت فرضن بون
 خروج به فعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد
 صاحبين باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را خليفه
 گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پسر خليفه کند بدرک را اسلام
 و بد با قوم و آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع
 يا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را اعاده
 کند و اگر در رکوع و سجود ياد آمد که یک سجده از رکعت اولی
 فوت شده بود يا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا
 کند اعاده این سجده مستحب است و اگر امام را حدث شد
 بپسنامه که علان یا آید فانان سجده در آرد ای فانان انتقال کند

رسبتق را
 عطفه بجهت طوا
 رکت اول
 اگر نماز نشود
 باشد و اگر نشود قبول کرده است
 قبول کند و از آن است
 است گذرانی
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا
 بطنه بجهت طوا

اللهم صل على محمد و آله
 و سلم
 و صل على ابي طالب
 و صل على من صلح
 الله به و صل على
 من صلح الله به
 و صل على من صلح
 الله به و صل على
 من صلح الله به

رکعت از نماز یا در وقت نماز است
 باید که در حق آنست که اول
 قنصله مافات از نماز خواندن
 آیه بی مسبوق خوان بعد سلام
 نماز مسبوق در حق آنست
 پس شاه توفیق خوانده اگر یک
 نماز توفیق کند در حق آنست
 رکعت از نماز یا در وقت نماز
 است یک رکعت از نماز مسبوق
 مسبوق خوانده تفسیر بخواند باز
 دو رکعت از نماز مسبوق یا تا
 یافته است یک رکعت با تا
 مسبوق خوانده تفسیر بخواند باز
 یک رکعت با تا دو رکعت خواند
 سلام دهد و اگر یک رکعت از
 بیای یافته است یک رکعت از
 با تا دو رکعت خوانده تفسیر کند
 تفسیر بخواند باز یک رکعت یا
 تا دو رکعت و یک رکعت با تا
 نقطه خوانده تفسیر آخیره نماید
 سلام دهد و اگر دو رکعت از بیای

و مقتدی یک مردست همان مرد بلا تعین غلیفه میشود و اگر مقتدی
 یک زن یا یک طفل است نماز مرد فاسد شود و روایتی است از
 امام فاسد نشود اگر زن و طفل را غلیفه کرده باشد مسئله اگر امام از قرارت
 بند شود او را غلیفه گرفتن جایز است اگر بجهت اصلوة نخواهد باشد
 مسئله اگر شخصی امام را در نماز دید باید هر جا که امام را دید در همان
 رکن داخل شود و اگر رکوع یافت رکعت یافت و اگر رکعت یافت
 پس هرگاه امام نماز خود تمام کند مسبوق بعد فراع امام آنچه فوت
 شده آن نماز خود بخواند و نماز مسبوق در حق قرارت حکم اول نماز
 دارد و در حق قعود حکم آخر نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد رکعت بفراموشی
 برای رکعت ثالث بر فاست و قعدة اولی نکرده پس تا که
 قریب قعود است بنشیند و سجده سهو واجب نشود و اگر نزدیک
 قیام است استاده شود و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده
 سهو کند و اگر بعد چهار رکعت بر فاست تا که رکعت پنجم انجام نگیرد است

با امام یافته است رکعت
 دیگر یافته دو رکعت خوانده تفسیر
 کند سلام دهد بگذرد از الدعاء
 دفع القدری ۵ قول در بعضی
 نسخ در جای مستند تر است
 مسئله بی مسبوق نماز خواندن
 با توفیق است از بابی غلیفه
 اگر شافعی اول نماز می خواند
 قول و نماز نشستن
 او نماز فاسد شود همچنین است
 بسیاری از معتبرین مکتب
 دفع القدری بطور احوال است
 از تفسیر کن نماز فاسد نگیرد
 نهایت کار اینست که سجده سهو
 تا نیم آید صاحب سجده سهو
 میان ذکر و گفتنش کلام الله
 است بعد از آنکه کلام الله
 نکرده اندک این کلام
 در کار آنکه کلام الله
 فروع نیست از هم می آید

چون کسی در نماز بی غرض از سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم

بنشیند و قعدۀ اخیره کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر رکعت پنجم
را سجده کرده فرض او باطل شد اگر نخواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجده سهو کند و اگر نخواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدۀ اخیر بکند و
سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد
فصل اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان اقامت مانند او
پس اگر بجماعت خواند چهار نماز مہری بقرات واجبست و اگر تنها خواند
تسرات بقرات بخواند مسکله ترتیب روات و وقتیه فرض است و همچنین در
فرض و وتر که واجبست ہم فرض است نزد امام اعظم پس اگر با وجود یک
قائتہ یا دو باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود پس اگر قضا کرد و قائتہ
را پیش از ادا کردن وقتیه ثانیه نماز وقتیه اولی باطل شد فرضیت او
و اگر پیش از قضا کردن قائتہ پنجم وقتیه او اگر در آن وقتیات فاسد
شد بفساد موقوف اگر بعد از آن وقتیه ششم پیش از ادا کردن
قائتہ او اگر در آن وقتیات صحیح شدند نزد امام اعظم نزد صاحبین

بلکہ فضل مع
نماز سبت
انفاز در سب
است
ما جمعی
در وقت
نفل
نماز فاسد نفل
یا کما یصل
بطل شد
مسیب است
یا علی
صحیح قضا کرد
بدر بعد نماز

باقی ماند
نفل در وقت باطل شد
اعتبار زنی
بکلیت از هم
کرده است
است اعاده
وقتیه ثانیه
نماز عظم
نزد امام

و اگر غیر ایام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر ایام خود نماز فاسد نشود و سلام عمد آورد سلام نماز فاسد کند سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به دوست و نزد بعضی آنچه بنیاده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طحا میکرد در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از خود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار خود است فاسد شود و اگر در بکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دوکان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشت نماز فاسد نشود و اگر چه گزرنده زن باشد یا سنگ یا تریکین اگر عاقلی گزشته گزرنده عاصی شود مگر وقتی که کان بلند باشد بقتیمیکه مسرا و مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که پیش خود

و اگر در نماز فاسد شود و از فتح بر ایام خود نماز فاسد نشود و سلام عمد آورد سلام نماز فاسد کند سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به دوست و نزد بعضی آنچه بنیاده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طحا میکرد در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از خود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار خود است فاسد شود و اگر در بکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دوکان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشت نماز فاسد نشود و اگر چه گزرنده زن باشد یا سنگ یا تریکین اگر عاقلی گزشته گزرنده عاصی شود مگر وقتی که کان بلند باشد بقتیمیکه مسرا و مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که پیش خود

و اگر در نماز فاسد شود و از فتح بر ایام خود نماز فاسد نشود و سلام عمد آورد سلام نماز فاسد کند سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به دوست و نزد بعضی آنچه بنیاده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طحا میکرد در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از خود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار خود است فاسد شود و اگر در بکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دوکان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشت نماز فاسد نشود و اگر چه گزرنده زن باشد یا سنگ یا تریکین اگر عاقلی گزشته گزرنده عاصی شود مگر وقتی که کان بلند باشد بقتیمیکه مسرا و مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که پیش خود

و اگر در نماز فاسد شود و از فتح بر ایام خود نماز فاسد نشود و سلام عمد آورد سلام نماز فاسد کند سلام سهوا و خواندن از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن محتاج شود به دوست و نزد بعضی آنچه بنیاده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نمازی بود و نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طحا میکرد در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از خود است نماز فاسد نشود و اگر مقدار خود است فاسد شود و اگر در بکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا دوکان نماز میخواند و از پیش او کسی گزشت نماز فاسد نشود و اگر چه گزرنده زن باشد یا سنگ یا تریکین اگر عاقلی گزشته گزرنده عاصی شود مگر وقتی که کان بلند باشد بقتیمیکه مسرا و مقابل پای مصلی نشود و سنت آنست که پیش خود

لح قول
 مکره است افعال طهارتی
 مکره است نشستن بر زمین در سجده است
 مکره است نشستن بر زمین در رکعت است
 مکره است نشستن بر زمین در رکعت است
 مکره است نشستن بر زمین در رکعت است

با آواز آوردن و دست بر تکی گاه نهادن بسوی راست یا چپ رو
 آوردن یا گریخته از سوی قبله برگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و
 مکره است افعال یعنی بر سرین و پا زانو برداشته و دست بر زمین
 نهاده مثل سگ نشستن بر و فرود آورد سجده بر زمین فرس کردن
 و جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بعد از فرض نشستن
 و پارچه را برای احتیاط پاک آلودگی چیدن و سدل
 ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف آن را جمع نکند فرو
 گزارد و فائزه کردن باید که فائزه رادف کند و سر فرات تا بمقتدر
 دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده
 داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد و مکره است که موی سر را بالای
 سر بچسبیده گره داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته
 باشد موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و تم مکره است
 نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تدلیل و انکسار و شمار کردن آیات

سردن جان را فاسد است
 صاحب کانی می گویند
 بعضی چنانند که در رکعت
 بر دست بر زمین نهاده
 و موالا شبر افعال مکره است
 مکره است نشستن بر زمین
 افعال مکره است که با دست
 قول در سدل ثوب

در حالت تمام است
 در سجده است
 در رکعت است
 در نماز است
 در طهارت است

۵۵

باید که فائزه رادف کند
 چشم پوشیده داشته
 موی سر را بالای سر
 موی سر بچسبیده گره
 موی سر فرو بسته
 نماز برهنه سر گزاردن

باید که فائزه رادف کند
 چشم پوشیده داشته
 موی سر را بالای سر
 موی سر بچسبیده گره
 موی سر فرو بسته
 نماز برهنه سر گزاردن

نزد فقیر با وجود قدرت عظیم
دلیل اولویت تمام کعبه و شبانهست
سجود و سجود از قیام برتر است
چنانچه در حدیث آمده است
خلاف قیام و عظیم
ز قیام از نماز و عظیم
درست است که در نماز
درست است که در نماز

نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع و سجود
نداشته باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم
مفتی به آنست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر است از استاده
گزاردن نشسته نماز گزارد و اشاره رکوع و سجود بسر کند اشاره
سجود پست تر کند از رکوع و اگر استاده نماز گزارد و اشاره کند
هم جایز است و فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند
و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشاره کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و
سر و پای سوی قبله کند یا بر پهلوی گزارد و روی بسوی قبله کند و اشاره
کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود مقدور نباشد نماز را
موقوف دارد تا که قدرت اشاره حاصل شود و اگر درین عمر صدمیرد
عاصی نباشد و اگر در میان نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز
تمام کند مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد و رکوع و سجود در میان

مواقف شرعی آنست که در نماز
سخن منقول نیست
تجدید
و اگر نشسته نماز گزارد
بسیار بهتر است از استاده
گزاردن نشسته نماز گزارد
چونکه در حدیث آمده است
که اگر استاده نماز گزارد
و اشاره کند رکوع و سجود
بسر کند اشاره سجود پست
تر کند از رکوع و اگر استاده
نماز گزارد و اشاره کند
هم جایز است و فقیر با وجود
قدرت بر قیام قیام را ترک
نکند و اگر قدرت بر قیام و
رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره
کند بسر و اگر اشاره بسر
برای رکوع و سجود مقدور
نباشد نماز را موقوف دارد
تا که قدرت اشاره حاصل شود
و اگر درین عمر صدمیرد عاصی
نباشد و اگر در میان نماز
بیمار شد حسب مقدور خود
نماز تمام کند مسئله اگر
مریض نماز نشسته میکرد و
رکوع و سجود در میان

کتاب فی الجواهر ج ۱۲
در بیان وجوب الفتنی
الاسلام و غیره
کتاب فی الجواهر ج ۱۲
در بیان وجوب الفتنی
الاسلام و غیره
کتاب فی الجواهر ج ۱۲
در بیان وجوب الفتنی
الاسلام و غیره

نفل شد و سجده سهو کند مسئله حکم سفر باقیست تا که داخل وطن اصلی
 خود شود یا نیت اقامت پانزده روز یا زیاده از آن کند در
 شهر یا در بیابان و نیت اقامت در صحرا معتبر نیست و کتانی که
 همیشه در صحرائی مانند و جای اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها
 همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند و فتنه
 و آمدن سفر چهل و هشت کرده و راه مسافر اگر اقتدای مقیم کند
 در وقت بروی چهار گانه لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در
 قضا مسافر اقتدای مقیم صحیح نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم
 در وقت و هم بعد وقت در قضای صحیح است امام مسافر دو گانه
 خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم بر فاسته چهار رکعت تمام کند
 مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود نه بسفر و نه بوطن اقامت
 و وطن اقامت هم بوطن اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی
 و هم بسفر مسئله فائده سفر را در سفر چهار گانه گزارد و فاسته سفر را

و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست

و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست

۵۹

و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست

و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست
 و اگر نیت اقامت
 در صحرا معتبر نیست

در بیان هر خطبه
 تقدیر است
 و در هر خطبه
 ۱۲ روز است
 ماستین و همین
 نند است
 برای سلطان و بعضی
 جانور شده کزانی
 الدار مختار است
 اگر مردم عامه خطبه
 مقرر سازند با وجود
 پادشاه و قاضی و
 است کار پادشاه

در حضور دو گانه گزاره مسلم و در سفر معصیت نزد و المة تله قصر روا
 نباشد و نزد امام اعظم رواست افطار روزه و واجب است قصر
 نماز مسلمه و زیت اقامت و سفر نیت تبوع معتبر است یعنی امیر
 و سید و شوهر نیت تابع یعنی لشکری و عبد و زوجه فصل در نماز جمعه
 برای صحت ادای جمعه و سقوط ظهر از مصلی جمعه شش چیر شرط است
 یکی مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد یا نواح مصر که
 برای حجاج اهل مصر میباشد پس در وهات نزد امام اعظم
 جمعه جائز نیست و نزد شافعی و اکثر المة در وهات جمعه جائز است
 و در نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب او
 این نزد اکثر المة شرط نیست سوم وقت ظهر چهارم خطبه مسلمة نزد
 ابی حنیفه خطبه مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین
 فرض آنست که ذکر طویل باشد و دو خطبه خواندن مثل
 بر حمد و صلوة و تلاوت قرآن و وصیت مسلمانان را

در بیان هر خطبه
 تقدیر است
 و در هر خطبه
 ۱۲ روز است
 ماستین و همین
 نند است
 برای سلطان و بعضی
 جانور شده کزانی
 الدار مختار است
 اگر مردم عامه خطبه
 مقرر سازند با وجود
 پادشاه و قاضی و
 است کار پادشاه

در بیان هر خطبه
 تقدیر است
 و در هر خطبه
 ۱۲ روز است
 ماستین و همین
 نند است
 برای سلطان و بعضی
 جانور شده کزانی
 الدار مختار است
 اگر مردم عامه خطبه
 مقرر سازند با وجود
 پادشاه و قاضی و
 است کار پادشاه

در بیان هر خطبه
 تقدیر است
 و در هر خطبه
 ۱۲ روز است
 ماستین و همین
 نند است
 برای سلطان و بعضی
 جانور شده کزانی
 الدار مختار است
 اگر مردم عامه خطبه
 مقرر سازند با وجود
 پادشاه و قاضی و
 است کار پادشاه

در بیان هر خطبه
 تقدیر است
 و در هر خطبه
 ۱۲ روز است
 ماستین و همین
 نند است
 برای سلطان و بعضی
 جانور شده کزانی
 الدار مختار است
 اگر مردم عامه خطبه
 مقرر سازند با وجود
 پادشاه و قاضی و
 است کار پادشاه

باید که در وقت نماز بر سر زن مسلمانان و بر سر زنان مسلمانان در وقت نماز و در وقت نماز مسلمانان در وقت نماز مسلمانان

واستغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه فرض است
وزو امام اعظم سنت است ترک آن مکروه پنجم جماعت است و
آن نزد شافعی و احمد جهل کس میباشد و نزد ابی حنیفه سه کس سوائے
امام و نزد ابی یوسف دو کس سوائے امام ^{بسمانی} مسئله اگر در میانه
نماز مردم جماعت بگیرند و بعد جماعت نماز جمعه امام و باقی
ماند با فاسد شود ظهر از سر گیرند ^{ششم} اذن عام مسئله نماز
جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و
همچنین بر نابینا نزد امام اعظم اگر چه او را قاند میسر شود و نزد ائمه
ثلثه اگر قاند میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد و الا نه و بر بنده نزد احمد
جمعه واجبست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگذراند
جمعه او اشود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر می باشد
اگر اذان جمعه میشنود بروی حضور جمعه لازمست مسئله بنده و مریض و
مسافر اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

از کسی که نماز خواند
خطب کرد باشند
شوند روا
با پنج باب
باشند از آن حدیث است
قولی است
شود بشرطیکه آنجا
سوائے امام از سر
باشند که بعد از
ماقیه بجهت آنکه
نزد امام ابو حنیفه
و امام ابو سعید
بعد از نماز
نماز فاسد
است و امام نماز جمعه
نمیگذرد و بعد
تجدید کردن رکعت
او سبب جمعه نزد
نزد امام فاسد است
نزد امام باجماعت
بهر آنکه اگر
بعد از اذان مسافر
یا مریض یا بنده
یا مسافر نماز
جمعه بگذراند



نماز جمعه واجبست مسئله اگر بنده یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگذراند جمعه او اشود و ظهر ساقط گردد مسئله کسیکه خارج مصر می باشد اگر اذان جمعه میشنود بروی حضور جمعه لازمست مسئله بنده و مریض و مسافر اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران

افان دوم روی او گفته شود مردم بسوی او متوجه شوند و چون
 خطبه تمام کند اقامت گفته شود مسئله در نماز جمعه سوره جمعه و
 منافقون خواندن منو است و بروایتی سج اسم و آن تک مسئله
 در یک شهر چند جا جمعه جائز است و بروایتی از امام اعظم تسوای یکجا
 جائز نیست و اگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد آن
 و مروی از ابی یوسف آنست که در میانه شهر اگر نهر جاری باشد
 هر دو جانب آن دو جمعه خواندن جائز است **فصل در نمازهای واجبیه**
 سوای نماز پنجگانه دیگر نماز تراکثر الممه واجب نیست و نزد امام اعظم
 و ترمیم واجب است و عید الفطر و عید الاضحی نیز واجب است و نزد غیر این
 هر سه نماز سنت اند مسئله و ترمیم رکعت است نزد امام اعظم هر یک
 سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد قرات پیش از رکوع
 در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال و نزد شافعی قنوت در
 نصف اخیر رمضان سنت است و قنوت نزد اکثر الممه بعد رکوع

در مذبح بار طاعت آمده است از آنجا که
 جواز تعدد حج است اگر چه در وقت
 باشد در حاکم است و در تمام اینها
 که در اکثر از یک بار در تمام اینها
 جائز است و در تمام اینها
 چهارم از امام ابو یوسف است
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

چهارم از امام ابو یوسف است
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها
 در هر یک از اینها

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

در قومه مسنون است مسئله قنوت در نماز فجر بدعت است و نزد
 شافعی سنت و متحرب آنست که در رکعت اولی از تزیین اسم و در
 رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم قل هو الله
 احد خواند مسئله نماز عید را شرط وجوب و او مثل نماز جمعه است مگر
 آنکه خطبه در آن شرط نیست بلکه در خطبه مثل جمعه بعد نماز عید مسنونست
 در آن خطبه مناسب از و احکام صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات
 تشریح بیان کند مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
 بخورد و صدقه فطر دهد و سواک کند و غسل کند و احسن شایب پوشد
 و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گوید یا منصلی رود لیکن جهز تکبیر نکند و چون
 آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش از زوال وقت
 نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحمیه در رکعت اولی
 سه تکبیر زواند گوید و بابت تکبیر هر دو دست بردارد و بعد تکبیرات ثنا
 خواند و در رکعت دوم بعد قنوت پیش از رکوع سه تکبیر زواند

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

۶۲

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل
 و قوله في الحديث
 رسول الله صلى الله عليه
 وسلم لا يجزئ في الصلاة
 الا ان يقرأ الحمد والقل

در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 از وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است

وَيَدَّ السُّجُودَ إِذَا سَلَطَ عَلَيْهِمْ
 نَوَافِلَ سُنَّتِ قَبْلَ نَمَازِ فَجْرِ وَرَكْعَتِ سِتِّ سُورَةِ كَافِرُونَ أَخْلَاصُ
 دَرَانِ خَوَانِدِ وِپیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت است بیکن سلام
 و بعد ظهر دو رکعت است بعد جمعه چهار رکعت است نزدانی یوسف
 شش رکعت و مستحب آنست که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو
 سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز
 مغرب دو رکعت سنت است بعد از ان شش رکعت دیگر
 مستحب است آنرا صلوة الاولایین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب
 بیست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و
 بعد عشا دو رکعت سنت است چهار رکعت دیگر مستحب است و
 بعد زود دو رکعت نشسته خواندن مستحب است در رکعت اولی
 إِذَا سُرُّ لَيْلَتِ الْأَرْضِ وَوَرَّرْكَ ثَانِيَةَ قُلُوبِ أَيَّتْهَا
 الْكَافِرُونَ وَنَاطِقَاتِهَا تَسْبُحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَتُحْمَدُ بِسَمَاءِ رَبِّهَا
 وَتُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا وَتُحْمَدُ بِسَمَاءِ رَبِّهَا وَتُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا

از این روایت معلوم است که در وقت نماز
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است

است فانی بر روی چشم
 عنده روی است
 حضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم فرمودند که
 حق تعالی شش رکعت نماز
 از جنات خاصه نماز
 تجمیع کند و عالمان خود را
 بیاد آرد پس او نماز را
 در این وقت کند که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است

در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است
 در وقت که در نماز است و در وقت که در نماز است

علیه و سلم گاهی ترک نفرموده و اگر احیاناً فوت شده دو از ده
 رکعت در روز قضا فرموده و نماز تجمد از چهار رکعت کمتر نیامده
 و از دو از ده رکعت زیاده هم به ثبوت نه پیوسته پنجمبر صلی اللہ علیہ
 و سلم نماز و تربع تجمد میخواند سنت همین است هرگز بر نفس خود اعتماد
 باشد و تربع تجمد آخر شب بخواند که این بهتر است و اگر اعتماد نباشد
 پیش از خواب بخواند که احتیاط در آنست پنجمبر صلی اللہ علیہ و سلم
 گاهی تجمد مع و تربع رکعت خوانده و گاهی یازده و گاهی
 سیزده و گاهی پانزده و گاهی دو گانه دو گانه و گاهی چهار گانه
 چهار گانه و گاهی مجموع بیک سلام و گاهی هر دو گانه بوضو
 جدید و مسواک خوانده و بعد هر دو گانه خواب فتنه و باز بیدار شده
 و طول قیام در تجمد بسیار میفرمود تا بجایکه پاهای مبارک درم کرده
 و نشنق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی سوره بقره و
 ثانی سوره آل عمران و در ثالثه سوره نسا و در رابعه سوره مائده خوانده

اجماع
 گفته شده است
 در کتاب التمهید
 از قدس سره
 فی شرح القاموس
 فی بیان البیوت

سوره بقره آل عمران
روز وایندگی
قولین چهار

و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و همچنین تومر و همچنان سجود
و همچنین جلسه وافر موده و گاهی در یک رکعت این چهار سوره جمع
فرموده و حضرت عثمان رضی اللہ عنہ در یک رکعت تمام قرآن ختم
کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آنقدر بخواند که دوام بر آن تواند کرد
در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در سفت شب
ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره آل عمران و ناس شب دوم
پنج سوره باز سفت سوره بانه باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن
و این ختم را منی لبشوق می نامند و قرآن بتزیل خواند و مستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد
آن زمان و گانه نفل گزارد ثواب یک حج و یک عمره کامل در یابد
و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز او را
کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند و چون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز صبحی هشت رکعت از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

بشود هر روز سوره
نامها در تمام سوره
مانده باز یا سوره
پیش از سوره
بنی اسرائیل از
شصت سوره مشغول
و از یاد سوره
و الصافات از
تفاتی سوره قنق
در آخر قرآن
بیشتر رکعت
چهار روز باقی
در مجتهدین آمده
در وقت نماز هفت
تا شصتی سوره
آورد و چهار رکعت
میگردد و هر روز
میباشد تا آخر
روز که هر روز
در وقت رکعت
راه سلم

قوله في الوضوء...
قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

مروی گشته و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و سرگاه
وضو جدید کند تحیه الوضوء و گانه سنت است و سرگاه در مجرای دور
تحیه المسجد سنت است بعد عصر بجز ذکر الهی مشغول ماندن سنت
سنت مسئله جماعت در نفل مکره سنت مکرر رمضان سنت است
که بسیت رکعت بده سلام بگزارد با جماعت در سر رکعت آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر
قوم را غلب باشد در تمام رمضان و ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد
سر چهار رکعت بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذكر مشغول باشد
و این را تراویح گویند و بعد تراویح و تراویح جماعت گزارد و سوائے
رمضان و تراویح جماعت مکره است نماز استخاره اگر کاری در پیش
آید سنت است که استخاره کند وضو کند و دو گانه نفل گزارد و بعد
دو گانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این دعا بخواند اللَّهُمَّ
رَبِّ اسْمَاءِ جَدِّكَ يَعْلَمُكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ

از الفاظ مذکور در امامت در امامت
سنت مسئله جماعت در نفل مکره
سنت مسئله جماعت در نفل مکره
سنت مسئله جماعت در نفل مکره

روایت ابن عباس در حدیث
که بسیت رکعت بده سلام بگزارد
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن
سنت مسئله جماعت در نفل مکره

میکنند و در وقت نماز چهار رکعت
سنت مسئله جماعت در نفل مکره
سنت مسئله جماعت در نفل مکره

روایت ابن عباس در حدیث
که بسیت رکعت بده سلام بگزارد
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

قوله في الصلاة...
قوله في ركعتين...

اسئلک من فضلك العظیم فانک تقدیر اولی الامر
 و تعلمو لا اعلمو و انت علام الغیوب اللهم
 ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی
 اودنیای او عاقبة امری فقد اسره و یسرہ
 لی ثم بارک لی فیہ و ان کنت تعلم انه
 شر لی فی دینی اودنیای او عاقبة امری
 فاصرفه عنی و اصر فی عنہ و اقتدر علی
 الخیر حیث کان ثم سرر ضنی بہ منازتوبہ
 اگر معصیتتے سرزند باید کہ زود وضو کند و دو گانہ نماز
 گزارد و استغفار کند و از ان معصیت توبہ کند و برگزشتہ
 نہامت کشد و آئندہ عزم بکند کہ باز مرکب آن نشوم
 نماز حاجت اگر اورا حاجتے پیش آید وضو کند و
 دو گانہ نماز گزارد و حمد و صلوة گفتہ این دعا بخواند

کہ این کار بدست
 برای من در دین من
 یاد دنیا سے من یا انجام
 کار من بیک باز عماران
 کار ملازم من وہاں فارغ
 از ان کار
 باری من بیک باز عماران
 باشد باز اونی کرد ان امر
 بپن کار انی تو جسته
 بر نظر بوالا امر حاجتہ ہر دو
 جا کار خود در دل خود
 یاد آرد
 مقررہ شدہ ضنی بہ رواہ
 اسئلک من فضلك العظیم
 ان کنت تعلم ان هذا الامر
 اودنیای او عاقبة امری
 فاصرفه عنی و اصر فی
 الخیر حیث کان ثم سرر
 اگر معصیتتے سرزند باید
 گزارد و استغفار کند و
 نہامت کشد و آئندہ عزم
 نماز حاجت اگر اورا حاجتے
 دو گانہ نماز گزارد و حمد

۶۰

باید دانست
 کہ بعض الفاظ ان کار
 درین کتاب مذکور است
 مثل نیکی بر دو دو
 قدر و دینی اگر معصیت
 مذکورہ شریف و
 صلاح نیاید است
 مگر در حصن بزرگان
 جان و ابن ابی شیبہ
 بنا بر کتب است اسرار
 اسئلک من فضلك العظیم
 ان کنت تعلم ان هذا الامر
 اودنیای او عاقبة امری
 فاصرفه عنی و اصر فی
 الخیر حیث کان ثم سرر
 اگر معصیتتے سرزند باید
 گزارد و استغفار کند و
 نہامت کشد و آئندہ عزم
 نماز حاجت اگر اورا حاجتے
 دو گانہ نماز گزارد و حمد

اینست اسئلک من فضلك العظیم
 ان کنت تعلم ان هذا الامر
 اودنیای او عاقبة امری
 فاصرفه عنی و اصر فی
 الخیر حیث کان ثم سرر
 اگر معصیتتے سرزند باید
 گزارد و استغفار کند و
 نہامت کشد و آئندہ عزم
 نماز حاجت اگر اورا حاجتے
 دو گانہ نماز گزارد و حمد

تو که لایق بود
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ
رَحْمَتِكَ وَعَزَائِلَ حَوْلِ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَ
الْعِصْمَةَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ آثَرٍ لَا تَدْمُ
بِي ذَنْبًا إِلَّا عَفَرْتَهُ وَلَا هَتًّا إِلَّا فَرَجْتَهُ وَلَا دَيْنًا إِلَّا
قَضَيْتَهُ وَلَا حَاجَةَ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
هِيَ لَكَ رِضًا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَسْرَحَ الرَّاحِمِينَ
نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره و
کبیره خطا و عمد سر و علانیه در حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم عم خود عباس را رضی الله عنه آموخته بود چهار رکعت
در هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بخواند و در رکوع ده بار و
در قومه ده بار و در سجده ده بار و در سجده دوم

صلوة تسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره
خطا و عمد سر و علانیه
در حدیث آمده پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم
عم خود عباس را رضی
الله عنه آموخته بود
چهار رکعت در هر رکعت
بعد قرائت پانزده بار
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ بخواند و
در رکوع ده بار و در
سجده ده بار و در سجده
دوم

61

دین است و هدایت آنرا
در نزدیکی دان ما بهر و عالم
وقایع عیاشی در قواعد
خود در فضائل و جمیع نوموه
است آن را ان توفیر و
عبدالشکر الباری رحمة
الرب علیه کفیه صلوة تسبیح علی
م تقرب است عادت باید
کرد آن را در هر وقت و غفلت
نباید کرد از آن و غلام بران
م حاجت می نمود ۱۲ تویزین
و تقرب می نمود ۱۲ تویزین
تو که چهار رکعت در روز

بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است
بگویم که در حدیث است

جماعت لیکن آہ فریب آید
رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم
جہانمائی شکست یا کینه یا چونند
و غیر تکلف متواضع و فرزند
پیشانی بپوشیدن بپوشیدن
صفا و شکیبایی و بیاد با
ساعات و صیلا و عطا و انقیاد
بجراہ بند و بیگات شان باران
طلب گفتار از باران
و زلف النبی و غیره و نام خود
بجراہ بند و بیگات شان باران
طلب گفتار از باران
و زلف النبی و غیره و نام خود

علیه وسلم فقط و عا فرموده و گاهی در خطبہ جمعہ دعا کرده و عمر رضی
الله عنہ برای استسقا بر آید و استغفار نمود و پس و لهذا
تر و امام اعظم در استسقا نماز سنت مؤکدہ نیست بلکه گفته کہ استسقا
و عا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جاوست لیکن از نبی
صلی اللہ علیہ وسلم بروایت صحیح در استسقا نماز بجاعت ثابت
شده کہند ابو یوسف و محمد و اکثر علما گفته اند کہ امام ہمراہ جماعت
مسلمین بمصلی بر آید و کفار ہمراہ نباشند و امام با جماعت
و و گان نماز گزارد و قرأت بجز خواند و بعد نماز مثل عید و
خطبہ بخواند و استغفار کند و دعای استسقا با دعای
ما ثورہ بخواند اللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيثًا مَرِيًّا مَرِيْعًا نَافِعًا
غَيْرَ ضَائِرٍ عَاجِلًا غَيْرَ اَجَلٍ سَرَّ اَيْتٍ مُّسْرِعٍ
النَّبَاتِ اللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَجَمَائِمَكَ وَ
اَنْزِلْ سَرْحَمَتَكَ وَ اَحْيِ بَلَدَكَ الْمَيِّتَ وَ نَحْوِ

صلی اللہ علیہ وسلم
جماعت برای استسقا
بجراہ بند و بیگات شان
طلب گفتار از باران
و زلف النبی و غیره و نام خود

طلب گفتار از باران
و زلف النبی و غیره و نام خود
بجراہ بند و بیگات شان باران
طلب گفتار از باران
و زلف النبی و غیره و نام خود

۳۳

تثابته خداداد
در آفرینش و نجات
کنند و در سبب
سنگان و خرد و
چرخان و خرد و
تو خرد و خرد و
تو خرد و خرد و
تو خرد و خرد و

تثابته خداداد
در آفرینش و نجات
کنند و در سبب
سنگان و خرد و
چرخان و خرد و
تو خرد و خرد و
تو خرد و خرد و
تو خرد و خرد و

بظن من علی السریط و اگر در علم میان دو
چندان دست بر آید است که
بظن من علی السریط و اگر در علم میان دو
چندان دست بر آید است که
بظن من علی السریط و اگر در علم میان دو
چندان دست بر آید است که

و اما چنانچه در حدیث آمده است که هر کس در نماز خود دو رکعت بگذراند و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز باطل است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است

ذَلِكْ وَاِمَامٌ يَأْتِيهِمْ مِّنْ قَوْمٍ يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
 وَاجِبٌ شَوْءًا اِذَا كُنَّ رُكْعَتَانِ قَضَاكَ وَزَادَ اِمَامٌ
 اَبِي يُوْسُفٌ اِذَا نِيَّتَ جِهَارًا كَانَهُ كَرُوهُ بُوَدُّ وِجْهًا اَوَّلِي
 فَاسِدٌ كَرُوهُ جِهَارًا رُكْعَتٌ قَضَاكَ وَهَمِنْ خِلَافٍ سِتٌ دَرَا نَكَ
 جِهَارًا رُكْعَتٌ نَفْلٌ كَرُوهُ وِجْهًا جِهَارًا رُكْعَتٌ قَرَارَتٌ تَرْكٌ
 كُنْدِي اَوْرِيكٌ رُكْعَتٌ اِزْ شَفْعَةٍ ثَانِيَةٍ قَرَارَتٌ كُنْدُو بَسٌ و
 اِذَا قَرَارَتٌ كَرُوهُ وِجْهًا رُكْعَتٌ اَوَّلِي بِيْنَ فِقْطٍ يَأْتِيهِمْ وِجْهًا رُكْعَتٌ اَخْرِي بِيْنَ
 فِقْطٍ يَأْتِيهِمْ كَرُوهُ قَرَارَتٌ دَرِيكٌ رُكْعَتٌ اِزْ اَوَّلِي بِيْنَ يَأْتِيهِمْ
 رُكْعَتٌ اِزْ اَخْرِي بِيْنَ دَرِيكٌ جِهَارًا صَوْرَتٌ بِاتِّفَاقٍ دُو كَانَهُ قَضَاكَ
 وَاِذَا قَرَارَتٌ كَرُوهُ دَرِيكٌ رُكْعَتٌ اِزْ اَوَّلِي بِيْنَ غَيْرِ اَنْ يَأْتِيهِمْ
 اِزْ اَوَّلِي بِيْنَ وِيكِي اِزْ اَخْرِي بِيْنَ دَرِيكٌ وِجْهًا صَوْرَتٌ زُو مَحْمُودٌ وِجْهًا
 قَضَاكَ وَزُو شَيْخِيْنِ جِهَارًا وَاِذَا تَرْكٌ كَرُوهُ قَعْدَةٌ اَوَّلِي
 زُو مَحْمُودٌ نَازٌ بَاطِلٌ شُو وِجْهًا زُو شَيْخِيْنِ بَاطِلٌ شُو

این حدیث در مورد نیت است و میگوید اگر کسی در نماز خود دو رکعت بگذراند و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز باطل است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است

۴۶

و اما چنانچه در حدیث آمده است که هر کس در نماز خود دو رکعت بگذراند و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز باطل است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است

و اما چنانچه در حدیث آمده است که هر کس در نماز خود دو رکعت بگذراند و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز باطل است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است و اگر در آن دو رکعت نیت کرده باشد و در آن دو رکعت نیت نکرده باشد آن نماز صحیح است

باید نیت کرد پس از نماز
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 این بوسیله تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت

جدول احکام ترکات در رکعات نوافل چهارگانه غیر موقت ملاقات و غیره ملاقاتی چون رکعت از آن

رکعت اول	رکعت دوم	رکعت سوم	رکعت چهارم	بیان لزوم قضای رکعات
خ	خ	خ	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
خ	خ	ق	خ	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
خ	خ	خ	ق	اولین نزد طرفین هر چهار نزد ابی یوسف
ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
ق	ق	خ	ق	اولین بالاجماع
ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع
ق	ق	ق	ق	اخیرین بالاجماع

درین صورت های دیگر که قضای دور رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوی

ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد

درین صورت های دیگر که قضای چهار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوی

ق	خ	خ	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	خ	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
ق	خ	خ	ق	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد
خ	ق	ق	خ	هر چهار نزد شیخین اولین نزد امام محمد

مجموع نیت اولی باید باشد
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 این بوسیله تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت



باید بعضی نیت در هر چهار رکعت
 بیشتر و بلند اولی نیت در هر چهار رکعت
 ملقب با نیت نیت در هر چهار رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 این بوسیله تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت

در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 این بوسیله تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت
 در نیت اول سبب تحریر کلماتی مانند هر رکعت

جہاد ام تک
 تکرار مجاہدہ طالع جانہ
 نیکان جہاد ام تک
 نبوت ابو یوسف زمو من
 جہاد ام تک
 جہاد ام تک
 جہاد ام تک
 جہاد ام تک
 جہاد ام تک
 جہاد ام تک

قائِدہ عجیبہ

کردی یگانا نامتہ
 صد الذکر است کہ ابو یوسف گفت
 من از امام دین صلوات قضاے رکعت بین
 نقل کرده ام و در شنی ای آرد شیخ قول امام محمد
 ما اختلفت سیرا کرده اند بسبب توافق و میل امام
 عظیم دین مسند دوم ای چونکہ مستخاضہ الکریمہ
 طبرستان آفتاب و ضو کرمہ باشد تا وقت
 ظهر نماز گزاردنش رواست امام ابو یوسف
 فرمود من گزاردن نماز تا دخول وقت ظهر
 روایت کرده ام سوم ای چونکہ اسکا راقصیب
 غلامی راضی بد کرده آزاد کند و بعد مالک غلام
 شتری ما اجازت دهد و حق نافذ شود امام ابو یوسف
 حضرت من عدم تفاوتش را

قضاے چہ گناہ
 از ترک قسرت و یک رکعت
 از هر دو شفیع کہ نزد امام عظیم دین قبول
 منقول شد روایت امام محمد از ابو یوسف است
 ابو یوسف ابی یوسف از ابن عدایت انکار کرده اند
 ابو یوسف ابی یوسف از امام محمد با اجازت امام
 تفصیلتش ای چونکہ چون امام محمد را اجازت بود
 ابو یوسف بنا لیت جامع صنعیر بر او ختمندم بقرہ
 اسناد روایت محمد از امام ابو یوسف محمد کتاب
 ابو یوسف بغداد دوران بنا نهادند امام محمد
 مذکور با برای ایشان مرض کردند بعد بنیستش فرمود
 صحیح مطابق است کہ شش روز شد من از امام
 ابو یوسف بغداد نقل نموده ام امام محمد بر او
 گفت من این نقل از خوب یاد دارم تزوی
 فرموده بودی مگر صالا
 فرمودنش

انان بر دو غنومند قضا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی
 غلام سابق الذکر کتصا صی

یکجا روایت منقول عفو کنند
 و امام محمد دین مسند نیز
 اختیارات نقل کرده ششم
 ای چونکہ قضاے یک سیر غلام
 ما کتاشت قضا کرد غلام
 مذکور دعوی کرد کہ او را محبت
 آزاد کرده بود و دعوی دیگری
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام

از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام
 مذکور روایت نمود پس قضاے یک سیر
 غلام تو فرستاد سخا به ساختت مگر سعی
 از امام محمد روایت نقل کرده ام

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

بلکه سجده سهو لازم آید اگر سهوا ترک کرده مسئله اگر نذر کرد که فرو
 نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس عارضه شد قضا لازم آید
 مسئله نفل نشسته خواندن بے عذر با وجود قدرت بر قیام
 جائز است لیکن نشسته بے عذر خواندن ثواب یک رجه
 دارد و استاده خواندن دو رجه و اگر استاده شروع کرد و نشسته
 تمام کرد هم جائز است لیکن با کراست مگر بعد ماندگی و هم
 جائز است بسبب ماندگی تکبیر بردیوار کردن در نفل مسئله
 نفل گزاردن بر اسپ یا شتر یا مانند آن خارج مضر جائز
 است با شاره رکوع و سجود است بر سو که رو کند رکوب او
 مسئله اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز بارکوع
 و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از سر گیرد و اگر بر زمین نماز
 شروع کرد پسته سوار شد نمازش با اتفاق باطل شد بنا کند
 فصل سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر
 قوله
 ما من امر اوت است بعذر

مسئله
 اگر از آن سجده خوانده
 سجده کرد پس با آن
 طویل قرآن خواند و
 اعاده همان آیت
 سجده نکرد سجده
 و عجز واجب نیست
 کذا فی بعضی کتب
 مسئله اگر کسی
 سجده خواند سجده
 و عجز کرد پس با
 کجا آید سجده
 رکوع یا سجده یا سجده
 نماز صحیح است
 باند در نماز
 عود کند اگر طویل

د خطای ۲۷
 قصد شنیدن کرده باشد
 شرط اینست بوجوب نماز
 باشد مثل حدث و جنس پس
 واجب نماز شد بر کافران که
 بگویند و عاقبت و نجات
 باذن دیگری بشنود که از آن گذشت
 و اگر بعد ظهر از سجده در نماز
 در نماز اول و نهار بخواند یا بشنود
 نیز واجب نشود که از آن اعمال کند
 و نیز اگر کسی در نماز اول
 در نماز دوم کسی عاقبت نماز
 بر وی واجب است و اگر از آن
 عدت و عجز کند و بجز
 مسئله اگر کسی در نماز
 باشد که از آن عجز
 مسئله سجده تلاوت
 از اینست که اگر در
 نماز غیر رکوع نماز
 بجز آن که کسی عجز
 میشود اگر بعد تلاوت
 آیت سجده نکرده باشد
 در رکعت رکعت
 نماز کرده آیت سجده
 تلاوت عجز کرده
 او شد کذا فی الدر
 المختار و العالی

۷۸

مسئله
 اگر کسی در نماز
 باشد که از آن عجز
 مسئله سجده تلاوت
 از اینست که اگر در
 نماز غیر رکوع نماز
 بجز آن که کسی عجز
 میشود اگر بعد تلاوت
 آیت سجده نکرده باشد
 در رکعت رکعت
 نماز کرده آیت سجده
 تلاوت عجز کرده
 او شد کذا فی الدر
 المختار و العالی

قوله یا اکریت مع و
 سجده خوانده از فتاوی
 سجده خواند سجده کند و اگر
 گفت واجب و گفت
 اقترب سجده کند عالمی

سجده بخواند یا بشنود اگر چه قصد شنیدن نکرده باشد مسئله
 از خواندن امام اگر چه آهسته خواند بر مقتدی سجده واجب شود
 و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز
 باشد و از و بشنود و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلوس
 آیه سجده خوانده باشد مسئله اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند
 مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد
 لیکن نماز باطل نشود مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسی خارج نماز
 آنرا بشنید پستربان امام اقتدا کرد و اگر پیش از سجده کردن امام
 اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد سجده کردن امام در همان
 رکعت داخل شد اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل
 شد بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده مسئله سجده
 تلاوت که در نماز واجب شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر
 کسی آیه سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در نماز

قوله یا اکریت مع و
 سجده خوانده از فتاوی
 سجده خواند سجده کند و اگر
 گفت واجب و گفت
 اقترب سجده کند عالمی

فجلس تلاوت کند یا نه
و اگر مجلس تلاوت کند یک سجده در نماز
نخستین یا دوم یا هر دو را یک سجده شمرند
مجلس بعد از آنکه در سجده باشد
و اگر در سجده باشد و در نماز
فجلس تلاوت کند یا نه
و اگر مجلس تلاوت کند یک سجده در نماز
نخستین یا دوم یا هر دو را یک سجده شمرند
مجلس بعد از آنکه در سجده باشد
و اگر در سجده باشد و در نماز

شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده کفایت کند و اگر سجده
کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله
اگر شخصی در مجلس یک آیه سجده بارها خواند یک سجده کفایت
کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر مجلس تلاوت
کننده متحدست و مجلس سامع غیر متحد بر تلاوت کننده یک سجده
واجب شود و بر سامع دو سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد
نه مجلس تلاوت کننده مسئله کیفیت سجده آنست که با شرایط نماز
تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریمه و تشهد و سلام در سجده تلاوت نیست مسئله مکروه است
که تمام سوره خواند و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست یک دو
آیه یا آیه سجده ضم کرده خواندن بهترست و بهتر آنست که آیه
سجده همیشه خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

نکته بی تقدم و تاخیر است
سجده با نیت است پس یک سجده
درین سجده را است پس یک سجده
سجده خوانده میشود یک سجده
کفایت کند مگر آنکه در نماز
تسبیحات گوید
تسبیحات سجده در جامع
ای تسبیحات است
از روز گفته که تسبیحات
تسبیحات است
تسبیحات است

در سجده تلاوت
سجده صلوته در میان تسبیحات
موسی در سجده و دعای حضرت
ظلمت نفسی است
دکلمات هر دو تسبیحات
در نزدی و عالم از دعا
در سجده و تسبیحات
وضوئه و شش تسبیحات
تسبیحات و تسبیحات
الحمد لله
بروایت از نزدی و آن ما
حسان و عالم از آن بیاس
کلمات هم از زوره اللکنه

و در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده
در دو سجده

باید که در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

باید که در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

باید که در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

موت همیشه یا در وقتن وصیت نامه با واجب به الوصیه همراه داشتن مستحب است و در وقت غلبه نهن موت واجبست در حدیث است که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سوره ایس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود در وقت او شتابی کرده شود مسئله چون غسل داده شود نخته را به خود سوز سه بار بجز بگرداند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بر روی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب درین بینی او کرده شود و ضوکانانیده با سبکی اندکی در آن برگ کناری مانند آن جوش داده باشد غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بکل شیر و مانند آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته پالد اگر چیزی برآید پاک کند و اعاده غسل غرور نیست پستر از پارچه خشک کرده خوشبو بر سر و ریش و کافور

باید که در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید و در وقت غسل با وضو و دستها را بشوید

اول نماز چهار رکعت است با دو رکعت اول و دو رکعت دوم
 دوم قیام بر سر ششست خواندن و نماز اول
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

اقرب لیکن پدر میت برای امامت از پیشتر اولست مسئله نماز
 جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خوانند
 نزد امام اعظم سورة فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع نیست
 و اکثر علماء بر آنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم درود بر
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم برای میت و جمیع
 مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لجناتنا و میتنا الی اخره
 و بر جنازه طفل بخواند اللهم اجعله لنا فرطاً اللهم اجعله
 لنا اجرًا و ذخرًا اللهم اجعله لنا شافعاً و شفیعاً و بعد
 تکبیر چهارم سلام گوید مسئله هر که بعد تکبیر امام حاضر شود
 هر گاه امام تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفتند داخل نماز شود و
 بعد سلام امام تکبیرات اول که فوت شده قضا کند و زوالی
 یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست مانند کسیکه وقت
 تحریر امام حاضر باشد و همراه امام تکبیر تحریر گفتند و نماز جنازه

افضل صفت نماز جنازه صفت اول است
 قبول امامت از امام معصوم و امام
 و عالمی که در آن سبب
 قیام بر سر ششست خواندن و نماز اول
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

نماز است امام در آن سبب
 قیام بر سر ششست خواندن و نماز اول
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

در وقت نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم
 و در نماز چهار رکعت اول و دو رکعت دوم

کوی عظمی اللہ تعالیٰ
 و تعلقاً به و غنایه و
 زکون الصبر علی مصیبت
 و اجتناب علی عوین
 باب نعلد کلاب مصیبت
 تا سر رفتن در خانه یا در مسجد
 برای مصیبت نشینند و در
 برای ماکرین نزدشان آمده
 باشد ندان حالگیرند
 قولی که در کتب معتبره
 از ائمه اهل بیت علیهم السلام
 نقل شده است
 قالوا ان الله فان الیوم
 تا بیچگون

خود و اگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز
 تا کم کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است مسئله غم
 کردن بدن و گریستن از چشم بر مرده جائز است و آواز بلند کردن در گریه
 و نوحه کردن و گریه بان چاک کردن و بر سر زدن حرام
 است مسئله اکثر احادیث صحیح دلالت دارند بر آنکه مصیبت
 بسبب نوحه کردن اهل و عذاب کرده میشود و درین باب علماء
 را اقوال مختلف اند و مختارند و فقیر آنست که اگر مرده در حالت
 حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان مصیبت کرده
 باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل من بر من نوحه
 خواهند کرد و آنها را از آن منع نکرده درین صورتهامیت عذاب
 کرده شود بنوحه اهل و الا عذاب نکرده شود مسئله سنت آنست
 که در مصیبت انا لله وانا الیه راجعون گوید و صبر کند
 مسئله طعام فرستادن برای اهل میت و در مصیبت سنت است

رسول خدا صلی الله علیه و آله
 حضرت مسکرم رضی الله عنیهما
 و تکیا اتقال کرد و اولی مرتباً
 است و در کتب معتبره و احادیث
 بیچگونگی مصیبتی تا بیچگونگی
 و تکیا اتقال کرد و اولی مرتباً
 است و در کتب معتبره و احادیث
 بیچگونگی مصیبتی تا بیچگونگی
 و تکیا اتقال کرد و اولی مرتباً
 است و در کتب معتبره و احادیث
 بیچگونگی مصیبتی تا بیچگونگی

بعد از مصیبت نوحه گوید
 انا لله ما اخطا و
 انا الیه راجعون و کلن
 منتهی و تکیا اتقال
 است و در کتب معتبره و احادیث
 بیچگونگی مصیبتی تا بیچگونگی

ذیانت تجرکہ فضیلت بخلہ
سنون و مستحب است کرد و تبرک
رسدہ اسلیم علیکم یا ایل القبولہ
وہی مغفرت از حق تعالی طلب
ناید از حال بے اختیار ایشان
وہم قدرت بر بہادت مہبت
بہ خست را با یزدان و پراسان
بہ نجابتا کہ کند از خندہ و توقیر
و کلام بے فائدہ دنیا در آنجا
احتر از یاد دوست برتر نیند و حق

فصل زیارت قبور مردان را جازہ است نہ زنان اوست
است کہ در مقابر رفتہ است سلام علیکم یا اهل القبور
من المسلمین و المؤمنین انتونکنا سلف و نحن لکم
تابع و انان شاء اللہ بکم لاحقون یدحر اللہ
المستقدمین منا و المستأخرین اسأل اللہ لنا و لکم
العافیة یغفر اللہ لنا و لکم و یرحمنا اللہ و یا کفر کوبداز
امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ مرویست از پیغمبر علیہ الصلوٰۃ و
السلام کہ ہر کہ بر مقابر گزرد و قیل ہو اللہ احد یاروہ بار خواندہ ہر کس
بہ بخشد موافق شمار مردگان اورا ہم ثواب دادہ شود و ازانی ہر پرہ
مرویست مرفوعا کہ ہر کہ فاتحہ و اخلاص و سورہ تکاثر خواندہ
برای مردگان ثواب آن گرداند مردگان برائے او شفیع باشند
و از انس است مرفوعا کہ ہر کہ سورہ یس در مقابر بخواند
انہارا تخفیف کند حق تعالی و این را ثواب بعد از انہا باشد

کنعان را فدا بولت آورد و یوسف علیہ السلام
بہ سندید و منی نشود و صوفی بجاگ نما کند
نزد کرد و در آنجا از کز اعدا ہر اراخان
خسید و در آنجا آتش بسوزاند
بیم وزد و در آنجا نشاند و غنا بالاث لبو
غلات بر تبرک ہم در غنہ و بکنند و از صاحب
جلد بے آلات ہم در غنہ و بکنند و از صاحب
قبر حاجت نہ طلبد و نہ بسوی قبر سجده
کند کہ سجده عبادت مرفوعا را کردن
موجب شکر و کفر است و طواف کردن
کند کہ طواف از خصوصیات کعبہ
شریف است و در قبر آن

یام زیارت
عکودہ و خوبی است و افضل
و پیشتر از ہر چیز است و زیارت
بوسل خدا صلی علیہ و آلہ و سلم ہر کس
لیلاست کند ہر مرد و والدین خود را با
دادہ حضرت بخشیدہ شود کہ بان او
و نہ شکر شکر کند کندگان با ایشان
رداہ ایوبی کردانی ما و مسالی
قولہ نہ زنان را در باب زیارت
زنان قبر را اختلاف است اکثری
بان زنہ اند کہ حدیث لعنتہ اکثری
علی نمازات التوسل فرسخ است
بقول علیہ السلام علیکم و علی
بہما یا ایہ الذی یزیرت عامت مردان
و اجازت بعضی بر منویست



لاہرکان ما و زود بطلایی
سابق باقی است و در حال پیری
مردان است کہ جلا است
فی الدعای
عہ غفران سال و جہالت
ما و سال دیدہ شود

زکوٰۃ در قرآن مجید شش بار
 مذکور شده است و در حدیث شریف
 در حدیث شریف مذکور است که
 زکوٰۃ را از مال خود بپرداز
 تا آنکه بدانی که آن مال
 از تو است یا از خداوند
 تعالی است.

**مسئله اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا
 روزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی به بخشش رسد
 مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف گرد قبور
 کردن و دعا خواندن و استغاثن و تندر برای آنها قبول کردن حرام
 است بلکه چیزها از آن بکفر میرساند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر آنها
 لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نہ کنند**

کتاب الزکوٰۃ

دکن دوم ازارگان اسلام زکوٰۃ است چون بعضی قبائل عرب
 بعد وفات رسول اللہ علیہ وسلم خواستند که زکوٰۃ ندهند
 ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع
 منع شد منکر و جوب زکوٰۃ کافرست و تارک آن فاسق مسئله
 زکوٰۃ واجبست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب باشد فارغ باشد
 آن نصاب از حراج صلیہ و دین و نامی باشد و بروی سال تمام

و آنست که مطالبه
 نمودن ثمنی محضی باقی نمانده باشد
 و آنست که مطالبه
 نمودن ثمنی محضی باقی نمانده باشد
 و آنست که مطالبه
 نمودن ثمنی محضی باقی نمانده باشد

شرح جامع کبری فی الزکوٰۃ
 که در کتب معتبره است
 و در حدیث شریف مذکور است
 که زکوٰۃ را از مال خود بپرداز
 تا آنکه بدانی که آن مال
 از تو است یا از خداوند
 تعالی است.

مال باشد و مال بدستش باشد
 و آنست که مطالبه
 نمودن ثمنی محضی باقی نمانده باشد

گوشته باشد مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة
 یک سال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرده باشد مسئله اگر مالک یک
 نصاب زکوة چند نصاب ادا و بعد ادای زکوة مذکور مالک چند
 نصاب شد تا هم ادا جائز باشد مسئله زکوة در مال صبی و
 مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه و نزد ائمه ثلاثه واجب
 شود و والی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضمه یعنی مالیکه
 گم شده باشد یا در دریا افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و
 بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده
 باشد یا دین باشد بر کسی بود یون منکر باشد و شهود بر آن نباشد
 یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگرے ممکن نباشد
 بمصا دره گرفته باشد درین چنین مال زکوة واجب نیست و اگر
 این مال باز بدست آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد
 بر مقرر اگر چه مفلس باشد یا بران دین شهود باشد یا در علم قاضی باشد

۱۲
 قوله صلح ما بین مالک
 که اتفاق بیست ساله
 نه باشد و بود بقای ملک
 کنانی عالمگیر ۱۲
 ۱۳
 قوله زکوة نیست اگر
 که در آن زکوة نیست
 قاضی نیست
 کنانی عالمگیر ۱۳
 قوله شهود باشد
 اگر عامل اندک شود

۱۴
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۴
 ۱۵
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۵
 ۱۶
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۶
 ۱۷
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۷
 ۱۸
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۸
 ۱۹
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۱۹
 ۲۰
 قوله شهود باشد
 کنانی عالمگیر ۲۰

اگر در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

یا در خانه مدفون باشد و مکان آن فراموش شده باشد درین
چنین مال زکوٰۃ واجبست بابت ایام گزشتہ نیز بمسئله وین
هر گاه وصول شود زکوٰۃ آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد
بعد قبض چنین درم زکوٰۃ دهد و اگر دین بدل مال باشد بابت
تجارت مثل ضمان معصوب زکوٰۃ آن بعد قبض نصاب داده شود
و اگر دین بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و باند آن بعد
قبض مال نصاب و گزشتن سال زکوٰۃ داده شود نزد امام اعظم
و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوٰۃ آن دهد مگر نیت وارش
جنایت و بدل کتابت این بعد قبض نصاب گذشتن سال بران
زکوٰۃ دهد مسئله برای ادای زکوٰۃ نیت وقت ادایا وقت صد کردن
قدر زکوٰۃ از دیگر مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوٰۃ تمام مال را
صدقه کرد زکوٰۃ ساقط شود و اگر بعضی مال را صدقه کرد و زدی یوسف
رحم الله شیخ ساقط نشود و نزد محمد رحمہ الله هر قدر که صدقه کرد

در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

اگر در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

اگر در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

اگر در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

اگر در وقت نیابت باشد و آن در وجهی
مستکبر باشد در حقش نه بر اوست
تا کسی را از مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل
مستکبر که در مال غیر تجارت باشد مثل

قوله اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا

زکوة حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال آخر سال نصاب
 کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود
 و نقصان میانه معتبر نیست مسئله نانی که در آن زکوة واجب شود
 سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تبر یا زبور یا ظروف
 طلا و نقره نصاب زکوة مثقال است که منفعت و نیمی نوله باشد و
 نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش زوپیه مسکه موی وزن
 آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس حدیث حاصل است و اگر کم از
 نصاب زکوة باشد همچنان سیم نزد امام اعظم هر دو را باعتبار قیمت
 یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته
 شود و نزد صاحبین باعتبار اجزاء نصاب کامل کرده میشود پس اگر
 صد درم سیم و ده مثقال زکوة باشد اتفاق زکوة واجب شود و اگر صد
 درم سیم و پنج مثقال زکوة باشد قیمت پنج مثقال زکوة برابر صد درم
 است زکوة نزد امام اعظم واجب شود و نزد صاحبین

ما تادده و نقصت تلویح من
 القضاة انتهى یسیر
 بلکن بالعدا است یا زکوة
 باشد زکوة در دویم نوله سیم را پنجاه
 و شش زوپیه خواهد بود و پنجاه
 منصف طلا و نقره نصاب
 و سیم زوپیه در صد و منصف
 علی المرتضیٰ در ح میباشند و
 رویم که بوزن با زده باشد
 از سیم مذکور پنجاه و منصف

دوم درم سیم که وزن با زده و پنجاه
 باشد زکوة واجب است و در پنجاه
 و شش زوپیه خواهد بود و پنجاه
 منصف طلا و نقره نصاب
 و سیم زوپیه در صد و منصف
 علی المرتضیٰ در ح میباشند و
 رویم که بوزن با زده باشد
 از سیم مذکور پنجاه و منصف

91

سال اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا
 قول اول سال الخ قول ما قاطت باطل كونه يا

شو پس اگر مقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد چه لم حصه آن در
 زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوا المند یعنی شتران یا گاووان
 یا بزها مخلوط آنرو ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت
 کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب اجناس سوانم
 و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر
 وجوب زکوة نمی باشد لهذا مسائل زکوة آن مذکور کرده شد و
 همچنین احکام عشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
 که بر طرق و شوارع باشد مذکور نگردیده شد مسئله اگر مسلمان یا فرقی
 کان از دریا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت
 پنجم حصه از آن گرفته شود و چهار حصه یا بند در است اگر زمین
 مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه مالک است
 و اگر در خانه خود یافت نزد امام اعظم در آن خمس واجب نیست و
 نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین زراعتی خود یافت

این قول تفصیل نصاب
 اجناس از جمله نیست که در حیل
 بزرگش یک وقت یکصد و بیست
 و بیست و دو در دو صد و یک است
 و چهار صد چهار و در یکی گاو و گاووان
 و یک سال در دو صد و یک است
 و در پنج شتر یک است و سغزی
 و در پنج یک است و در شتر
 آن چهار است از شتر و در یکی
 سه سال در دو اسپان و در آن
 و در شتران زکوة نیست
 در تجارتی بحساب قیمت
 قوله در صحرا یافت مالک
 یا نقره یا زرد یا مالک
 یا نقره یا زرد یا نقره یا مالک
 کذا فی الحدیث
 در نصاب چهار حصه مالک است
 خلافاً لابی یوسف و در زمین
 شاهی ۲۰ مایه ۲۰۰ و در
 سعدان زکوة نیست کذا فی
 استثنای ۱۲

۹۳

و در صورتی که مسکین و
 فقیرین مدنی و دینی و مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین

فصل در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت
 خون نکتند و بنده غنی و پسر صغیر غنی را ندید مسئله اگر
 مصرف زکوة لمان کرده زکوة داد پسر ظاهر شد که غنی بود یا شمی
 یا کافر یا پدر یا پسر زکوة و مسنده نزد امام اعظم اعاده
 آن لازم نیست و زو ابی یوسف اعاده لازم است و
 اگر ظاهر شد که بستده یا مکاتب او بود اعاده لازم است
 مسئله مستحب است که یک فقیر را آنقدر دید که هر آن روز
 محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر
 مدیون و اذن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن مکروه
 است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر و شهری دیگر باشند
 مسئله هر که اوقات یک روز میسر باشد او را سوال نباید
 کرد فصل صدقه فطر واجب است بر هر مسلم که مالک نصاب
 باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلی و

زکوة داد پس بگوست تا بدین روش
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین

و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین
 و در صورتی که مسکین و مسکین

کذا فی الدر المنثور
 اینان واجبند
 بعد نقل
 اگر کسی از آن ندید
 و فصل با شری
 و سلم اگر فقیر
 و اینان واجبند
 و اینان واجبند
 و اینان واجبند

نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب
 گرفتن صدقه حرام است صدقه فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر
 خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها داده
 شود و از بندگان عدمتی خود بدهد از بندگان تجارته
 اگر چه بنده مدبر یا ام ولد باشد از زوجه خود و فرزندان
 بالغ خود و مکاتب خود و بنده گرفته گر بخت مگر بعد باز
 آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس
 مشترک باشند نزد امام اعظم صدقه فطر آن بنده بر کسی واجب
 نشود مسئله صدقه فطر واجب می شود بطول فجر روز عید
 پس کسیکه پیش از صبح عید ببرد یا بعد صبح زاید شود
 یا اسلام آورد و صدقه آن واجب نشود و پیش از عید هم
 ادای صدقه فطر جائز است لیکن مسنون است که پیش از
 خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکند

نامی بودن نصاب شرط نیست و بر مالک این چنین نصاب
 گرفتن صدقه حرام است صدقه فطر از نفس خود دهد و فرزندان صغیر
 خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از مال آنها داده
 شود و از بندگان عدمتی خود بدهد از بندگان تجارته
 اگر چه بنده مدبر یا ام ولد باشد از زوجه خود و فرزندان
 بالغ خود و مکاتب خود و بنده گرفته گر بخت مگر بعد باز
 آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس
 مشترک باشند نزد امام اعظم صدقه فطر آن بنده بر کسی واجب
 نشود مسئله صدقه فطر واجب می شود بطول فجر روز عید
 پس کسیکه پیش از صبح عید ببرد یا بعد صبح زاید شود
 یا اسلام آورد و صدقه آن واجب نشود و پیش از عید هم
 ادای صدقه فطر جائز است لیکن مسنون است که پیش از
 خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقه فطر ادا نکند

۹۶

لغو علی السداد افقوهم عن المسئلة
 و عن ذلك وقيل يجوز دفعها الي
 فقهاء لكن الاجل اول انتهى ۱۲
 قوله و اوله يا اسلام افقوهم عن المسئلة
 فقهاء لكن الاجل اول انتهى ۱۲
 قوله و اوله يا اسلام افقوهم عن المسئلة
 فقهاء لكن الاجل اول انتهى ۱۲
 قوله و اوله يا اسلام افقوهم عن المسئلة
 فقهاء لكن الاجل اول انتهى ۱۲

هر گاه خواهد تھا کند مسئلہ مقدار صدقہ فطر نصف صاع است
از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما
یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو زرد
صاحبین صاع ظرفی باشد که در آن هشت رطل از عدس
یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل
رطل بست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دہلی است و اون قیمت
عوض صدقہ فطر جائز است فصل دیگر صدقہ نافلة است
صدقہ نافلة بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و
سائلین و غیره بدید لیکن بہتر آنست کہ آنچه انداز حوائج
اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبہ باشد بدو در
معصیت خرج نکند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتح
نجیب نفقہ یک سالہ پیشگی بازواج مطہرات میدادند و دیگر

قولہ از گندم یا آرد گندم یا سویق گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل جو زرد صاحبین صاع ظرفی باشد کہ در آن ہشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل رطل بست استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دہلی است و اون قیمت عوض صدقہ فطر جائز است فصل دیگر صدقہ نافلة است صدقہ نافلة بوالدین و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین و غیره بدید لیکن بہتر آنست کہ آنچه انداز حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبہ باشد بدو در معصیت خرج نکند پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد فتح نجیب نفقہ یک سالہ پیشگی بازواج مطہرات میدادند و دیگر

بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر

بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر

بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر

بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر

بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر
بیت در از زانی
و از زانی غلبہ بر غیر

نظراً از آنکه این است
 و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

قطعاً بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک بے عاقبت

در صحیحین است که ابو هریره از رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم

روایت کرده که هر عمل حسنین آدم زیاده داده میشود و ثواب آن

ده چند تا بنقصند چند حق تعالی فرمود مگر صد دم بدرستیکه روزه

برای من است و من خود جزای روزه استم الحدیث مسئله شرط

ادای روزه نیست تحت و طهارت از حیض و نفاس

مسئله روزه بر شش قسم است

قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه

کفارت ششم روزه نفل نزد امام عظم روزه رمضان بطلاق

نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل او الله اعلم

یا کفار... در روز ریت قضا

مسافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفارت اشود و روز و صایین

تا هم فرض وقت اشود و نزد مالک و شافعی و احمد برای روزه رمضان

در فاسق

مذیبه و اسلام

میشود و ثواب آن

دم بدرستیکه روزه

استم الحدیث مسئله شرط

طهارت از حیض و نفاس

شش قسم است

روزه نذر معین

روزه نذر غیر معین

روزه نفل

روزه رمضان

وقت و نیت

قضا

مسافر

مالک و شافعی و احمد

ای جزا و عاقبت است از اجتناب از این عمل
 و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

این عمل را در روز و شب هر دو یکسان است

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

این عمل را در روز و شب هر دو یکسان است

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

و در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه
 در این مورد چنانکه

نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره

هم تعیین نیت فرض وقت ضرورت نذر معین نزد امام اعظم
چنانچه به نیت نذر او شود هم به مطلق نیت او شود و هم به نیت
نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر او شود و نزد اکثر
ائمّه نذر معین بدون تعیین نیت نذر او نشود و نفل به نیت
مطلق او شود با اتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا
و کفارت اما اتفاق تعیین نیت شرط است مسئله وقت
نیت روزه از غروب آفتاب است عین صبح روز
صبح نیت و انباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نذر شافعی و
احمد و نزد مالک بعد طلوع صبح نیت نفل درست نیست و نزد
امام اعظم نیت روزه رمضان نذر معین و نفل تا پیش از زوال
صبح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع
صبح با اتفاق جائز نیست و نزد ائمّه ثلاثه هر سی روزه رمضان با
هر شب نیت علیده علیده شرط است و نزد مالک برای تمام

نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره



نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره

نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره
نفل برده آن روزها من بردم و مسافر بودم
نفل با باج الحفیض و غیره و غیره

رمضان شب اول یک نیت کافیست اگر اول شب ماه
 نیت روزه کرده و در میان رمضان مجنون شد و چند روزه
 در مجنون گذشت و مفطرات صوم از او پرتو قیام نیاورد مالک
 روزه های او صحیح شد و روزنامه ثلثه ایام مجنون را روزه قضا کند
 برای فوت نیت و اگر مجنون تمام ماه رمضان او گرفت روزه
 ساقط شود قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان
 مجنون را افتاد شد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ
 مجنون بود یا بعد از رسیدن به سن مسکله بدین ماه رمضان یا
 تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود و برای تهادت ماه
 رمضان اگر آسمان آبی یا ابرو آید از یک مرد یا زن اول کافیست
 حر باشد یا رقیق و برای شهبات شوال دین چنین حال و مرد و حرم و
 یا یک مرد و وزن حرار عدول با لفظ شهادت شرطست و اگر مطلع صاف
 باشد در رمضان شوال جماعتی عظیم میباشد بلکه اگر رمضان بشهادت

بقوله رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان
 بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان
 بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان
 بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان بی بدین ماه رمضان

قول کافیست و دعوی علم
 شریعت و حکم
 حکم نیت کافیست و حکم
 صحیح آن است که گواهی
 استوار الحال یعنی گواهی
 شخصیکه عداقتش
 معلوم نیست نیز جائز
 است و اگر عادل بی مال
 رمضان دیده باشد
 در همان شب واجب
 است به دعا و گواهی آنچه
 نیت نیت است

۲۰۱

بدین سخن مالک خود
 و اگر فاشی بدست
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد
 بی گناهی باشد

استغفار آدمی
 دعا و دعا
 دعای حاجت
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا
 دعا و دعا

بالاتفاق باید که در کفایت
نیاید الا به باشد افطار
باشد مال شوال منق
مالیت که مطلع صاف
الانگیزان اختلاف در
که انی الاموال و غیره
گردد قول امام عین مرت
الجهنم و غیره بسیار
مهر افطار از کفایت
بسیار است تا از تمام
قول امام الا غیره و اول
قول امام زینت این

یک کس ثابت شده باشد روزی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست
و اگر بشهادت دو مرد ثابت شود ی روز گزشت افطار جائز شد
اگر چه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا شوال بچشم خود
دید و قاضی شهادت آورد کرد و در هر دو صورت واجبست که آنکس روزه
داده و اگر افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز شک
یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع صاف نباشد روزه
ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد روز صوم معتاد او را و الا نحو اس
روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند در موام عظم و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتند مکروه است و به نیت
چنین مکروه است به نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است
والا از نفل یا واجب دیگر و به نیت که روزه داشت چون
رمضان ثابت شود آن روزه نزد امام عظمه از تمام
فصا
کس در موجبات قضا و کفارت اگر کسی روزه رمضان جماعت کرد

بالاتفاق باید که در کفایت
نیاید الا به باشد افطار
باشد مال شوال منق
مالیت که مطلع صاف
الانگیزان اختلاف در
که انی الاموال و غیره
گردد قول امام عین مرت
الجهنم و غیره بسیار
مهر افطار از کفایت
بسیار است تا از تمام
قول امام الا غیره و اول
قول امام زینت این

۱۰۲

است بخاری تعین که
موم معتاد انوشاکاوت
ست که روزه به نیت
روزه می دارد و در شک نیت
روزه واقع شد یا است روزه
آنکه با از ماه شعبان قطع روزه
می دارد پس این روزه مکروه
نواص روزه معتاد و نیت در
فاسد است نیت که هر
نیت روزه از عوام و
نیت آن روزه معتاد
نیت روزه نفل
نیت روزه از رمضان
مکروه شود تا
بالاتفاق باید که در کفایت
نیاید الا به باشد افطار
باشد مال شوال منق
مالیت که مطلع صاف
الانگیزان اختلاف در
که انی الاموال و غیره
گردد قول امام عین مرت
الجهنم و غیره بسیار
مهر افطار از کفایت
بسیار است تا از تمام
قول امام الا غیره و اول
قول امام زینت این

بالاتفاق باید که در کفایت
نیاید الا به باشد افطار
باشد مال شوال منق
مالیت که مطلع صاف
الانگیزان اختلاف در
که انی الاموال و غیره
گردد قول امام عین مرت
الجهنم و غیره بسیار
مهر افطار از کفایت
بسیار است تا از تمام
قول امام الا غیره و اول
قول امام زینت این

درین صورت اتفاق کفارت
 الاوجب تعدد کفاره از دور رمضان بر تقویم
 عدم عمل کفاره اول نزد حق اتفاق نیست بلکه
 اشکالی است قول بعضی تعدد کفاره است
 در بعضی کفاره واحد است
 در نظر بعضی تعدد کفاره واجب است
 در نظر بعضی کفاره واجب است
 عبارت کتب این است و لوجاهم فی
 رمضانین و لوجیکفی للاحل فضلیه
 کل جماع کفاره فی الظاهر کفاره بالذکر
 من مالک و ترائی فی قول المصنف اشعار
 بانها بانفسد رمضانین کفارتان
 کفارتی من جملة کفارتان
 کفارة واحدة و هو الجمیع
 کفارة واحدة من اکل فی زیاده
 من جماع التذکرت عندنا
 واحدة عن وظائف مختلف
 علی جمیع من یوجب الرمن
 و لکن فی نظرنا و لیس یکفی
 فی رمضانین عند محمد
 و علیه الاعتماد براین
 و غیرها و اخبار بعضی

در روز و پنجشنبه
 و چون باغ
 رسید از زم
 سرچکانید و چون
 شکم در اسهول
 مسئله
 اگر روزه دارد
 آخر روزمان
 پیدا شد که اول

۱۰۶

بدر بود که افطار
 کس که در این حالت
 افطار کرد پس کفاره
 ساکت شد
 مثلاً بجا شد یا
 حالتی شدیداً سرفه
 کرد ۱۱ مالک و غیره
 لغتکلی ان الفطر یخیر
 الجماع تداخل والا لا
 من الدر التذکره و علیه
 الاعتماد فی ظاهر الروایة
 کفارتان وهو الصحیح علی
 عن البحر قال ابوالسعود و
 الترجیح اختلف من طحاوی
 قوله علی الاعتماد نقله فی
 البحر عن الاساس و نقل
 قبله عن الجوهره لوجاهم
 فی رمضانین فضلیه کفارتان
 وان لو یکفی کما تنزی
 السواویة وهو الصحیح قلت
 و یقیحی الشکی بانه ظاهر
 من ادواته و انما ظاهر
 خطا الرسول اگر درین
 می گویند است
 باید بخصصه کردن
 نام حکمهای
 فان مسئله
 چیزی خود یا نشود
 و بیان آنست که
 در روزه یا ندارد
 پس در این متعلق
 است یعنی

ببر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباشد و اگر از دور رمضان دو
 روزه فاسد کرده و کفارت و زه اول نداده در صورت اتفاق
 کفارت علیجده علیجده واجبست و اگر بخطایا یا گراه افطار کرد و بجماع یا
 خفته کرده شدیداً در گوش یا در بینی دو یا چکانیده شدیداً در زخم شکم یا
 زخم سرد و چکانیده شدیداً و ابدماغ او یا در شکم او رسید یا سنگریزه
 یا آهنی یا چمبریکه از جنس دو او غذا نیست از حلق فرورد یا بقصد پری
 دهن قی کرد یا بگمان شطبعام سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان
 غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
 خورد و گمان کرد که روزه من فاسد شد پس غذا خورد یا آب در حلق
 خفته ریخته شدیداً ازنی خفته یا در حالت یوانگی یا بیوشی جماع کرده
 شد و در صورتها قضا واجب شود نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نیت
 روزه کرد و نیت افطار و بیخ از مفطرات صوم از او بوقوع نیاید
 قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت روزه نکرد

درین صورت اتفاق کفارت
 الاوجب تعدد کفاره از دور رمضان بر تقویم
 عدم عمل کفاره اول نزد حق اتفاق نیست بلکه
 اشکالی است قول بعضی تعدد کفاره است
 در بعضی کفاره واحد است
 در نظر بعضی تعدد کفاره واجب است
 در نظر بعضی کفاره واجب است
 عبارت کتب این است و لوجاهم فی
 رمضانین و لوجیکفی للاحل فضلیه
 کل جماع کفاره فی الظاهر کفاره بالذکر
 من مالک و ترائی فی قول المصنف اشعار
 بانها بانفسد رمضانین کفارتان
 کفارتی من جملة کفارتان
 کفارة واحدة و هو الجمیع
 کفارة واحدة من اکل فی زیاده
 من جماع التذکرت عندنا
 واحدة عن وظائف مختلف
 علی جمیع من یوجب الرمن
 و لکن فی نظرنا و لیس یکفی
 فی رمضانین عند محمد
 و علیه الاعتماد براین
 و غیرها و اخبار بعضی

نقص قول
 صحت مکروه است نزد اوزاعی روزه او فاسد شود رسول فرمود
 صلی اللہ علیہ وسلم ہرگز ترک نہ کر دین دروغ و عمل محصیت
 پس حق تعالی محتاج روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست
 مسئلہ اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و
 بجزر طلوع فجر طعام از وہان انداخت و ذکر از جماع برکشید
 نزد جمہور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئلہ
 مرخص کہ بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر کہ
 بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز است پس اگر مسافر از روزه
 مضر نباشد بہتر آنست کہ روزه دارد و اگر مسافر در جہاد باشد
 یا روزه اورا مضر باشد اورا افطار بہتر است اگر یہ بلاکت رساند
 افطار واجب است از روزه عاصی شود و مرخص و مسافر کہ افطار
 کرده بودند اگر در حالت بہان مرض یا سفر مروند قضا واجب
 نشود و اگر بعد صحت واقامت مروند سر قدر ایام کہ بعد صحت

و باید ماندن از جماع کن روزہ
 است و اگر کشیدن روزه و جماع
 فرزند کہ در روزہ میخورد
 منبہی باشد ۱۳۳۱
 بعضی خواب صحیح خوف حدیث
 مرض داشته باشد یا خادوم کہ
 خوف ضعف داشته باشد و این
 خوف از غلامت یا تجرید یا از
 گفتن طیب حافظ مسلم
 معلوم توان کہ در فرائض و این
 مسئلہ شخصی اگر روزہ
 بسیار نماز ایستاده خواندن

۱۰۶

قی تو اند و اگر روزہ نمی داند
 نماز است باید کہ روزہ دارد
 اد اشود ۱۲ قاضی خان
 قولہ زیادت مرض
 یا حدیث مرضی انویا خود مرضی
 یا حدیث مرضی کہ فی الدر المختار
 خانہ جری فرمود فرج از
 بلوآ در حدیث صحیح کہ روزه
 بیماری ترخه خورد کفارہ لازم آید
 زیرا کہ درین حالت بسبب ترک
 سفر ممتنع نہ است ۱۲ قاضی
 خان مسئلہ اگر بسبب

مسئلہ اگر کسی بداند در روزہ
 رسد کہ خوف مرگ است
 افطار در روزہ کند و قضا
 ۱۳۳۱ مالکیری مسئلہ
 اگر شخصی را مالکیرہ پیش
 افطار کرد و بلی و الویشون
 اگر بیدار کرد و الفیخ فویہ
 کہ در مضائق نہادہ
 ۱۲ قاضی خان

و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا

و اقامت در یافتن همان قدر روزه راقضا واجب شود
 چون قضا نکرد بروی از ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است
 که فدیة مد عوض هر روزه طعام یک مسکین بقدر صدقه فطر و
 بدون وصیت واجب نیست اگر تریع کند صحیح شود مسئله
 قضای رمضان اگر خواهد پی بر پی گزارد و اگر خواهد متفرق اگر
 تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آید روزه رمضان دیگر ادا کند
 پستربابت رمضان اول قضا کند و درین صورت ایسج فدیة
 واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز باشد افطار کند
 و عوض هر روزه بقدر صدقه فطر طعام کند پسترا قدرت روزه
 بهم رسد قضا بروی واجب شود مسئله زن حامله یا شیر و همسره
 اگر بر نفس خود یا بچه خود خوف کند افطار کند و قضا کند و فدیة
 واجب نیست فصل روزه نفل بشرط واجب شود مگر روزه
 ایام منہیة افطار روزه نفل بعذر روانیت بعذر رواست
 عیدین در هر سه روزه تشریق

و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا

۱۰۶

و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا

و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا
 و اما در وقت نماز اگر کسی را چیزی در دهان باشد و نماند در آنجا و نماند در آنجا و نماند در آنجا

وضیافت ہم عذرست افطار کند و قضا لازم نشود مسئلہ اگر در روز
 رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا
 حائض پاک شد اساک باقی روز واجب شود و اساک کرد
 یا نہ کرد در هر دو صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
 مسئلہ روز عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزہ حرام است
 از شروع در آن روز روزہ واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزہ
 این ایام ریا روزہ تمام سال او در هر دو صورت درین روزها
 افطار کند و قضا کند و اگر روزہ داشت عاصی شود لیکن نذر از
 ذمہ ساقط شود و قضا نیاید فائدہ در حدیث آمده ہر کہ بعد
 رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشته
 باشد بعضی علماء گفته اند کہ شش روزہ در شوال متفرق وارد متصل
 عید الفطر ندارد تا شبہ بنصاری انشود لہذا متصل مکررہ داشته اند
 و فتویٰ بر آنست کہ مکررہ نیست و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در شعبان
 روزہ افطار کرد و بعدین صورت کرامت است کہ کذا فی الدر المنثور ۱۲

روزہ در ایام عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزہ حرام است
 از شروع در آن روز روزہ واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزہ
 این ایام ریا روزہ تمام سال او در هر دو صورت درین روزها
 افطار کند و قضا کند و اگر روزہ داشت عاصی شود لیکن نذر از
 ذمہ ساقط شود و قضا نیاید فائدہ در حدیث آمده ہر کہ بعد
 رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشته
 باشد بعضی علماء گفته اند کہ شش روزہ در شوال متفرق وارد متصل
 عید الفطر ندارد تا شبہ بنصاری انشود لہذا متصل مکررہ داشته اند
 و فتویٰ بر آنست کہ مکررہ نیست و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در شعبان
 روزہ افطار کرد و بعدین صورت کرامت است کہ کذا فی الدر المنثور ۱۲

عید فاضل شد بعد از کرامت
 حاصل شد اما از تفریق
 بعد از کرامت روزہ در
 روزہ تا شبہ بنصاری
 صیام را از کرامت کلمہ
 موسسہ رسید روزہ در
 متفرق کرد روزہ در
 نقصان روزہ از روزہ
 تا جمل شد بعد
 از مسلمین این
 کہ برقی باشد جمل

مشخص است کہ اگر روزہ در
 از طوبیہ سنارگان تا جمل
 روزہ بر جمل افطار است
 روزہ بنشین روز افطار
 غالب غروب است
 مؤذن افغان منسوب
 فتاویٰ قاضی خان
 قولہ تشریق تشریق
 ختاک کردن است
 ایام تشریق تشریق
 سنہ نذر کرد روزہ

۱۰۹

بگذرد نذر کرد روزہ
 مرض نجات یا بد
 بوقت روزہ بر قوم
 خود را نذر کرد
 صحت بچنین کردن
 بعد از شش روزہ
 نادر کرد تمام کلمہ
 بجاہ رسید کذا فی
 معالم
 التشریح ۱۲

کہند یا نکرہ بی لافز
 کذا فی القاموس
 واجب نشود و نذر واجب
 وجوب فرق میان
 واجب تشریح و واجب
 تشریح صوم و بین
 لازم بقا آمد نفس
 پس تشریح تشریح
 روزہ با سبب تشریح
 کذا فی الدر المنثور
 اللہ الخیار ۱۲

روزہ در ایام عید الفطر و عید الاضحی و ایام تشریق روزہ حرام است
 از شروع در آن روز روزہ واجب نشود لیکن اگر نذر کرد روزہ
 این ایام ریا روزہ تمام سال او در هر دو صورت درین روزها
 افطار کند و قضا کند و اگر روزہ داشت عاصی شود لیکن نذر از
 ذمہ ساقط شود و قضا نیاید فائدہ در حدیث آمده ہر کہ بعد
 رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشته
 باشد بعضی علماء گفته اند کہ شش روزہ در شوال متفرق وارد متصل
 عید الفطر ندارد تا شبہ بنصاری انشود لہذا متصل مکررہ داشته اند
 و فتویٰ بر آنست کہ مکررہ نیست و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در شعبان
 روزہ افطار کرد و بعدین صورت کرامت است کہ کذا فی الدر المنثور ۱۲

حضرت موسیٰ است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است

اکثر روزه داشته و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از
 روزه نمی آید بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود مسئله
 در هر ماه سه روزه داشته منونست گاهی پیغمبر صلی الله علیه و
 آله و سلم روزه ایام بعضی سیزدهم چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی
 اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و
 دو شنبه و پنجشنبه یا دو شنبه و پنجشنبه و دو شنبه و گاهی در یک ماه
 شنبه یک شنبه و شنبه در ماه دوم سه شنبه چهار شنبه پنجشنبه
 روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سال
 گذشته و سال آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یک سال
 گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز
 اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز جمعه
 تنها نزد بعضی علماء مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد بن کوفه نیست
 مسئله صوم دیر و صوم وصال مکروه است و بهترین صیام

حضرت موسیٰ است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است

۱۱۰

حضرت موسیٰ است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است
 روزی که نجات داده
 گفتند این روز نجات
 بدست خداوند است

صیام داؤد است که یک روز روزه دارد و یکروز افطار کند بیشتر طیکم
 مداومت بران تواند کرد که عبادت اوم بهترست مسئله ن ا
 بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزه نفل نباید داشت
فصل اعتکاف در مسجد عبادت است در مسجد جامع اولی و
 واجب میشود اعتکاف بنزد روان عبارتست از ماندن در مسجد
 به نیت اعتکاف اقل آن یکروز است نزد امام اعظم و اکثر روز نزد
 ابی یوسف و یک ساعت نزد محمد و اعتکاف عشره اخیره
 رمضان سنت مؤکده است روزه در اعتکاف واجب شرطست
 و همچنین در نفل در روایتی وزن در مسجد خانه اعتکاف کند مسئله
 معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه
 جمعه را با سنت توان یافت در مسجد جامع زیاده ازان درنگ
 نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف
 بیعذر یک ساعت از مسجد بر آمد اعتکاف فاسد شد

قوله در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف

اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف

قوله در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف

اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف
 بنیت اعتکاف بنیت اعتکاف

قوله در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف
 در مسجد جامع با نیت اعتکاف

آن یافته شود و منکر آن کافرست و تا آن با وجود شرائط و وجوب
 فاسق لیکن از بسکه دین دیاثر شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار واجب
 است وقوع آن بار بار نمیشود و عند الحاجة مسائل آن میتوان آموخت
 لهذا مسائل حج و دین رساله مختصر ذکر کرده شد و الله اعلم به

کتاب التوقل

بعدهایان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و مشتبیه و پریمی از
 مشتهیات بنا بر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات
 اسلام است فصل در خوردن خوردن میت یعنی جانوری که بخود مرده
 باشد و جانوری که از کافر غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است و همچنین
 جانوری که از مسلمان یا کتابی ذبح کرده باشد و عمدًا بسم الله
 ترک کرده باشد حرام است و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک
 حرام است و نزد امام اعظم حلال است مسئله خوردن درنده از چهار
 پاگان و پرندگان اگرچه گفتار و روباه باشد و فیل و خر و استر

و در کلمه نذر نام
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر

کتاب التوقل
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر

نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر

نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر

نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر
 نذری که در وقت نذر

عظمی گوید کذاتی
قول خود عس و کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی

و خزندهای زمین مثل موش ایلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات
چون زنبور و سنگ پشت مانند آن جانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام است و زآغ که دانه و نجاست هر دو می خورد
مکروه است اسپ حلال است نزد امام اعظم مکروه زاع زراعت
که فقط دانه می خورد و خرگوش و دیگر حیوانات بزی حلال اند و از
حیوانات دریا نزد امام اعظم سوای ماهی بجمیع اقسام خود هیچ
جانور حلال نیست ماهی اگر در دریا رود و بر روی آب حرام است
نزد امام اعظم و ماهی و جراد را فرسخ شش طریقت مسئله خوردن بقدریکه
قوم زندگی باشد فرض است بقدریکه بدان نماز استاده توان
خواند و قوت بر روزه حاصل شود مستحب است تا نصف شکم
مسنون و تا پری شکم مباح است اگر بابت قوت بر جهاد و تحصیل علوم
دینی بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام است مگر بقصد روزه
فردایا بنحاطر مهان مسئله در حالت مخصوصه یعنی در وقت اندیشه مرگ

در دایره ای بی ای
قول رسدای مای کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی

۱۱۲

سخن آب بپوش
حلال است این است
دای سیاه و دای و دای کبری
فوقی باشد حلال است خلاف
عظمی گوید کذاتی
قول رسدای مای کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی

تذکره ای که در کتاب
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی
عظمی گوید کذاتی

و در وقت خوردن غذا شکرش از گرسنگی
نیفتنی باشد که هرگز نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن

از گرسنگی اگر ماکول حلال نیاید میتة و مانند آن از محرقات حلال شود
بلکه فرض شود خوردن آن نزد امام اعظم اگر خورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سد رقی خورد و شکم سیر خورد و زدا بی ضیفه و در قوی از
شافعی و احمد و نزد مالک شکم سیر خورد و در چنین حالت اگر مال غیر مقدار سد
رقی خورد به نیت ادای قیمت آن و ابا شد لیکن اگر احتیاط کرد و بمیرد با جوار
شود آثم نشود مسئله و خوردن در بیماری جائز است واجب نیست
اگر خورد و بمیرد آثم نشود مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمه لذیذه
جائز است لیکن اشرف در آن افراط ممنوع است مسئله استعمال
ظروف طلا و نقره بر مردوزن حرام است مسئله شراب انگوری از
آب خام انگور که مسکر شود و کف آرد نخس است بنجاست غلیظه و
حرام است قطعی منکر آن کافرت و شرابیکه از خرمای تر سازند
یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور پزند چون کمتر از
دو ثلث خشک شود بگزارد تا مسکر شود و کف آرد این هر سه

در وقت خوردن غذا شکرش از گرسنگی
نیفتنی باشد که هرگز نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن

و در وقت خوردن غذا شکرش از گرسنگی
نیفتنی باشد که هرگز نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن

۱۱۵

و در وقت خوردن غذا شکرش از گرسنگی
نیفتنی باشد که هرگز نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن

و در وقت خوردن غذا شکرش از گرسنگی
نیفتنی باشد که هرگز نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن
مصلحت است از آنکه نیفتد که در وقت خوردن

الحمد لله رب العالمين...

بسم الله الرحمن الرحيم
 وكتبه العبد المذنب
 محمد باقر...

بسمه کرت بنوشد هر بار بسم الله والحمد لله گوید مسئله شیر است سبب
 سکر و بول ما کول اللحم حرام است مسئله گوشت که از مسلمان پان
 کتابی خریده شود حلال است و آنکه از بت پرست خریده شود
 حرام است مسئله بر قبول بیدیه قول عبد و ائمه و طفل مقبول است
 مسئله اگر عادل بطهارت یا نجاست آب خمر دهد قبول کرده
 شود و اگر فاسق یا مستور الحال نجاست آب خمر دهد تحری کند و
 بغالب ای عمل کند پتر اگر در غلبه ظن صادق و انداب اریخته
 تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب داند وضو تیمم هر دو کند و اگر کند بهتر
 باشد و الا وضو کند مسئله از بنده تا بر قبول ضیافت جائز باشد
 و گرفتن پارچه یا زرقه یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست
 مسئله قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم وزن رقاصه و
 مغنیه و ناکه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و اگر
 داند که اکثر مال او از حلال است جائز است **فصل**

بسم الله الرحمن الرحيم
 مسئله گوشت که از مسلمان پان
 کتابی خریده شود حلال است
 و آنکه از بت پرست خریده شود
 حرام است مسئله بر قبول بیدیه
 قول عبد و ائمه و طفل مقبول
 است مسئله اگر عادل بطهارت یا
 نجاست آب خمر دهد قبول کرده
 شود و اگر فاسق یا مستور الحال
 نجاست آب خمر دهد تحری کند و
 بغالب ای عمل کند پتر اگر در
 غلبه ظن صادق و انداب اریخته
 تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب
 داند وضو تیمم هر دو کند و
 اگر کند بهتر باشد و الا وضو
 کند مسئله از بنده تا بر قبول
 ضیافت جائز باشد و گرفتن
 پارچه یا زرقه یا غله بدون
 اجازت مولی جائز نیست مسئله
 قبول ضیافت و هدیه از امرای
 ظالم وزن رقاصه و مغنیه و
 ناکه که اکثر مال او از حرام
 باشد جائز نیست و اگر داند
 که اکثر مال او از حلال است
 جائز است

۱۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم
 مسئله گوشت که از مسلمان پان
 کتابی خریده شود حلال است
 و آنکه از بت پرست خریده شود
 حرام است مسئله بر قبول بیدیه
 قول عبد و ائمه و طفل مقبول
 است مسئله اگر عادل بطهارت یا
 نجاست آب خمر دهد قبول کرده
 شود و اگر فاسق یا مستور الحال
 نجاست آب خمر دهد تحری کند و
 بغالب ای عمل کند پتر اگر در
 غلبه ظن صادق و انداب اریخته
 تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب
 داند وضو تیمم هر دو کند و
 اگر کند بهتر باشد و الا وضو
 کند مسئله از بنده تا بر قبول
 ضیافت جائز باشد و گرفتن
 پارچه یا زرقه یا غله بدون
 اجازت مولی جائز نیست مسئله
 قبول ضیافت و هدیه از امرای
 ظالم وزن رقاصه و مغنیه و
 ناکه که اکثر مال او از حرام
 باشد جائز نیست و اگر داند
 که اکثر مال او از حلال است
 جائز است

بسم الله الرحمن الرحيم
 مسئله گوشت که از مسلمان پان
 کتابی خریده شود حلال است
 و آنکه از بت پرست خریده شود
 حرام است مسئله بر قبول بیدیه
 قول عبد و ائمه و طفل مقبول
 است مسئله اگر عادل بطهارت یا
 نجاست آب خمر دهد قبول کرده
 شود و اگر فاسق یا مستور الحال
 نجاست آب خمر دهد تحری کند و
 بغالب ای عمل کند پتر اگر در
 غلبه ظن صادق و انداب اریخته
 تیمم کند و اگر در غلبه ظن کاذب
 داند وضو تیمم هر دو کند و
 اگر کند بهتر باشد و الا وضو
 کند مسئله از بنده تا بر قبول
 ضیافت جائز باشد و گرفتن
 پارچه یا زرقه یا غله بدون
 اجازت مولی جائز نیست مسئله
 قبول ضیافت و هدیه از امرای
 ظالم وزن رقاصه و مغنیه و
 ناکه که اکثر مال او از حرام
 باشد جائز نیست و اگر داند
 که اکثر مال او از حلال است
 جائز است

در لباس پارچه پوشیدن بقدر تر عورت و دفع سرما و گرمای
 مهلک فرض است زیاده ازان برای زینت مأمور و اظهار
 نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مستنون آنست که لباس
 انگشت نما پوشد و امان دراز تا نصف ساق باشد و
 امان تا شانگ جائز است و فروتر ازان حرام است و شمله
 یک و جب بیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در لباس
 بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است
 مسئله محصر و مغر مردان را حرام است نه زنان را و بروایتی
 رنگ سرخ مردان را مطلقاً مکروه است مگر مخطط مثل سوسی
 مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال است و
 مردان را حرام مگر مقدار چهار انگشت چون عظم و آنچه پود آن
 ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد و در حجب جائز است و آنچه
 پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشرعی است در هر حال

فرض است و کسب آن
 باشد و خط و غیر از غیر آن
 است
 بعضی تا نصف است
 بعضی تا تمام بلوس تا زیر گفند
 کذابی العالمیه تا اقلان اندیشه
 قوله و بعد آن اولی
 آنست که نفس را بعد پوشیدن
 استجاب حاصل شود قبل و بعد
 بر وجهی باشد کذابی است
 کله قوله و چون اولی است
 اگر چه در میان و کسب است
 چیزی حاصل باشد بحدیب
 او متار است
 یعنی که آنرا بر شیم یا تارهای
 نه با قدر و در فرض هر چه مگر قدر چهار انگشت
 کلاه باشد عازر نیست با جلد و نوزاد با بعض
 و بنا بر اینست که کذابی الاضاح منیو
 است و آنست که عصاره اگر چه کمتر از چهار
 انگشت باشد مکروه عجزی بود بقرن صغیر کذابی
 است زیرا که تا پنج است و مقصود از اینست
 و لولا اینست که مقصود از اینست
 و چون صاحب آنست که کذابی است
 و کلاه صاحب آنست که کذابی است
 و کلاه صاحب آنست که کذابی است

از قول
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از

جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن
 جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست مسئله
 زنانه را زینت زرد و نقره پوشیدن جائز است و مردان را جائز
 نیست مگر انگشتری نقره و کندن زرگر و نگین مسئله بستن
 دندان شکسته بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین
 بتار زر هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روئین
 جائز نیست مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن
 سنت است و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن
 در ظرفی که کوفت نقره بر آن باشد و نشستن برین چنین کرسی جائز است
 بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است
 و از محمد و روایتست مسئله طفل زرد را پوشانیدن حریر و زرد
 حرام است فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن
 منکوحه یا مملوک خود در دبر یا در حالت حیض حرام است

در قاضی قاضی خان تا آنجا که جامع
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از

این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از

این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از
 این است که هر چه در معانی از

کلام کند بلکه پرده کند زیرا که حالت شهوت
 از او زن صالحه را نیز سکه تعدیل شدن خارج
 الطافی و در سببیه می اندوزند و در این
 منع کند مگر با زن نامحرم و تا ویس نماید کلامی
 از زن غلطی که اگر کسی از او بپوشد و اگر
 کلام کند بلکه پرده کند زیرا که حالت شهوت
 از او زن صالحه را نیز سکه تعدیل شدن خارج
 الطافی و در سببیه می اندوزند و در این
 منع کند مگر با زن نامحرم و تا ویس نماید کلامی
 از زن غلطی که اگر کسی از او بپوشد و اگر

مسئله لواطت حرام است قطعی منکر حرمت آن کافر است
 مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امر در البشوت حرام است
 و همچنین دست با جنبیه بشوت رسانیدن و از پا حرکت نا
 مشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظر است و زنای
 دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن و
 فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند مسئله نظر کردن ب عورت
 دیگری حرام است مگر عند الضرورة بقدر ضرورت به بیند چون
 طبیب یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
 عورت دیدن جائز است یعنی از نواف تا زانو نه بیند و زن را
 هم از زن از نواف تا زانو دیدن جائز نیست و دیگر بدن دیدن
 جائز است و همچنین زن را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت
 شهوت اصلاً نه بیند و مرد را از زن اجنبیه اصلاً دیدن جائز
 نیست مگر زنی که برای عواج بیرون می آید روی و دست او

شهوت با شهوت دیگر اگر
 نیست زن را اصلاح کرد
 بقایمیکه دیدنش در دست
 جائز نیست اگر کسی با عورت
 مرد و جوان باشد اگر چه مرد
 که در اجنبیه است با ختنه
 قازانووس کردن در دست
 شهوت لذتی العاجله
 کلامی که در مورد عورت
 زن یا زن جنسیه دیدن
 که از زن جنسیه دیدن
 مدوکت دست و دست
 است و در مقدم اختلاف
 است کلامی العاجله
 و در سببیه که در حرام
 نیست دیدن شهوت عورت
 یعنی اجنبیه مگر کلام است
 با جمل اجنبیه حرام است
 که برای عواج بیرون می آید

۱۲۰

آمده باشد پس علت
 تخصیص بیرون آید و چنانکه معتقد
 علی ایستاده معلوم می شود با نقل یا مگر
 گفته شود که در بعضی از روایات نظر بیوسنی
 اجنبیه یا بیوسنی از نواف است چنانچه در
 و جناب ز نظر بیوسنی از نواف است چنانچه در
 نظر بیوسنی از نواف است چنانچه در
 و در مورد نواف بیوسنی از نواف است چنانچه در
 و در مورد نواف بیوسنی از نواف است چنانچه در

کتاب التقریرات...
بیشتر از آنکه بیست و پنج
بیشتر از آنکه بیست و پنج
بیشتر از آنکه بیست و پنج
بیشتر از آنکه بیست و پنج
بیشتر از آنکه بیست و پنج

دیدن جائز است اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست و قرآن آمده
بگوای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم پوشند و فروج را
نگاهدارند و بگوزنان مسلمانان را که از مردان چشم پوشند و فروج را
نگاهدارند و در حدیث آمده هر که زن اجنبیه شهوت به بیند
سرب در چشم او روز قیامت ریخته شود مسئله از زن مشکووه و
ملوکه خود تمام بدن دیدن جائز است لیکن مستحب آنست که
شرمگاه را نه بیند و از زن محرمه خود و از کنیز اجنبی سروروی و
ساق و بازو به بیند و مس کردن هم جائز است اگر از شهوت تامون
باشد و شکم و پشت در آن نه بیند و بنده از مالک خود مثل اجنبی
ست مسئله دیدن بسوی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا
شرای آن با وجود شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را
نزد و تحمل شهادت و ادای آن و حاکم را نزد حکم مسئله خود و
آخته را حکم مرد است مسئله عزل از مشکووه خزه یعنی منی بیرون

ماکتبیک از بیست و پنج
جانب محارم خود جائز است حرف
زینت پسته ظاهر و باطن مثل سرو
و گون و سیب زنگنه و زلف لیلی
و کف حسان و دلو و زلفت لیلی
قا ضحاک لای ارباب کف ز صول و دین
ادود ختر باله و عوالم و زکیا و
خیم مثل جلالت اولاد و عجات
فحالت لیلی دیدن موکی و طبرسی
و پستان و اندوساق اجنبیه
جائز نیست دیدن شکم و پشت
و بیست و پنج ناف تا زانو و پانزده

عظامی یا مصابرت و عمدین
کتاب است بوزن قدر حال که هر دو از
شهوت لیسون باشد و همچنین است
مال مس که بیسوا لکن کون شکم
بشست لعد بالانی جامه بطور خدمت
جائز است
رأه و بوی غشی باشد یا با بیغ یا مطلق
الذات مثل ایوان چینی سماکی رود
دست دیدن زوایست و سفر نمیا
یادی هم در و نهات گود داخل شدن
دستک بدن زدند است
جائز است بدون اجازت
نقادن جائز است بهای کندی قضایان
اعالی شهادت با وجود شهوت
دور نظر از عقل شهادت با وجود شهوت
اختلاف است از اولاد
نیست کنای از لیسون و الوان
ست قوله علم دست اجنبی
پانزده سال است از زنان جائز
ست زینت بدن و جمله و غیره
ست که از آنکه بیست و پنج

نقادن جائز است بهای کندی قضایان
اعالی شهادت با وجود شهوت
دور نظر از عقل شهادت با وجود شهوت
اختلاف است از اولاد
نیست کنای از لیسون و الوان
ست قوله علم دست اجنبی
پانزده سال است از زنان جائز
ست زینت بدن و جمله و غیره
ست که از آنکه بیست و پنج

قوله حين كالم
في ان كور بيان عين
ملك شيان عين اعتبار
انشاء ۱۱۱۱۱۱ خشار
قوله كالم آتيتي
زينا بين يباس رسيرو
بشرعي بن انقطاع
عین و اگر خاطر باشند تا
و مع عمل فند ۱۱۱۱۱۱ خشار
قوله بعد يك
الزيغ كالم كالم
در بیان ماه عین آمدت
استبراشق عین كمد ۱۱۱۱۱۱ خشار
قوله نكاح ان مرد
الاستبراشق عین كمد ۱۱۱۱۱۱ خشار
دین كی است بالمشركی
قوله عمل دست خود ان مرد
كسب اختیاریه عین كمد ۱۱۱۱۱۱ خشار
السلام بودند كمد فرد آدم حله
ایشان بندان حضرت ۱۱۱۱۱۱ خشار
گنیم آمده علم ذراعت كمد
ایشان ان از زمین انذاخت كمد
باب میدادند و بعد خورشید
كمدند و ساید فیکور

انداختن تا علق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوک را بغیر منکوحه
او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملوک خود بی
اذن جائز است مسئله اگر کسی کنیز را بشر یا همیه یا ارت یا ماند
آن مالک شد و طی آن جائز نیست و نه دواعی و طی تا که در ملک
او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آگسه باشد بعد یک ماه
و طی جائز است مسئله اگر دو کنیز در ملک کسی باشند که نكاح آن مرد
جمع نتوان کرد آنس اگر با یکی و طی کرد و دیگری بروی حرام باشد
تا که آنرا از ملک خود خارج کنند یا نكاح کرده و بد
در کسب تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال
فرض است بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود است
و او علی السلام عمل از دست خود میگرد و میخورد زره می ساخت
دیگر بیع مبرور بهتر است یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت
مسئله اگر بیع مال نباشد مثل میت یا خون یا حرم بیع آن باطل است

۱۳۲

فصل فی بیع
قوله ان كور بیان
عین كمد ۱۱۱۱۱۱ خشار
قوله نكاح ان مرد
الاستبراشق عین كمد
دین كی است بالمشركی
قوله عمل دست خود
ان مرد كسب اختیاریه
عین كمد ۱۱۱۱۱۱ خشار
السلام بودند كمد
فرد آدم حله ایشان
بندان حضرت ۱۱۱۱۱۱
خشار گنیم آمده علم
ذراعت كمد ایشان ان
از زمین انذاخت كمد
باب میدادند و بعد
خورشید كمدند و ساید
فیکور

از شیخ عبدالحق در مسأله
فصل فی بیع آرد
زیر آن دل کسکه
بیع بود بیع آرد
در فصل فی بیع
اورد حضرت حبیب
نکاح بود حضرت
سعیل مصطفا
بیع حکایت

١٢٣

قول باینست در صورتیکه
تاریخ بیعی در ملک
و یا در ملک غیر ملک
و اگر در ملک غیر ملک
مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است

و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرند ه در هویا ماهی در
دریا و مانند خمر و خوک مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته
شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع
عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل است مسئله
از بیع باطل مشتری مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک
شود لیکن فسخ آن واجب است مسئله بیع شیر در پستان باطل
است که مشکوک الوجود است احتمال است که بیع باشد مسئله بیع
که انجام آن بنا بر عت کشد فاسد است چنانچه بیع پنجم بر پشت
گوسپند یا چوب در سقف یا یک ذراع در پارچه یا باطل مجهول
پس اگر مشتری فسخ بیع نکند و چوب از سقف جدا گردد و ذراع
از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع صحیح و لازم شد
مسئله بیع بشرط فاسد است و بشرط فاسد آن است که
مقتضای عقد نباشد و در آن منفعت باشد باطل را یا مشتری

ممكن است بیع در ملک غیر
مال افلاک و از خطیب و برای
نباشد مالک نشود و بیع نیز
ناید پس بعد از فعل فسخ
مالک گردد و اگر بیع نیز
موقوف نشود و بیع نیز
بود اگر ماهی کارفت شد
خطیب غیر بیع باطل است
از بیعت مالک شود
بیع نیز جائز اگر بیع غیر
موقوف نشود و بیع نیز

١٢٣

بیع در ملک غیر ملک
مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است

بیع در ملک غیر ملک
مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است
و اگر در ملک غیر ملک
غیر مستقیم باشد بیع صحیح است

والتكليف بحسب ما
ابو هريرة روايت كرسو است
قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم لا يبيع الناس
على انفسهم الا ان يكون
اربعهم انفسهم و
احد منهم من غنما يربوه
ويؤدوا من غنما يربوه
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره

۱۲۶

عقد باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره

انما نافع باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره

والتكليف بحسب ما
ابو هريرة روايت كرسو است
قال رسول الله صلى الله
عليه وسلم لا يبيع الناس
على انفسهم الا ان يكون
اربعهم انفسهم و
احد منهم من غنما يربوه
ويؤدوا من غنما يربوه
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره

رايا مبيع را که مستحق نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری
مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری اینجامه
را ن فروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن در آن منفعت کسی
نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فره کند درین منفعت مبیع است لیکن بیع انسان نیست که
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط لغو است و
بیع صحیح و شرط آنکه بائع یک ماه در خانه بیعه سکونت کند درین
نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این پارچه را جامه
و خسته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و شرط آنکه
عبد بیع را مشتری آزاد کند درین نفع بیع است نیز فاسد است
ازین چنین شروط بیع فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع
باطل و فاسد در کتب فقہ است ازین بیوع اجتناب
واجب است مسئله ربو حرام است در بیع و قرض گناه

انما نافع باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره
فروى عن رسول الله صلى
الله عليه وسلم انه قال
ان من باع بغير اربعة
من غنما يربوه لم يبيع
بشيء الا باع بغيره

فوقه ای و غیره
ست از زود نام بی حیثیت باقی بماند
نیک یک هیئت بود هیئت دیگر
للس باه نفس با زودست در زود نام
حیثیت کذابی الحالی بیع گندم یا آن
بکرم و بیع نان بالعدا و اعدایان کذابی
و متفاضل جائز است و غیره
العامه بیع نان و وزن است و قوله دور
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر

اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسبه
حرام که اتحاد جنس موجود است و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز
نیافته شود هم فضل حلال باشد و هم نسبه مثلاً گندم را عوض زریا
آهن فروخته شود فضل و نسبه هر دو جائز است که اینجانه اتحاد جنس است
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زرد آهن وزنی و همچنین اگر زرد
را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است نه اتحاد
جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زرد دیگر است و میزان
و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض آهک فروخته شود
که کیل گندم دیگر است و کیل آهک دیگر و زرد شافعی ربو در مطومات
و در آلمان بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در غیر آن از آهن
و آهک و امثال آن و زرد مالک طعم و ادخار علت است پس در
فواکه تر زرد او ربو نیست مسئله بیع گندم با زرد گندم
برابر کیل و خرتمای تر بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش

بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر

۱۲۶

باید گفت لا اله الا الله
بالسوق او بالاسواق
متفاضلا و متساویا
کیلا فی قولهم انتمی و
کالی من ادلا بصح بیع
البر بالصدق و بالسوق
متساویا و متفاضلا
و صح بیع بالصدق بالصدق
متساویا کیلا عن سنا
انتمی و کالی من ادلا بصح
و همچنین است حال بیع بیع
زرد او و زرد و کرمی

عنا لوالدانی انتمی و کالی من ادلا بصح
و همچنین است حال بیع بیع
زرد او و زرد و کرمی
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر
بیع در حدیثی است و در حدیثی دیگر

بگویند...

کذا...
و ما من احد منكم...

برابر نزد امام عظم جاز است و نزد غیر او جاز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله جید و ردی در مال ربو او برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر جنس بضم غیر جنس با ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده هر قرض که قرض دهند را موجب نفع باشد حکم ربو او در پس مقرض از مقرض قبول ضیافت نکند مگر بعبادت قدیم بلکه در سایه دیوار او نشستن هم مکروه است مسئله هندوی برای خطره راه هم مکروه است اگر هندوان در میان نباشد و اگر باشد در آن صورت حرام است و ربو او مسئله چنانچه از بیح فاسد و ربو او احترام باید کرد از اجاره فاسده هم احترام واجب است جهالت معقود علیه که بمنزعت ساند اجاره را فاسد کند و شرط فاسد نیز اجاره کرد که امروزه سیر آر و گندم بیک درم نان بیازم اجاره فاسد شود مسئله چیزی که از عمل اجیر حاصل شود بعضی ازان اجرت مقرر گردون مفسد اجاره است چنانچه یک من

و ما من احد منكم...
بگویند...

بگویند...
بگویند...

۱۲۶

بگویند...
بگویند...

بگویند...
بگویند...

بگویند...
بگویند...

در وقت خواب برهنه نماند
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت نماز با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت خواب با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد

گندم بخراشید و در آن ربع در اجاره سائیدگی دهد
 و سی آثار میده بگیرد و یار سیمان خام بسفید بافت و او باین شرط که
 سوم حصه پارچه در اجرت بافتن بدید یا کم کندم بر خراب کرد تا دوی
 باین شرط که از آن غله چهارم حصه در دوی و در اجوره حمالی بدید این
 اجاره فاسدست مسئله در اجاره فاسده اجوره مثل واجب شود
 لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بائع در وزن بیع
 یا مشتری در ثمن حرامست حق تعالی و یل لکم طقفین فرموده
 مسئله در ادا کردن ثمن بیع و غیره دیون محمله و مزدوری مزدور
 بجز در تاخیر کردن حرامست پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود در ننگ
 کردن غنی ظلمست مزدور را اجرت دهد پیش از آنکه عرق او خشک
 شود پیغمبر صلی الله علیه و سلم چون دین ادا کردی زیاده از قدر واجب
 دادی بجای نیم و سق یک و سق و بجای یک و سق دو و سق دادی و
 میفرمود که این قدر حق تست این قدر افزونی از تست این زیاده

در وقت خواب برهنه نماند
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت نماز با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت خواب با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد

۱۲۸

کفای المسلم
 المختار
 قولی پیش از آن که
 عرق او خشک شود
 این عبارت در حدیث
 این حدیث شریف
 است انظروا
 قولی پیش از آن که
 عرق او خشک شود
 قولی در آن است
 ما عیب قاتوس

در وقت خواب برهنه نماند
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت نماز با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت خواب با
 دست و پا بپوشد
 و در وقت بیداری با
 دست و پا بپوشد

از ذکر آبی و میج شهوتست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد
 مثلاً در ویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آبی در سر او میج
 میله و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد
 کلامی موزون باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آبی نباشد بلکه
 ایجان محبت آبی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواهجه عالیشان
 بها و الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه این کار میکنم
 چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دحل و
 نقاره و دف و غیره با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره
 هنگام جنگ یادف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون
 حسن او حسن است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اصاعت وقت
 در آن مکروه است مسئله ریاء و سمعه در عبادت ثواب عبادت را
 باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و
 تشدید مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک

از ذکر آبی و میج شهوتست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد
 مثلاً در ویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آبی در سر او میج
 میله و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد
 کلامی موزون باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آبی نباشد بلکه
 ایجان محبت آبی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواهجه عالیشان
 بها و الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه این کار میکنم
 چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دحل و
 نقاره و دف و غیره با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره
 هنگام جنگ یادف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون
 حسن او حسن است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اصاعت وقت
 در آن مکروه است مسئله ریاء و سمعه در عبادت ثواب عبادت را
 باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و
 تشدید مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک

۱۳۲

از ذکر آبی و میج شهوتست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد
 مثلاً در ویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آبی در سر او میج
 میله و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد
 کلامی موزون باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آبی نباشد بلکه
 ایجان محبت آبی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواهجه عالیشان
 بها و الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه این کار میکنم
 چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دحل و
 نقاره و دف و غیره با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره
 هنگام جنگ یادف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون
 حسن او حسن است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اصاعت وقت
 در آن مکروه است مسئله ریاء و سمعه در عبادت ثواب عبادت را
 باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و
 تشدید مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک

از ذکر آبی و میج شهوتست بسوی معاصی و اگر در حق کسی این چنین نباشد
 مثلاً در ویشی صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت آبی در سر او میج
 میله و رغبتی بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت نباشد
 کلامی موزون باوازی موزون شنود و او را مانع از ذکر آبی نباشد بلکه
 ایجان محبت آبی کند در حق آنکس انکار نتوان کرد خواهجه عالیشان
 بها و الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرموده نه این کار میکنم
 چرا که مسنون نیست و نه انکار میکنم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دحل و
 نقاره و دف و غیره با اتفاق حرام است مگر طبل غازی یعنی نقاره
 هنگام جنگ یادف برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون
 حسن او حسن است و قبیح او قبیح است لیکن بیشتر اصاعت وقت
 در آن مکروه است مسئله ریاء و سمعه در عبادت ثواب عبادت را
 باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت کند برای دیدن و
 تشدید مردم نزد خدا ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک

مخفی فرمودہ مسئلہ غیبت یعنی عیب کسے غائبانہ گفتن اگرچہ موافق
 نفس الامر باشد حرام است خواہ عیب درون او گوید یا در صورت یا
 در نسب یا غیر آن آنچه اورانا خوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
 مسئلہ غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بدگفتن اگر اہل شہر یا
 غیبت کند غیبت نباشد مسئلہ نیمہ یعنی سخن کی بدیگری رسانیدن
 کہ موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئلہ دشنام دادن
 دیگری بزبان یا با اشارہ سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خریدن
 بروی برہمی کہ موجب ہتک حرمت او باشد حرام است رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ حرمت مال و آبروی مسلمانان مثل حرمت خون
 اوست و کعبہ را فرمودہ کہ حق تعالی ترا چہ قدر حرمت دادہ لیکن
 حرمت مسلمان و حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیادہ
 است مسئلہ دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برائی
 راضی کردن اہل خود یا برای دفع ظلم ظالم درین چنین مقام تحریش

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست
 غیبت است کہ در کتب حدیث و تفسیر مذکور است و در حدیث مذکور است کہ غیبت ظالم حرام است و غیبت غیر ظالم حرام نیست

و علی سید علی استیلائی شخصی است کہ مراد از او ناید

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم

بکذب بهترست و بی حاجت تعرض بکذب هم مکروه است مسئله
 تجسس حال مسلمانان برای عیب جوئی آنها حرام است و بدترین
 دروغ شهادت دروغ است و قسم دروغ که بدان مال مسلمانی را
 بناحق تلف کند حق تعالی دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که
 چه همیز کنید از بت پرستی و پرہیز کنید از سخن دروغ در حالیکه مسلمان
 راه راست و نده باشید نه مشرک مسئله رشوت دهنده و رشوت
 خورنده در دوزخ باشند مگر آنکه اذن رشوت برای دفع ظلم جائز است
 مسئله هر که حکم نکند موافق کتاب الله حق تعالی آنها را کافر گفت
 مسئله قضیه مناقشه که در میان افتد واجبست که آن را بشرح
 رجوع کند و آنچه شرع در آن حکم کند اگر چه خلاف طبع خود باشد و واجبست
 که آنرا بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن کفر است و مستلزم
 انکار شرع مسئله عجب و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر دانستن
 و غیر را تحقیر دانستن حرام است حق تعالی میفرماید نفس خود را

رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده
 رشوت دهنده و رشوت خورنده

۱۳۶

چیزهای باکی که درستی که در حق تعالی
 سلطان بطور دفع ظلم جائز است
 دفع ظلم جائز است و در غیره
 درین صورت که رشوت دهنده و رشوت خورنده
 چندان دامن بسبب خوف و میندوا
 ازان خوف و در این هم و میندوا
 جائز است که رشوت دهنده و رشوت خورنده
 مضر است مسلمانی را که رشوت دهنده و رشوت خورنده
 حق تعالی میفرماید نفس خود را

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال عدلت شهادة الذمير بالحق لا
 صلوة الصبح فليأمر بالحق لا
 شريف من الله عليه وسلم

انبساط ناپاک که بگوید تمدیر که بگوید کند و اقباله فرخانه
 که بگوید خاتم معراج نیست باک میزبانید و در صورت آسودگی تعالی
 با بعضی کسا از این حق زیاده است تمام عمل و طرح میگرد و آخر
 که کارها بلند میشود و عمل بیشتر میکند چنانچه میشود بعضی کسا از او زنی
 بدو شش تمام عمل نیست میکند و از کار او شش از بی غالب می آید
 عمل و طرح میکند و زنی میشود و شش سجدی میگردد نظم

در مزایای پروانه ای روشن شما باشد و مانند زفر در روی آب
 یکی آنکه بگوید خورشید در آتش و دوم آنکه بر غیر بدین می باشد

مسئله قضا به انتاب که در امر است نیز کارهای عالم جاه علم است
 که گوییم و از او جدا می ترسد است مسئله با نوری کردن و تطبیق یا از او چو پر
 یا و آنجا که هر اتم نیست اگر همان سال مشروط باشد قضا باشد و
 نیز هر قطعی و گناه گنیزه باشد و سزاوار است آن که فریاد و نیز لایع
 به پدید آن که بجز اینها بیاورد و اینها که در امر است مسئله

در صورتی که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

در صورتی که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

برهان در علم کلام
 از این یکدیگر یک
 دیگر از اینها است که
 در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است که در این کتاب آمده است

و اگر در این وقت...

و اگر در این وقت... و اگر در این وقت... و اگر در این وقت...

بخود بخورند آنچه خود پوشد پوشاند و بکاری زیاد از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز است مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است مسئله تراشیدن ریش پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است مسئله گذاشتن ریش تراشیدن سببت و ناخن و موی بغل و موی نهائی سنت است مسئله داخل شدن مردان زنانه در حمام جائز است لیکن با پرده و آزار مسئله امر معروف و نهی منکر واجب است از منکرات اگر مقدور داشته باشند منع کنند اگر نتوانند زبان منع کنند اگر نتوانند یا مفید ندانند از دل مکروه و دلد و صحبت اهل منکر ترک کند اگر انقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا و هم در آخرت مسأله حب فی الله و بغض فی الله فرض است مسئله کسیکه بروی احسان کند شکر او

و نقل شده است و کرده است که چنانچه...

و نقل شده است و کرده است که چنانچه...

۱۳۹

و اگر در این وقت... و اگر در این وقت... و اگر در این وقت...

محبت و خشنودی
 و درین حالت از او
 بی نهایت است
 و در این حال
 او را از حالت
 خود بر می آید
 و این است
 که در این کتاب
 مذکور است
 که هر که در
 این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

کس در کثافت است و نوزاد تبیب است و خبیث است که درین کتاب مذکور است
 نمودن منحصراً به جهت هر که گزیده که در کتاب مذکور است
 درین علمها و احوال افضل است اگر تغییر شود و اگر تغییر نشود و هر دو است
 بهتر است مسئله که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 و خانی بود که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است
 که در کتاب مذکور است درین صورت که در کتاب مذکور است

در این کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

این حدیث را در کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

۱۴۰

که در کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

این حدیث را در کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

محبت و خشنودی
 و درین حالت از او
 بی نهایت است
 و در این حال
 او را از حالت
 خود بر می آید
 و این است
 که در این کتاب
 مذکور است
 که هر که در
 این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

در این کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

این حدیث را در کتاب مذکور است
 که هر که در این دنیا
 با حق تعالی
 در محبت
 و خشنودی
 باشد
 در آخرت
 با او
 در محبت
 و خشنودی
 خواهد بود

و قبر بنیان آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در آن حقوق بندگان
تعلقه شپوری یعنی ظلم بنوعی و مال و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود
بخشیده و حقوق بندگان نه بخشیده بنوعی از انس و ایت کرده که رسول
فرمود صلوات علیه و سلم روز قیامت مناوی از عرش آواز دهد که
ای امت محمد حق تعالی شما همه روزن مومنین را بخشیده با هم
حقوق بندگان را بخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرس

سپاسش در پی آنکه هر چه خواهی کن | که در تشریح ما غیر ازین گنای نیست

یعنی با این نیست مرتبه سوم حقوق الله فالحاصل مسئله آنچه در
املا و بیعت با او و نوشته بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل
نفس و قتل با خون و شهادت و دوزخ و دشنام محصنه و خوردن مال
یتیم و خوردن زوجه اگر ختن از جنگ کفار و محس کردن و قتل
فرزند مکرور و چنانکه کفار و ختران را قتل میگردند و زنا مخصوصا
با آنکه بیعنا و غیره و قطع طریق که محارب با خدا و رسول است و بی

در رمضان با بندگان و حقوق خود
در روز قیامت هر چه خواهی کن
در روز قیامت هر چه خواهی کن
در روز قیامت هر چه خواهی کن

قرآن و احقران حیوان و اشیاء
بهرین شکر است که در حق تعالی
کامین و مجرب و طعن و عین در آن است
و بخشش و عیب بار آورده و عیب
بند و تعلق کردن غضوی از اعضائی
آن که قرآن نعمت است در حق تعالی
در دادن صدقه و حال کردن و عیب
باند و دوامی در حالت جنس و عیب
کردن طعنا و محبت دنیا و نظر
کردن بر بر علی امر و تشبیهت در خانه
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی

بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی

بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی

فی خودند و شکهای خویش
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی

بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی
بهرین شکر است که در حق تعالی

۱۶۱

کلامه حق و درین از انست که از...
عادتش بعد از نماز و غیره...
کلیه عبادت و غیره...
کلیه عبادت و غیره...
کلیه عبادت و غیره...

بر امام عادل و در حدیث آمده که زن با او زنی کمتر است از زنا با
زن همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر است که کسی پدر و مادر
خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونگی کسی دشنام دهد فرمود والدین
دیگری را دشنام دهد و والدین این را دشنام دهد مسئله مذبح
فاسق حرامست حدیث است که حق تعالی بدان غضب شود و
عرش بر آن بلرزد مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس اهل
لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله در حدیث است علامات
مناق و دروغ گوئی و خلاف و عدگی و خیانت و امانت و غدر
بعد عهد و دشنام و در نماز است مسئله رسول فرمود صلی الله علیه
و سلم شکر مکن بخدا اگر چه قتل کرده شوی سوخته شوی نافرمانی والدین
مکن اگر چه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بپرداز مسئله
حق شوم بر زن آن قدر است که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که
اگر برای سجده غیر خدا امر میکردم زن را امر می کردم که شوهر را

این حدیث را در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...

۱۳۲

غیر از آن باشد و اما آن
برای زیارت اعمام و
عیالت آنها و تقرب و
محبت آنکس و اجازت
و او نش جان نبست
و او را با نگار نشوند کندی
و در شرح طریقه محمدی
این مضمون روایت است
ما چون بنام او می خوانیم
بازی ما بین و ما را فد
در تقریبات و صالحات
اجازت ما را در هر چه
بایک نمیدانند

این حدیث را در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...
و در بعضی نسخ روایت کرده اند...

تاریخ تحریفی که در این کتاب است از تاریخ حقیقی جدا است و در بعضی جگه ها با حدیث مخالف است

درد و گریه در این کتاب است که در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است

سجده کند اگر شوم بر زن را امر کند که سنگ بانی که زرد بکوه سیاه و از
کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان کند مسئله در حدیث آمده
که بهترین شترما که است که با زن خود خوب باشد و زن برای اهل خود
خوبم و زن از بیولوی چپک فریده شده است راست نتوان شد
بر کسی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد و اگر از او
راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را مهمل انگاشتن و
بر آن اصرار کردن گناه کبیره است و طلال دانستن گناه صغیره
قطعی کفر است بخاری از انس وایت کرده که فرمود انس رضی که شما کار
با میکنید و از موسی باریکتر و سهل تر میدانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی
الهد علیه و سلم از مهلکات میدانستیم بدانکه سخن در شریع بسیار است
و مطولت از آن مشغول بقدر کفایت و درین اوراق برای فارسی خوانان
نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج اقتدا بعلماء رجوع میتوان کرد

در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است

۱۶۳

بسیار است در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است

کتاب الاحسان

تعالی و غنی و شرف و کرامت و بزرگواری و تعالی و غنی و شرف و کرامت و بزرگواری
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است
و در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است

در ترجمه این کتاب در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت گریه کند او را بهشت است

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 فرمودند که هر که در حق
 رسول خدا صلوات الله علیه
 کفر کند یا کفر نماید
 خداوند او را لعنت کند
 و در روز قیامت
 او را در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند و او را
 در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند

بدان احد که امر تعالی اینهمه که گفته شد صریحت اینان السلام
 و شریعت است و معجز و حقیقت او در حدیث است و شایسته است
 و خیال نکند که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن مجرب او
 کفر است بلکه همین شریعت است که در حدیث است و در حدیث است
 چون قلب از تعلق علمی وحی که با سوی الهی است با کس شود
 و در ذایل نفس بر طاعت گشته نفس مطمئن شود و از غلبه کفر ساقط
 شریعت رقی او با مغز شود نماز او عند الله تعالی قبول گردد و کعبت
 او بهتر از لک کعبت دیگران باشد و همچنین صوم او و صدقه او
 رسول فرمود صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل او بودید و در دنیا هیچ
 کنید برابر یک سیر یا نیم سیر چون باشد که صحابه و در راه خدا بود و در این
 از جهت توست ایمان و اخلاص شان است تو را طاعت من و منی صلی الله علیه
 وسلم را از سینه درویشان باید حبست بدان نوبت سینه خود را در زمین
 باید کرد تا هر چیزی و شریعت بفرستد صوم و ریاضت شود ولی در قرآن متقی را

در حدیث است که هر که در حق
 رسول خدا صلوات الله علیه
 کفر کند یا کفر نماید
 خداوند او را لعنت کند
 و در روز قیامت
 او را در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند و او را
 در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند

کفر کند کفر
 انحراف است
 قوله علی مدینه
 اتوبی الله العاقبة
 وصفه قلبه خست ما
 یکلین الموطب علی
 الطاقات الخائب من
 المتاحی المعترض من
 الإجمالك فی الکذات و
 الشراوات ما شریع تعالی
 نقارانی یعنی ولی جان است
 کشتن است ذات و
 صفات قدر تعالی
 باشد در حدیث
 بلامت صفا
 بلایست لفتنا
 بپوشیده از آن بک
 بود در حدیث از
 بود و بپوشید

در حدیث است که هر که در حق
 رسول خدا صلوات الله علیه
 کفر کند یا کفر نماید
 خداوند او را لعنت کند
 و در روز قیامت
 او را در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند و او را
 در جهنم
 اندازد و با او
 عذاب کند

اولی باشد حضرت مصنف
 قدس سره در شرح وصیت نامہ میفرماید که در حدیث
 آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی کند
 که در آخرت با او دشمنی کند خداوند او را
 در روز قیامت با او دشمنی کند و در حدیث
 دیگر آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی
 کند که در آخرت با او دوستی کند خداوند او را
 در روز قیامت با او دوستی کند

فرموده و در حدیث اولیاء الله فرموده که در صحبت او خدا
 یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاد
 گردد و احدی علم کسی که متقی نباشد او ولی نباشد

ای بسا بلیس آدم روی هست پس برستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی را میستنی قدس سره می فرماید سر باعی

بایر که نشستی و نشد جمع دولت

ز هزار صحبتش گریزان می باش

وز تو ز می صحبت آب و گلت

ورنه نکتد روح عزیزان بجلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوی بر بانی

در دستور القضاة از فتاوی خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه
 کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که
 نمودار اندیشه یک وجه کفر احترام نماید مسئله از سب شیخین کافر شوند از
 تفصیل علی رضی الله عنه بر آنها که بدعت است مسئله از محال دانستن

در کتب معتبره که در حدیث آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دشمنی کند خداوند او را در روز قیامت با او دشمنی کند و در حدیث دیگر آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دوستی کند خداوند او را در روز قیامت با او دوستی کند

اشکان مستی
 قائل آنرا بخندید
 تکلان و تو بر حق
 ازین سخن امر کرده
 شود بی ارضیا طومر چه باز

۱۶۵

انفاظها بشد و تریب
 کفر بود پس قائل نما
 از تجدید نگاه خود
 کرده و شود قائل
 کلماتی که در حدیث آمده است

در حدیث آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دشمنی کند خداوند او را در روز قیامت با او دشمنی کند و در حدیث دیگر آمده است که هر کس در دنیا با کسی دوستی کند که در آخرت با او دوستی کند خداوند او را در روز قیامت با او دوستی کند

قالوا لعنه الله على الذين هادى الباطل لشكركم لهم بما كانوا يكفرون
قولوا انما كنا نخطئ ولا نخطىء
قولوا انما كنا نخطئ ولا نخطىء
قولوا انما كنا نخطئ ولا نخطىء
قولوا انما كنا نخطئ ولا نخطىء

نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى
نور الهدى

ویدرخدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا در و گفتن کفرست مسئله اگر کلمه
کفر یا حمت یا خود گوید و نداند که این کلمه کفرست اکثر علماء بر آنند که کافر شود و معذور نباشد
و اگر بے قصد بزبان رود کافر نشود مسئله اگر اراده کفر کرد اگر چه بعد مدتی مدید
فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید و حلال قطعی را حرام یا فرض را
فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مرده را میفروشد و گوید که این مرده است از
حلال است کافر شود مسئله مردی دیگری را گفت که از خدا نمی ترسی گفت نه
کافر شود و نزد محمد بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا مسئله اگر گفت که
دی اگر خدا شود من حق خود آزادی بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو
بس نیاید من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که مرا بر آسمان خداست
و بر زمین تو کافر شود مسئله اگر پس کسی مرد گفت که خدا را با ایستد بود کافر شود و اگر دیگر
گفت خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم
گفت ای خدا تو آزادی می پذیر اگر تو آزادی به پذیری من نه پذیرم کافر شود
مسئله اگر گوید من از ثواب و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر
شود مسئله و از مجمع النوازل آورد که اگر گفت که فرشته دست راست دست
چپ را گواه کردم کافر نشود اگر چه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانور آواز کرد پس گفت
که بیمار می رود یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر باز گشت در کفر و اختلاف
ست مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته یاد میکنم بعضی گفته که کافر
شود اگر گفت که خدا میداند که بنمی و شادی تو چنانم که بنمی و شادی خود بعضی گفته کافر

در این مسئله که اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است

مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است
مسئله اگر کسی بگوید که خدا را جسم گفتن کافر است

استدلال بر نظر مردم در شهادت حضور شاه حضور است ۱۲
قول در کفر و اختلاف است اله از آنکه این کس بر سبیل تقاول گفته است کذابی قاضی خان ۱۳

وقال بعضنا ان هذا الحديث لا يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره
 وقيل ان هذا الحديث يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره
 وقيل ان هذا الحديث يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره

شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی آنکس بمال و بدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی
 خود کافر نشود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و پاپی تو کافر نشود مسئله اگر گفت که دزدق
 از خلاست لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر
 نبی باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدام را بنماز امر کن نماز نگرارم یا گفت اگر قبله
 باین سو باشد نماز نگرارم کافر شود مسئله اگر امانت کسی از پیغمبران کرد کافر شود
 مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما هم
 جولا هم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بد بخت نمی شدیم
 کافر شود مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین میکرد دیگر گفت
 این بے ادبی است کافر شود مسئله اگر کسی گفت تاخن ترا شنیدن سنت
 است دیگری گفت اگر چه سنت باشد نمی کنم کافر نشود اگر گوید سنت چه کار آید کافر
 شود مسئله اگر کسی معروف کرد دیگری گفت چه عوفا آوردی اگر این سخن بروجه رد
 گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالبین اگر گوید اگر خدای جهانست لیست نام
 کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است
 آن کس گفت که حکم خدا را من چه و انم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی بید و گفت که این
 چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت است بدانست که گفت کافر شود مسئله اگر کسی را گفت
 که حکم شرع چنین است این کس بزور آرد و آورد و گفت اینک شریعت را
 کافر شود اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجده
 کنم و بادی استی نکتم کافر نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسق مصلحا
 را بخوید که بیاید مسلمانان به بنید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله

سنت از سنن کبریا ۱۲
 بخدا فی العا کبیر ۱۲
 در میان گویند اول گوید پس ما هم جولا هم کافر
 کافر شود چنانکه در مالک کبیر آورده رجحان حال
 مع غیب ان آدم علیه السلام پارچه می بافت دیگری گفت پس ما هم
 جولا هم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بد بخت نمی شدیم
 کافر شود مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین میکرد دیگر گفت
 این بے ادبی است کافر شود مسئله اگر کسی گفت تاخن ترا شنیدن سنت
 است دیگری گفت اگر چه سنت باشد نمی کنم کافر نشود اگر گوید سنت چه کار آید کافر
 شود مسئله اگر کسی معروف کرد دیگری گفت چه عوفا آوردی اگر این سخن بروجه رد
 گفت کافر شود در فتاوی سراجی گفته طالبین اگر گوید اگر خدای جهانست لیست نام
 کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است
 آن کس گفت که حکم خدا را من چه و انم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی بید و گفت که این
 چه بار نامه فتوی آوردی اگر شریعت است بدانست که گفت کافر شود مسئله اگر کسی را گفت
 که حکم شرع چنین است این کس بزور آرد و آورد و گفت اینک شریعت را
 کافر شود اگر کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آن کس گفت بت را سجده
 کنم و بادی استی نکتم کافر نشود چرا که اراده او بعید دانستن صلح است اگر فاسق مصلحا
 را بخوید که بیاید مسلمانان به بنید و بسوی مجلس فسق اشاره کند کافر شود مسئله

وقال بعضنا ان هذا الحديث لا يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره
 وقيل ان هذا الحديث يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره
 وقيل ان هذا الحديث يدل على ان الكافر اذا كفر لم يبق له من دينه شيء الا ما كان عليه من قبل كفره

گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...

اگر میخواره میگوید شاد باد آنکه بر شادی ماست دست بویگر طرفان گفته کافر شود مسئله
 اگر زنی گوید لعنت بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام یا هم کرد
 طلال چرا گردم کافر نشود مسئله اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بمیران
 و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله و رفتای سراجی آورده که اگر گفت و ندی
 بر من فراخ کن یا بر من ظلم کن ابونصر در کفر او توقف کرده و ظاهر آن است که
 کافر شود اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ
 گفتی کافر شود مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه و سلم را عیب کرد یا موی مبارکش را مویک
 گفت کافر شود مسئله اگر کسی با دشمن ظالم را عادل گوید امام ابو منصور تأییدی گفته کافر
 شود و امام ابوالقاسم گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه سراجی گفته
 اگر کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزان بادشاهی ملک بادشاه است کافر شود
 مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود مسئله
 اگر کسی گفت که اگر خدا مراد تو در بهشت بردن خواهی رفت اصح آنست که کافر نشود
 مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانان تو کافر شود و در
 جامع الفتاوی آورده اظهر آنست که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان
 یا پیغمبران گواهی دهند که ترا ایم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر
 گفت اگر این چنین نینبوم با تو صحبت نداشم بعضی گویند کافر شود و بعضی گویند مسئله اگر
 کسی گوید کافر شدن بر که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر شخصی
 دیگری را گفت که نماز کن و جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز
 کردم چه بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر شدی او جواب داد

گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...

گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...
 گفتند که اگر کسی از شما را بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد یا بداند که بر شما لعنت کرده باشد...

بیتنا سلام بر من است

فتوت اسلام بر من است... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل...

که کافر شده گیر کافر شده مسئله اگر گفت میزان از حق تعالی محبوب تر است کافر شد و او را توبه بیاورد... و او اگر توبه کرد و تجدید نکاح باید کرد مسئله اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیا موز تا نزد تو...

بیتنا سلام بر من است... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل...

بیتنا سلام بر من است... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل... قول الله عز وجل...

کافر گفتند که اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر کند یا کفر نکند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟

بکافر گفتن اهل اسلام بلدی نباید کرد حال آن که بصحت اسلام مگر علماء حکم کرده اند
 مسئله در تاتارخانی از سایح گفته که ابوحنیفه فرمود که کفر کفر نباشد تا که اعتقاد نه کرده
 شود بر کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قصد کفر کند مسئله در
 مضمرات از نصاب جامع صغیر گفته که اگر کسی کلمه کفر عمداً گفت لیکن اعتقاد بکفر نکند
 بعضی علماء گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر نشود که
 رضا است بکفر مسئله اگر جایی کلمه کفر گفت و نپیداند که این کلمه کفر است بعضی علماء
 گفته اند که کافر نشود و جهل عذر است و بعضی گفته کافر شود جهل عند نیت مسئله از
 مرتد شدن احد الزوجین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این
 روایت منتفی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل بنود پوشد بعضی
 علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته که کافر نشود بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت
 پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زنا رست قاضی ابوحنیفه گفته که اگر برائے خلاصی از
 دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده و در تجارت کرده باشد کافر نشود مسئله
 مجوس روز نوروز جمع شوند یا بنود روز بوبلی یا دوایی شادی بنسایند و مسلمانان
 گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر نشود مسئله از جمع التوازل آورده مروی از کتاب
 گناه صغیره که پس گفت مراد امر وی که توبه کن او گفت من چه کرده ام که توبه کنم
 کافر نشود مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و ائمه واری ثواب کرد کافر نشود
 مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برای او دعا کرده و صدقه دهند
 آئین گفت کافر نشود مسئله فاسق شراب میخورد و اقربای او آمده برود را هم نثار
 کردند یا مبارک باد دادند هر دو صورت هم کافر شوند مسئله از حلال داشتن

کافر گفتند که اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟

کافر گفتند که اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟
 اگر کافر بگوید که من مسلمان شدم و بعد از آن کفر نکند یا کفر کند
 مسلمان است یا کافر؟

و در حالت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست
 و در وقت استبراء و در وقت کفرست

لواطت باذن خود کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله ملال دانستن جماع در حالت
 حیض کفرست و در حالت استبراء بدعت است کفر نیست مسئله در
 خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق استهزا
 مسائل پرسند و بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی بلند نشستن شرط
 نیست استهزا بعلوم دینی کفرست مسئله اگر گفت که مرا با مجلس علم چه کاری گوید آنچه
 علمای گویند که میتواند کرد کافر شود مسئله اگر میگوید زری باید علم چه کاری آید کافر
 شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویرست یا گوید من
 حیل و دانشندان را منکر م کافر شود مسئله اگر کسی گوید همشراه من بشرع بیار او
 گفت پیاده بیار کافر شود و اگر گفت بیابوی قاضی او گفت پیاده بیار کافر نشود
 مسئله اگر گفت نماز جماعت بگذار گفت ان الصلوة تنی کافر نشود مسئله
 مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر
 شود مسئله اگر در حق باقی دردیگ بگوید و الباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر
 مردی بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
 مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه منج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا
 فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف
 کنم کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زمین در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد
 بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت زمین بگیر می آنجا خواهد داد کافر شود مسئله
 پادشاه را اگر سجده عبادت کند با اتفاق کافر شود و اگر بقصد تحت مثل سلام کند
 علماء در آن اختلاف است در ظمیر گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح بدایه گفته

قول که اگر گوید زری باید علم چه کاری گوید آنچه
 علمای گویند که میتواند کرد کافر نشود مسئله اگر میگوید زری باید علم چه کاری آید کافر
 شود مسئله اگر گوید اینها که علم می آموزند داستانهاست یا تزویرست یا گوید من
 حیل و دانشندان را منکر م کافر شود مسئله اگر کسی گوید همشراه من بشرع بیار او
 گفت پیاده بیار کافر نشود و اگر گفت بیابوی قاضی او گفت پیاده بیار کافر نشود
 مسئله اگر گفت نماز جماعت بگذار گفت ان الصلوة تنی کافر نشود مسئله
 مردی آیت قرآن را در قدح نهاده و قدح را پر آب کرده گوید کاسا دهاقا کافر
 شود مسئله اگر در حق باقی دردیگ بگوید و الباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر
 مردی بسم الله گفته شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
 مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه منج بر سر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد که بیا
 فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است که امر معروف
 کنم کافر شود مسئله مردی مدیون را گفت زمین در دنیا بده که در آخرت زر نخواهد
 بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت زمین بگیر می آنجا خواهد داد کافر شود مسئله
 پادشاه را اگر سجده عبادت کند با اتفاق کافر شود و اگر بقصد تحت مثل سلام کند
 علماء در آن اختلاف است در ظمیر گفته کافر نشود و در مؤید الدرایه شرح بدایه گفته

محمد بن فضل میهن کافر نشود چنانکه استغفار است اول نسبت بقیامت و دیگر مشایخ کافر میگویند در قاضی خان

بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است

بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است

که سجود با جماع جائز نیست و خدمت کردن بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست
پوسیدن یا پشت خم کردن جائز است مسئله هر که فرج کند بنام بتان یا بر چاه یا بر
دریا یا بایر نرها و خانها و چشمه ها و مانند آن پس فرج کننده مشرک است و زن وی
از وی جداست و مذبح مرد است مسئله در دستور القضاة از امام زاهد ابو بکر نقل
کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نود روز محوس و همچنین در دو ابی و دوسه ره کفار
هند بر آید و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست
و توبه یاس اصح آنست که مقبول است مسئله در شرح مقاصد گفته هر که حدیث عالم
یا حشر جساد یا علم بحزبیات و مانند آن را که از ضروریات دین است انکار کند با اتفاق
کافر شود و اگر در مسائل عقائد که در افض و خوارج و معتزله و غیره فرقی باشد
بدعیة اسلام در آن خلاف دارند بر خلاف اهل سنت اعتقاد کند و کافر گفتن او
علما اختلاف دارند در فتوی از ابی حنیفه مروی است که کسی را از اهل قبله کافر میگویم
و ابواسحق سفرانی گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانم و هر که
نداند او را کافر ندانم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب
پاک سرور کائنات صلی الله علیه و سلم دشنام دهد یا اهانت کند یا امری از امور دین او
یا در صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفه او عیب کند خواه مسلمان بود یا
ذمی یا حربی اگر چه از راه هزل کرده باشد آن کافر است واجب القتل توبه او مقبول
نیست و جماع امت بر آنست که بے ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفر است
خواه فاعل او حلال دانسته ترکب نمود یا حرام دانسته مسئله آنچه در افض میگویند که
پیغمبر صلی الله علیه و سلم از خوف دشمنان بعضی احکام الهی را تبلیغ نکرده کفر است

بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است

بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است

بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است و بعضی از این کلمات در بعضی از این کلمات است

شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر بایک ساله مختلط شود تمیز ممکن نباشد مسئله جائز نیست قربانی
 که چشم و یک چشم و ننگ که تا ندانیم نمیتوان رفت و گوش بریده و دم بریده و بے دم و بے گوش و مجنون که
 گاه نخورد و خارشستی و خونی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریده و اکثر نوز چشم زائل شده و آن که دندان ندارد و
 ازین سبب گاه نمیتوان خورد و آن که سرپستانش منقطع یا خشک شده یا نیمه ایست یا تمام است یا استحال ادویه شیر او
 منقطع کرده باشد و آن که سوائے ناپاکی چیزے دیگر نخورد مسئله قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ
 است و مجنون که گاه میخورد و خارشستی فریب و آنکه دندان ندارد و بعضی مگر گاه میتواند خورد و آنکه اکثر دنداننش باقی است و
 آنکه گوش یا دم باقی و آنکه حاضر ندارد و اگر رفتن میتواند و آنکه خلقی گوش خورد و او جائز است تنبیه در تقدیر اکثر از
 امام اعظم روایات مختلف است در روایت جامع صغیر تا ثلث اقل است و زیاد از آن اکثر در بعض کتب تا بیع
 و نزد صاحبین اگر زیاد از نصف باقی باشد اکثر است و همین است مختار فقیه ابواللیث هم مسئله اگر
 خرید کند غنی گو سفند سے را و بعدش عیب پیدا کند پس واجب است دیگر و فقیر را جائز است اقل مسئله اگر
 حصه احدی کم از حصه سبع باشد از بیچکس قربانی جائز نیست مسئله اگر دو کس یک گاؤ یا مالنا صنفه خریدند
 قربانی کنند جائز است بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه تخمین مگر آنکه با گوشت چینی از کله و
 پانچ پر پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی مردم دو سه خانه که علیحدہ اند و از هفت زیاد باشند
 خریدند ذبح سازند جائز است و نزد امام مالک از اهل یک خانه جائز است گو زیاد از هفت باشند و از اهل دو خانه
 جائز نیست اگر چه کمتر از آن باشند مسئله اگر خریدند دو کس شتری را و یکی از آن صرف طالب گوشت است
 پس قربانی آن جائز نیست مسئله اگر زید مثلاً خرید کرد گاوی را بنا بر اضمحیه و بعدش شش کس دیگر شریک
 ساخت کرده است مسئله اگر از جمله شرکاء یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز باشد مسئله
 اگر اضمحیه غنی بمیرد واجب است در مگر و بر فقیر نه و اگر کم شود یا بزدی از دو پس از خرید دیگر یافته شود و رایام اضمحیه پس
 غنی مختار است هر کی را که خواهد ذبح سازد و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر اضمحیه وقت ذبح عیب داشته باشد که بخت و بعود
 گرفتار شد پس قربانی آن جائز است نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر بدننگ هم گرفتار گردد جائز است و اگر غلطانیده
 شد گو سفند سے بنا بر ذبح و اضطراب که و تا اینکه پایش بشکست پس قربانی آن جائز است مسئله اگر شرکاء
 خرید کردند هفت کس گاوی از آن جمله چهار کس به نیت قربانی و سه کس بقصد تطویر پس جائز است اتفاقاً مسئله
 اول وقت ذبح برای شریان بعد نماز عید است و برای اهل قریه طلوع فجر يوم عید وقت آخر قبل غروب آفتاب
 روز سوم است و نزد شافعی تا سیزدهم نیز جائز است پس اهل شهر را لایب قبل نماز امام قربانی جائز و اهل قریه اجازت است

<p>و نیت عید است و نیت عید است و نیت عید است</p>	<p>و نیت عید است و نیت عید است و نیت عید است</p>
--	--

مسئله اگر خرید نمودند همت کس گاوی را بنا بر قربانی و بپردگی از آنها قبل ولدشان میت جازت دادند جازت است و آن را
 و زودانی پوست بروای جازت و اگر از طغر خود با دارت میت و ایم ولد آن ذبح سازند جازت است تشبیه برای
 فقر و غنا و ولادت و موت آن وقت معتبر است پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد برواضحیه واجب
 است و اگر آخر وقت فقیر شد اول وقت غنی بود و بسبب ادا نمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب
 است و چون بپیرد واجب نشود مسئله اگر کسی ذبح کرد و اضحیه بعد از آن ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده
 است اما نماز لازم است نه قربانی مسئله اگر قبل خطبه بعد نماز ذبح کنند جازت است الا ترک افضل لازم آید
 مسئله اگر روز عید بوجهی نماز خوانده نشود پس شهریان را بر روز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جازت است
 مسئله اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس سزاوار است که تا وقت زوال در ذبح تم تاخیر نماید مسئله اگر در شهری بسبب
 فتنه و نبودن حالی نماز عید نشود پس جازت است اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله اگر نماز در عید گاه نشده باشد
 و اهل مسجد فراموش کرده باشند یا بالعکس قربانی روا باشد قربانی کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله
 اگر گوی و دوده شود پیش امام به بطل عید و مطابق آن نماز خوانده شود مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شد
 که یوم عرفه بود پس اعاده نماز و اضحیه لازم نیست تشبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضعی پس اگر
 قربانی حدیه باشد و قربانی کننده در مصرف آن وقت صبح جازت است و بعکس آن جازت نه مسئله اگر شهری
 خواهد که پیش از نماز صبح ذبح کنند پس حیل است که گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستند تا بعد طلوع فجر
 ذبح کرده شود و این صبح است مسئله و افضل است و نسیه از پیش و ماده بزاز بر تراگر در قیمت و گوشتت برابر باشند
 و گوسفند از حصه سبع گاؤر صورتیکه مساوی باشد و قیمت بالاتفاق و نزد بعضی ماده شتر و ماده گاؤن نیز افضل است از
 آن مسئله قربانی کردن بر ذراقل افضل است مگر در شب با جازت نیست در شب بخیر و آن شرب ادلی
 است زیرا که شب همیشه تابع روز گشته میباشد اتفاقا و اگر شک واقع شود در یوم اضحیه پس مستحب است که تا یوم سوم
 تاخیر در قربانی نمایند و قربانی کردن در این افضل است از آنکه فوت کند آن را درین ایام و تصدق نماید بهای
 آن بعد الانقضاء مسئله اگر قربانی نیکند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده
 است گوسفند معین را مثلث است واجب است که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نیکند
 و وقت آن بگذرد پس معین است حکم نزد علماء رحمت الله علیه و اگر غنی خرید نه کرده است گوسفند و ایام اضحیه بگذرد
 پس واجب است که تصدق کند بهای آن مسئله کسی ذبح کرد و اضحیه را از میت بلا اجازت او پس ثواب
 برای میت است و اضحیه از مضعی تشبیه واجب نیگردد و اضحیه بجز نیت مگر آنکه نذر نماید یا به نیت اضحیه
 خرید نماید آن را غنی با اتفاق روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف است بختار این است که اگر خرید نماید به
 نیت قربانی در ایام آن واجب میشود قربانی کردن آن اگر چه از زبان چیزی باقران کرده باشد و علیه الفتوی و اگر نیت

مقارن بشر نباشد پس واجب نیست بالا جماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع می شود جائز نبود
تناول گوشت آن و اگر بلاذن کرده است جائز مسئله اگر چهارده نفر و هفتاد و شش نفر یا اشتراک قربانی نمایند
جائز است مسئله اگر کسی گوشت خود را از غیر بلا امر او بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت کند از غیر مسئله افضل
ست که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقع باشد از طریق ذبح والا استعانت جوید از دیگر خود حاضر
باشد بر مکان ذبح مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام است ذبحه مجوسی و بت پرست و مرتد
تنبیه از شرائط ذبح این است که صاحب توحید باشد اعتقاد بچهار ایل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل
کتاب باشد و واقع باشد به تسمیه و ذبحه یعنی بدانند که به تسمیه حلال میشود و قادر می باشد بریدن رگهای مرد باشد
یا زن - صبی باشد یا مجنون - اقلقت باشد یا مخنون و هر کسی که نمی داند تسمیه و ذبحه را پس ذبحه او حلال نیست و
اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد و جائز
ست ذبحه وی و الا مسئله اگر قبل فلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز است -
انادر حالت ذبح مکروه است زیرا که شرط ذبح این است که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت
ذبح اللهم مغفر لی حلال میشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و الاوه تسمیه کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر بجای بسم الله
الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح است و آنچه مشهور است که میگویند بسم الله و الله اکبر منقول است از
ابن عباس در تسمیه موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارت است از بریدن رگها که در جانب بالائے
گلو و زیر کب افضل است و رگهای که بریدن آن شرط است چهارند اقل حلقوم و دم مری که بفارسی آنرا سرخ روده
گویند و سوم و چهارم برود شتر رگ و این ثابت است بحديث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال است
و الا و نزد امام ابی حنیفه اکثر رگ ازین هر چهار کدام که بریده شد حلال است و نزد امام محمد اکثر
هر رگ بریده شود و تحر عبارت است از بریدن رگها که پائین گلو و نزدیک سینه شتر واقع است و ذبح در گاو
و گوسفند مستحب است و تحر در شتر و مکروه است نحر در آن هر دو ذبح در شتر مسئله اگر قصد تسمیه
ذبح ترک کند ذبحه حرام است و اگر سهوا ترک شود حلال است و نزد امام شافعی در هر دو صورت حلال است و
نزد امام مالک در هر دو صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه بابرند مسئله اگر دو کس لظمی کنند باین طوری که یکی
قربانی دیگر را ذبح نماید جائز است و ادا میشود از هر دو و هر یک کس تا اوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را
نزد علمائی ماحتمه السلام مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گردد پس لائق
ست که حلال گرداند یکی مرد دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تا اوان قیمت گوشت بخیرند و تصدق نمایند و
بعین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر مسئله اگر کسی اضحیه خود را با عانت دیگر ذبح نماید پس واجب
ست تسمیه بر معین و ذبح و اگر یکی ازان هم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المنثور و خزانه القسین

مسئله اگر کسی امر کند و بگوید برای ذبح و او ذبح کند و ظاهر نماید که من تمییز نمودم گوشت کرده ام پس
 قیمت آن چنانچه لازم آید اگر ایام قربانی باشد و بگوید ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از
 گوشت آن خورد و اگر ایام قربانی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زائید از ضحیه قبل
 ذبح پیش ذبح کرده شود و بزرگ بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکرره است ذبح شاة حامله که قریب الولادة
 است و اگر جنین مرده یافت شود و در شکم ضحیه پس حلال نیست موداشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه
 در وضو حین و شافی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوشتی
 را و قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم هر بونه و مشترک و اگر امانت سپرد
 کسی گوشتی را پس ذبح کند امانت فار کافی نیست و همین است حکم عاریت مسئله مثلاً زید خرید
 کرد گوشتی را از دست مرد و ذبح کرد آن را بعد ازان مستحق آن ظاهر شد بخر پس اگر بجز اجازت به بیع آن بدید
 جائز شد و الا مسئله اگر خرید نمودند کسی کیش یکے ازان قیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم
 و سوم بقیمت سی درم بعد ازان چنان اختلاط واقع شد که کسی از آنها ضحیه خود را شناختن نمیتواند لهذا
 با هم تجویز کرده یک یک گوشت قربانی گردند پس رواست این قربانی و لازم است که مالک سی درم به بیست
 درم و مالک بیست درم بدو درم تصدق نماید و مالک ده درم بیع تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از آنها
 به صاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نیست مسئله اگر ذبح کند بناخن و دندان و شاخ که از مواضع خود
 برکنده باشد مکره است الا خوردن آن مضایقه ندارد و نزد شافعی هر حرام است و بناخن غیر منزوع حرام
 است بالاتفاق زیرا که حکم مختلفه دارد مسئله جائز است ذبح به پوست نه و شگ تیز و بهر چیز که تیز باشد
 و بریدگما و جاری کند خون مسئله مستحب است که ذبح او تیز کند کار خود را و مکره است جدا کردن سر و
 رسانیدن کار و تا حرام مغز و مکره است آنکه بگیرد پای گوشت را و بچشد آنرا تا مواضع ذبح و آن که بشکند گردن
 و جیسر را یا بچشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب ساکن شود و مکره است ذبح از قفا بلکه اگر لمیرد گوشت
 پیش از بریدن رگها حرام است تنبیه کلیه این آن است هر چیز که دران الم و تعذیب است و بان حاجت نیست
 در باب ذبح مکره است مسئله بر جانوری که مانوس است از انسان درم نمیکند پس طریق ذبح آن بریدن
 رگهای نه گوشت و بر جانور بیکه وحشت دارد از انسان درم و گریز میکند پس طریق ذبح آن این است که پشه زند
 آنرا و زخمی کنند و مرد نیست از امام محمد که اگر گوشت درم کند بصحرا پس ذبح اضطراری آن جائز است و اگر درم
 کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گا و و شتر صحرا و شهر برود بر او است مسئله مکره است سوار
 شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دو شیدن شیر آن و بریدن پشم آن بنا بر ارتفاع مسئله جائز است صاحب
 قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره کند یا بخورد هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر و مستحب است که صدقه از ثلث کم نکند

مگر آنکه صاحب عیال باشد مسئلہ جائز است کہ تصدق کند پوست قربانی نایا جناب قربان و مشک وغیرہ چیزیکہ
بکارخانہ داری حد آید طیار سازد یا تبدیل کند چیزیکہ بذات آن بلا استہلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچہ و موزہ
وغیرہ نہ سرکہ و آرد و مصلح گوشت وغیرہ کہ از اشیای مستملکہ است و این است حکم گوشت انجیر مسئلہ جائز نیست
فروختن گوشت و پوست انجیر ہند ہم و دنانیر زیرا کہ این گونه تصرف بقصد تولی باشد و آن حدال وقت
جائز نیست مسئلہ اگر قربانی کردہ شود از مال صبی پس بخود از ان صغیر و ذخیرہ کردہ شود گوشت بقدر حاجت او و
از باقی پارچہ و موزہ وغیرہ تبدیل کردہ شود نہ با اشیای مستملکہ همچو آرد و سرکہ و شیرینی مسئلہ اگر بفروشد کہ گوشت یا
پوست انجیر را ہند ہم یا تبدیل کند از سرکہ وغیرہ پس واجب است کہ تصدق کند قیمت آردا مسئلہ جائز نیست کہ چیزی
از انجیر با جرت قصاب دادہ شود چنانچہ در عوام رد لاج است کہ پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت او میدہند
تست بالخیر چون مسائل انجیر از جملہ مالاید نہا بود و جناب قاضی شہداء صاحب قدس سرہ معلوم نیشود کہ بکدام سبب
در سالہ مالاید منسربیان فرمودہ ابتدا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی کہ از تلامذہ مولانا محمد حسن علی ہاشمی است
در ماہ محرم الحرام ۱۲۶۰ ہجری بطور تکملہ نوشتہ شامل مالاید منسربیان

اللہو اعفوا ثولفہ و لقاریہ و لمن دل علی ذلک و لمن نظرفیہ و اشہدان لا الہ الا اللہ و وحدہ لا شریک لہ
و اشہدان محمدًا عبدا و رسولہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ واصحابہ و انزلوا جمیعین

استفتا در بارہ احکام عقیقتہ وغیرہ !

از حضرت مولانا شاہ محمد اسحاق محدث دہلوی رحمت اللہ علیہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حَامِدًا وَ مَصْلِحًا وَ مَسْتَعِیْنًا

سوال - چہ میفرمایند علای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصلہ ذیل بنیواد توجروا مسئلہ وقت تولد
طفل کہ در ہر دو گوش وی اذان واقامت میدہند واجب است یا سنت یا مستحب و اگر نایاں محمد یا احمد نہند
در دست ست یا نہ جواب - استہاب اذان واقامت در ہر دو گوش مولود بسنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
ثابت است زیرا کہ در صحیح ترمذی و سنن ابوداؤد و ابورافع رضی اللہ عنہم آردہ کہ گفت دیدم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را کہ
اذان داد و در گوش حسن بن علی رضی اللہ عنہم وقتیکہ زاد او را فاطمہ رضی اللہ عنہا و در مفتاح النجاۃ بتصریح آردہ کہ
ہر گاہ پیدا شد ہر یکے از حسنین رضی اللہ عنہما اذان داد نمی صلی اللہ علیہم و آلہم و سلم و در گوش راستی واقامت

یا از جواب علای غفیب با استجاب عقیقه رفتند و گفته اند که اگر عقیقه مولود روز پنجم نشود و در چهارم یا پنجم نشود
 و اگر از روز پنجم نشود بروز بیست و یکم از روز تولد کند که عقیقه است و اگر بیست و یکم یا بیست و دویم نشود از هر طرف
 و واجب نیست که برای آن بار قرص بر گردن خود گیرد و بجای سر طفل با یا نقره وزن کرده بکمان یا بگردن بگذارد
 مستحب است و دادن آن بطلاق و حساب اجرت صدای غلغله امر تصدق و وزن کردن برای سحر آن مولود بدین
 طلا هم برای کسانی که ذی مقدور متول اند جائز است و وزن کردن آن موی یا در زمین مستحب است که اینها
 الطیبی شرح المشکوٰۃ پس باید که هر کس به نیت استجاب این ذبح سه بکند قال رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم الغلام مؤمن بعقیقته تذبح عنه یوم السابع و یسقی و یخلق له سبعة درواه احمد
 والترندی و ابو داود و النسائی و در عقیقه مولود اولی و افضل آنست که برای طفل مذکور دو بز تراشند یا ماده و اگر
 برائے کفایت یک بز ذبح کنند نیز جائز است و برای طفل اثنی یک بز ذبح کنند و بز ماده در حکم عقیقه
 برابر است و اگر میش و دنبه ذبح کنند آن هم جائز است و تقسیم آن بعد ذبح باین پنج مستحب است که هر
 آن ذبح را بطلاق دهند و یک را ان اورا بقابل بعد از آن گوشت آن را سه حصه کنند خواه تخمین خواه بوزن پس
 یک حصه را از آنها بفقرا و مساکین دهند و دو حصه باقی را برای خوردن اقارب و همسایه تیار کرده پیش دهند
 لما قال العلماء حکوا العقیقة حکوا الاضحية پس خوردن گوشت آن مادر و پدر او و جد جده را نیز جائز
 است و المشهور خلافه فلا اصل لانی الشرع ولا تکسر عظامها تقولا وان کسرک فلا یاسی به لانی
 الاضحية تکسر عظامها کذا فی کتب الفقه و وزن کردن اجزای عقیقه و وزن کردن اجزای عقیقه
 لانی اضاغة المال و حی لا تجوز عند اهل الشرع پانهای عقیقه را اگر تابع سر و دست بطلاق
 دهند و مادر استعمال خود در آورد و پوست او را بعد و باغزت در استعمال جلد کتابت و پاره کند یا تصدق
 نمایند و عای که در کتب فقه مرقوم است و وقت ذبح میخوانند این است اللهم تجرت هکذا
 عقیقة ابنی فلان و منها یادمه و لحمها یأخیمه و عظمها یعظمه و جلدها یصلح
 و شعرها یشعرها اللهم تقبلها منی و اجعلها قداغ لابنی من المساکین

تفسیر

<p>بازند این عقیقه عقیقه و زودست که در مش فلان است چون این بزرگ فلان و گوشت این بزرگ گوشت آن و گوشت آن بزرگ گوشت این استخوان آن و عظم آن بزرگ استخوان این و عظم این بزرگ عظم آن یا با خدا یا بگوید بن این را از من و گوشت آن بزرگ گوشت این من آنرا شش و پنج و یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده بخواند و اگر خمس و یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده فلان بن فلان</p>	<p>درد موم نام نهادند و در موی آن تراشیده شود یعنی در موی آن تراشیده شود و در موی آن تراشیده تو بشنیدن میاید و در موی آن تراشیده شود و در موی آن تراشیده در آستان است و مشهور خلاف آنست یعنی چنانچه عقیقه و نام نهادن و موسسه در آستان است و مشهور خلاف آنست یعنی چنانچه عقیقه و نام نهادن و موسسه در آستان است و مشهور خلاف آنست یعنی چنانچه عقیقه و نام نهادن و موسسه در آستان است و مشهور خلاف آنست یعنی چنانچه عقیقه و نام نهادن و موسسه</p>
---	--

وصیت نامه جناب قاضی محمد ثنار اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي خلقني من اصلاّب المسالمين وراحام المسلمات ومن علينا ببعثة سيد الانبياء
 فضل الرسل والايمان بمن هو الاية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى لمعتنم صلى الله تعالى عليه
 وعلى آله واصحابه واتباعه اجمعين واشكركم على ما هداني للاسلام واحيا في عليه ووفقني لاقتباس
 الاوامر طيباته الصالحين واوليائه الكاملين خلفاء الشيوخ احمد الفاروقى التقشبرى
 السيد اللالاف الثانى والسيد السنة محى الدين عبد القادر الجيلانى غوث الثقلين والسيد الغافل
 الكامل معين الدين حسن السنجرى رضى الله عن اسلافهم واخلقهم اجمعين وارجو من فضل
 تعالى ان يلىتنى على اتباعهم ومحبتهم وبلحقنى بهم فى دار القرامط ما اذلك على الله بعزىز بعد از حمد و صلوة فقير حقير
 محمد ثنار اللہ عثمانى حنفى مجددى پانی پتی مى نويسد که عمر اين عاصى بهشتا و سال رسیده و يقين که عبارت از مرگ است بر سر آمده
 فرصتى نگذاشته کلمه چند بطريق وصيت برائى اولاد و احباب مى نويسد که عايت بعضى ازان برائى ذات فقير مفيد و ضرور است
 و برخى ازان برائى دوستان و فرزندان ضرور و مفيد است اگر نوع اول ارا عايت نخواهند کرد و روح فقير از آنها خوشنود خواهد شد و حق تعالى
 جزاى خير نخواهد داد و گزند در عاقبت دامنگير خواهد شد و اگر نوع ثانی را عايت نخواهند کرد ثمره آن در دنيا و عقبه نيك خواهد بود و پيد
 و گزند تخمير پيد خواهد بود نوع اول است که در تخمير و تکفين و غسل و دفن رعایت سنت کنند و دو چاورد زانی که حضرت
 ایشان شهيد مى اندر عنایت فرموده بودند در ان تکفين نمايند و عمامه طواف سنت ضرور است و نماز جنازه بجماعت کشيرو
 امام صلح مثل حافظ محمد علی و يا حکيم سکه بوايا حافظ پير محمد بجا آرند و بعد تکبير اولی سوره فاتحه هم خوانند و بعد مردن من با سوم زبوى مثل
 دهم و بستم و چيلم و ششماي و بهر سنى پنج نکتند که رسول الله صلى الله عليه وسلم زياده از ستر روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام
 ساختنند و از گريه و زاری زمان مانع بليغ نمايند در حالت حيات خود فقير از اين چيز باراضى نبود و با اختيار خود کردن نداده اند از کلمه
 و دود و ختم قرآن و استغفار و از مال طلال صدقه بفقرا با تخفار امداد فرمايند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده المييت فى القبر
 كالغريق المتغوص ينتظر عوۃ ما تلحقه عن اب و اخ و صديق و بعد مردن در ادای ديون من کوشش

<p>حضرت پير زيارت نامه پانی پتی لکھنؤ شريف قاضی محمد ثنار اللہ صاحب ان نظام حسين الدين بوده است در زمان حکيم سکه بوايا حافظ پير محمد بجا آرند و بستم و چيلم و ششماي و بهر سنى پنج نکتند که رسول الله صلى الله عليه وسلم زياده از ستر روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساختنند و از گريه و زاری زمان مانع بليغ نمايند در حالت حيات خود فقير از اين چيز باراضى نبود و با اختيار خود کردن نداده اند از کلمه و دود و ختم قرآن و استغفار و از مال طلال صدقه بفقرا با تخفار امداد فرمايند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده المييت فى القبر كالغريق المتغوص ينتظر عوۃ ما تلحقه عن اب و اخ و صديق و بعد مردن در ادای ديون من کوشش</p>	<p>فصل اول در بيان وصيت حضرت پير زيارت نامه پانی پتی لکھنؤ شريف قاضی محمد ثنار اللہ صاحب ان نظام حسين الدين بوده است در زمان حکيم سکه بوايا حافظ پير محمد بجا آرند و بستم و چيلم و ششماي و بهر سنى پنج نکتند که رسول الله صلى الله عليه وسلم زياده از ستر روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساختنند و از گريه و زاری زمان مانع بليغ نمايند در حالت حيات خود فقير از اين چيز باراضى نبود و با اختيار خود کردن نداده اند از کلمه و دود و ختم قرآن و استغفار و از مال طلال صدقه بفقرا با تخفار امداد فرمايند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده المييت فى القبر كالغريق المتغوص ينتظر عوۃ ما تلحقه عن اب و اخ و صديق و بعد مردن در ادای ديون من کوشش</p>	<p>فصل دوم در بيان وصيت حضرت پير زيارت نامه پانی پتی لکھنؤ شريف قاضی محمد ثنار اللہ صاحب ان نظام حسين الدين بوده است در زمان حکيم سکه بوايا حافظ پير محمد بجا آرند و بستم و چيلم و ششماي و بهر سنى پنج نکتند که رسول الله صلى الله عليه وسلم زياده از ستر روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساختنند و از گريه و زاری زمان مانع بليغ نمايند در حالت حيات خود فقير از اين چيز باراضى نبود و با اختيار خود کردن نداده اند از کلمه و دود و ختم قرآن و استغفار و از مال طلال صدقه بفقرا با تخفار امداد فرمايند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده المييت فى القبر كالغريق المتغوص ينتظر عوۃ ما تلحقه عن اب و اخ و صديق و بعد مردن در ادای ديون من کوشش</p>	<p>فصل سوم در بيان وصيت حضرت پير زيارت نامه پانی پتی لکھنؤ شريف قاضی محمد ثنار اللہ صاحب ان نظام حسين الدين بوده است در زمان حکيم سکه بوايا حافظ پير محمد بجا آرند و بستم و چيلم و ششماي و بهر سنى پنج نکتند که رسول الله صلى الله عليه وسلم زياده از ستر روز ماتم کردن جائز نداشته اند حرام ساختنند و از گريه و زاری زمان مانع بليغ نمايند در حالت حيات خود فقير از اين چيز باراضى نبود و با اختيار خود کردن نداده اند از کلمه و دود و ختم قرآن و استغفار و از مال طلال صدقه بفقرا با تخفار امداد فرمايند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده المييت فى القبر كالغريق المتغوص ينتظر عوۃ ما تلحقه عن اب و اخ و صديق و بعد مردن در ادای ديون من کوشش</p>
---	---	---	---

بلغ نمایند فقیر و حیات خود نصف موضع ننگه و املاک قصبر که در ملک خود داشت از ابرشت سهام قرار داده سهام بزرگه کلیم اشتر
 دو سهام بصورت اشتر یک سهام بفلان و یک سهام بفرزند فلان قرار داده و بفرزند فلان فروخت گمن بخشیده هر یک را مالک حصه او
 ساخته بود لیکن تا دم زیت خود محصول پنجم حصه با اولاد هر دو دختر میدادم و باقی را امر حصه کرده یک حصه برای خود
 میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم بعد مرگ من هم تا وقتی که دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصه من
 بقرضخواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرضخواهان را داده مراد و تر فارغ اند مراد سازند تفصیل قرضها که در ذمه من است
 در بند چغنه اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و چپشی بای مبری من نزد قرضخواهان است و ادائیگی آن تماون نمایند و ضمیمه شریفه حضرت
 شیخ رضی الله عنه را هر یک بقدر خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قلاله و علی المقتوق داره
 لا یكلف الله نفسا الا وسعها فقیر و سال تمام ده من گندم و پنج شش روپیه نقد ایشان میدادم ازین تصور نشود و دیگر
 زمین چاه میدانی داله حالد و لیل السرا از طرف خود برای مرز الان وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود وصیت میکنم
 خام زمین چاهی مربع از موضع ننگه برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نموده اند یک من گندم و یک روپیه نقد
 ما به بایشان میدادم و درین هم تصور نشود موضع ننگه میراث جد پدری و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت مرزا صاحب
 شبید است رضی الله عنه و ادای خدمت ایشان تقصیر نمایم نوع دیگری که برای پس ماندگان مفید است آنست که دنیا را
 چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند تمام عمرشان هم در اندک فرصت مثل باد
 صبا میرود و ندانند که کجا رفت و معامله آخرت که نقطاع پذیر نیست بر سر میماند حق تعالی میفرماید اذ السماء انقطعت
 الی قوله علمت نفس ما قدمت اخوت ابله باشد که باین لذت قلیل که آنهم بے ریخ کشی میسر نمی شود لذات قوی دانی
 را بر باد دهد و با کام ابدی گرفتار شود فعوذ بالله هتدایس جائیکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی با هم متعارض شود مصلحت دینی
 را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میباید دنیا هم موافق تقدیر بوی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من جعل
 الهوم هتدا و احدا هتوا اخرته کفی الله هتدا یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود آخرت متولد
 گردد و کفایت کند از تعالی مقصود دنیای او و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد نگاه باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه
 بیشتر درین زمانه همچنین است پس خسر الدنیا و الاخره شود اگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد و باز خسران ابدی

<p>تفصیل قرضهای ادا شده ازین کسب و نیا در آخرت اکتفا کنایت کند بل در دنیا</p>	<p>نیز صدقه ایشان بخانه خدا داده بودند مدتی پیش از این میفرمودند که در میان جلاله و جلالت من است دست پر کرده اند و نهارا</p>	<p>مدتی پیش از این فداش ایشان بفرمودند صاحب بودند و جناب ایشان را بقتای خود ساخته بودند لهذا حضرت قاضی صاحب دعوات مرزا صاحب ایشان را</p>	<p>له قوله حضرت شاه صاحب ایشان را بعد وفات جناب خود آورده در بیجا با نفعه اش در رنگ بقصدش ایضا</p>
--	---	---	---

و حق شود فقیر چشم خود بزرگوار مردم مایه که بدلت میداند با ناکه نماند فقیر و برادر فقیر به فقیر و بد فقیر خدمت قضا جلا
شدند برینا نه بهای حق این خدمت از داد اندر خصوصاً ازین فقیر و تقصیر کما بیشتر عمر و زیاد فاسد تر یافت ازین جهت نام و مستغفر مان
بجمل اندر قوه طبع ازین خدمت نموده ام و از اکثر بنائی در دنیا کار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلك ازین جهت از فضل الهی امید مغفرت
دارم مقصود اصلی در نسبت فقیر همین است با بیکرت همین عمل جمله مسلمانان بلکه بنوع هم هر کس که ملاقات کرده معزز و داشته و قیمت
شمرده و گزیده علما بهتر ازین موجودند کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا عمل زود ان نمیشود عی و در بیزدان مراد حق و پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طبع
و خاطر دانی ناسخ بر او عمل ندهد و بد و ایت معتبر مفتی به عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی است که در نکات بزرگی
را متصور و در چون درین زمانه درین شهر مذمت بد افش بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند
اول رعایت دین باید کرد و دختر کجی و انفعی را اهتمم بر نفس اگر چه صاحب ثروت عالی نسب باشد نباید در روز قیامت سوای دین و
تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب انخوا برسد پر سید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست و دولت اعتبار ندارد و مشتق
از تداول است المال عا و کرا و دیگر باید دانست که اکمل الکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه
و سلم هر کس بر قدر بآن سرور متا بهت بهر ساند در باطن ظاهر و صفات جلی کسی و علم و اعتقاد و عمل عبادات و عبادات آن کس همان
قدر کابل باید دانست و هر کس در مشابیهت و در چیزی از ان قاصرت همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا جهت کمال اقبال سنت
سینه کما اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابیهت بجبهت کمال متابعت ایل است بر فضیلت شان
و اگر جهت ماقاصرتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات ترک محرمات و مکروهات و مشتهیات و عبادات
و عبادات و معاملات خصوصاً معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و ایتان مستحبات و کمال اشتغال
بسنن و عبادات و عبادات انو بیشتر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من اتقى الشبهات استبرأ لدينه و عرضه و من
وقع فى الشبهات وقع فى الحرام الحدیث فی الصحیحین من تعالی میفرماید ان اولیایه الا المتقون نیستند و درستان خدا
مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات ترک محرمات و مشتهیات است تا انکثرت نوافل ایتان مستحبات اربع محرمات تا ابل انفس است
از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریاء و سمه و طویل الی اخر من نیادماندن بکن بعد از ان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب تفهیمین اند
و اگر جهت ازین مرتبه هم کوتاهی کند از شومی نفس و شر شیطان در محرمات شود پس در آنچه تلاف حقوق العباد باشد از ان اجتناب باید کرد
که حق تعالی کریم است رسول و پیران عظام شفیع اندانجا امید عفو است حقوق العباد و بخشش نمی آید آیات حدیثین با بسیار اند
این در تقیه تحمل آن تواند شد حدیث المسبلون من سئلوا عن نسبه و یلباه و حدیث انی تحب للناس ما تحب لنفسک
و تکره ما تکره لنفسک حدیثین جا کافی است شعرباش در پی آرزو و بر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین کتاب نیست

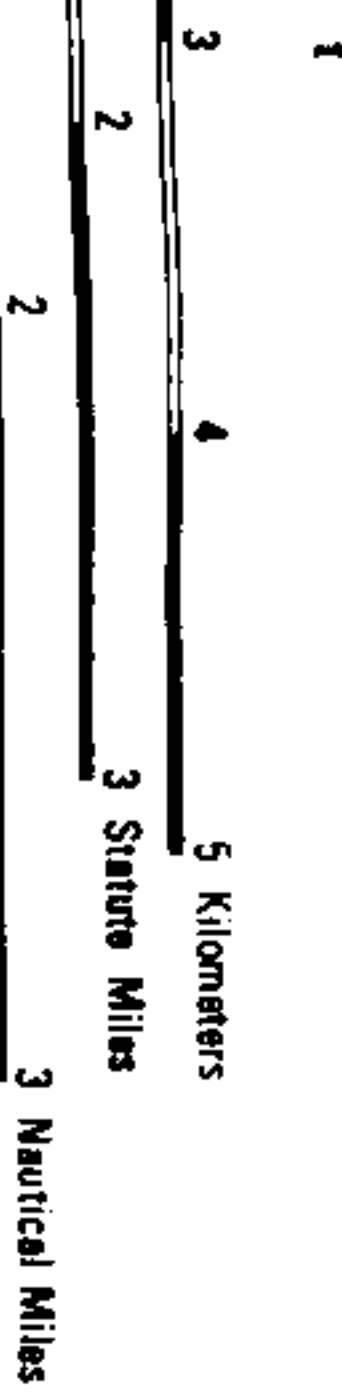
ازین خدمت از داد اندر خصوصاً ازین فقیر و تقصیر کما بیشتر عمر و زیاد فاسد تر یافت ازین جهت نام و مستغفر مان
بجمل اندر قوه طبع ازین خدمت نموده ام و از اکثر بنائی در دنیا کار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلك ازین جهت از فضل الهی امید مغفرت
دارم مقصود اصلی در نسبت فقیر همین است با بیکرت همین عمل جمله مسلمانان بلکه بنوع هم هر کس که ملاقات کرده معزز و داشته و قیمت
شمرده و گزیده علما بهتر ازین موجودند کسی نمی پرسد و از باطن کسی دیگران چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا
مقدم داشته شود دنیا عمل زود ان نمیشود عی و در بیزدان مراد حق و پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طبع
و خاطر دانی ناسخ بر او عمل ندهد و بد و ایت معتبر مفتی به عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی است که در نکات بزرگی
را متصور و در چون درین زمانه درین شهر مذمت بد افش بسیار شیوع یافته است و شرفا بیشتر بر علو نسب یا رفاه معیشت نظر میدارند
اول رعایت دین باید کرد و دختر کجی و انفعی را اهتمم بر نفس اگر چه صاحب ثروت عالی نسب باشد نباید در روز قیامت سوای دین و
تقوی هیچ بکار نخواهد آمد و نسب انخوا برسد پر سید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست و دولت اعتبار ندارد و مشتق
از تداول است المال عا و کرا و دیگر باید دانست که اکمل الکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه
و سلم هر کس بر قدر بآن سرور متا بهت بهر ساند در باطن ظاهر و صفات جلی کسی و علم و اعتقاد و عمل عبادات و عبادات آن کس همان
قدر کابل باید دانست و هر کس در مشابیهت و در چیزی از ان قاصرت همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا جهت کمال اقبال سنت
سینه کما اولیای نقشبندیه اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابیهت بجبهت کمال متابعت ایل است بر فضیلت شان
و اگر جهت ماقاصرتان از کمال متابعت آنجناب کوتاهی کند و بر ادای واجبات ترک محرمات و مکروهات و مشتهیات و عبادات
و عبادات و معاملات خصوصاً معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت است گو کثرت نوافل و ایتان مستحبات و کمال اشتغال
بسنن و عبادات و عبادات انو بیشتر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و سلم من اتقى الشبهات استبرأ لدينه و عرضه و من
وقع فى الشبهات وقع فى الحرام الحدیث فی الصحیحین من تعالی میفرماید ان اولیایه الا المتقون نیستند و درستان خدا
مگر متقیان تقوی عبارت از ادای واجبات ترک محرمات و مشتهیات است تا انکثرت نوافل ایتان مستحبات اربع محرمات تا ابل انفس است
از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریاء و سمه و طویل الی اخر من نیادماندن بکن بعد از ان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب تفهیمین اند
و اگر جهت ازین مرتبه هم کوتاهی کند از شومی نفس و شر شیطان در محرمات شود پس در آنچه تلاف حقوق العباد باشد از ان اجتناب باید کرد
که حق تعالی کریم است رسول و پیران عظام شفیع اندانجا امید عفو است حقوق العباد و بخشش نمی آید آیات حدیثین با بسیار اند
این در تقیه تحمل آن تواند شد حدیث المسبلون من سئلوا عن نسبه و یلباه و حدیث انی تحب للناس ما تحب لنفسک
و تکره ما تکره لنفسک حدیثین جا کافی است شعرباش در پی آرزو و بر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین کتاب نیست

مدی و ای و دین و نه تا خوش طری ایلی ذات خود ۱۱۳

یعنی غیر ازین مثل این کتابی نیست و مگر از نصابی که برای دین دنیا مفید است آنست که از تبار خود در دنیا و آخرت سودمند است و در این کتاب
 با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها را منی باشد دوست دارند و اکثر اخلاق و نحواری و مردم بکلیت لایطابق و در این
 باشد مگر اگر بعضی از آنها از حسد بحدی که اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست قبولان عدد از ادب و مهربانی و در حضرت گویای
 مگر آنچه معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة للخلق الا لله و لا طاعة للخلق الا لله و لا طاعة للخلق الا لله
 دوستان و هم صحبتان همسایگان با خلوص محبت و نحواری و توابع باشند دنیا جای بس است برای معاملات نبوی با هر تقاضای
 بیع فاو بر باد شده مگر و قنیک با هم سازعت و منی صحت که دنیا را یک نیک اندیش و منی باشد آنها را با احسان و خوبی شریعت و هرگز
 باید که **و بیدت** آسایش و گوئی تفسیرین در حرف است با دوستان لطف با دشمنان ملاحظه قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
 احسن کلام الذی بینهک و بینه عداوة کانه و بی حیمیم و ما یلقها الا الذین هم یزودوا و ما یلقها الا الذین هم یزودوا
 عظیم و اما یزغغثک من الشیطان نزع فاستعذ بالله ان الله هو السميع العظیم یعنی دفع بدی کن بجهت که
 نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکویی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که در میان تو داد و دشمنی دوست محب نماید خود را
 کنز این چنین مگر کسی صبر میکنند و مگر کسی صاحب نصیب بزرگ اندازد و سوسه شیطان ترا درین کار نفع سودا عود بخوان و پناه جو
 بخدا برستی که فدایم و عظیم است این حکم در حق کسی است که باوی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما با کسی که خالصانه باوی دشمنی باشد مثل زود نفع
 و نواح و مانند آن از آنها موافقت نکند تا که از عقاید فاسده توبه نکند اگر چه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا
 لا تتخذوا عداوة الذی و عداوةکم اولى بآء الی قوله لئن لم تنفکوا اسرا هم کم و اولادکم و یوم القیمة یفصل بینهکم
 در فاندان فقیر همیشه علامه آمده اند که در هر عصر متاخر بودند از فرزندان فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بودند ایست
 بیا مرز در حلت کرد دلیل الله و صفوة الله را بر چند خواستم در تحصیل این دولت تن ندانند حضرت است و اینقدر عبارات
 فتاوی که نمیدند اعتبار ندهد باید که خود هم درین امر اگر توانند کوشش کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت را از اول کسب
 نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی اثر برکات است علم عبارتست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و اعمال که علم عقائد و علم
 اخلاق و علم فقه مکمل آنست این علم بدون دریا فتن اوله از قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و اقوال صحابه و تابعین
 خصوصاً ائمه اربعه هم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی بعضی روایات بی اصل نوشته اند که در یافت حال
 صحیح و تنظیم مسائل بدون این همه علوم نمیشود و درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه الهی محض است که در این کمال مطربان است
 در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت یا منی مگر منطلق که خادم همه علوم است خواندن آن البته مفید است

این کتاب در علم عقائد و اخلاق و اصول فقه و اقوال صحابه و تابعین و در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت یا منی مگر منطلق که خادم همه علوم است خواندن آن البته مفید است

برای کسب پرورش ۲۲ ریلو کدو لاهور
 کتب مکتوبه که در کتب خلاصی حال وارد و کتب دیگر در علم عقائد و اخلاق و اصول فقه و اقوال صحابه و تابعین و در علم موسیقی که موسیقی هم فنی است از فنون حکمت یا منی مگر منطلق که خادم همه علوم است خواندن آن البته مفید است



METERS

WORLD GEODETIC SYSTEM
 UTM METER UTM ZONE 39
 TRANSVERSE MERCATOR
 MEAN SEA LEVEL AT AL FAW
 WORLD GEODETIC SYSTEM
 DMAHTC 5-86

WGS TO ED

METER WGS REFERENCE

1. Labeling the VERTICAL grid line left of center (100 meters) from grid line to point
 2. Labeling the HORIZONTAL grid line below center (100 meters) from grid line to point
 WGS Example: 123456
 METER ED REFERENCE

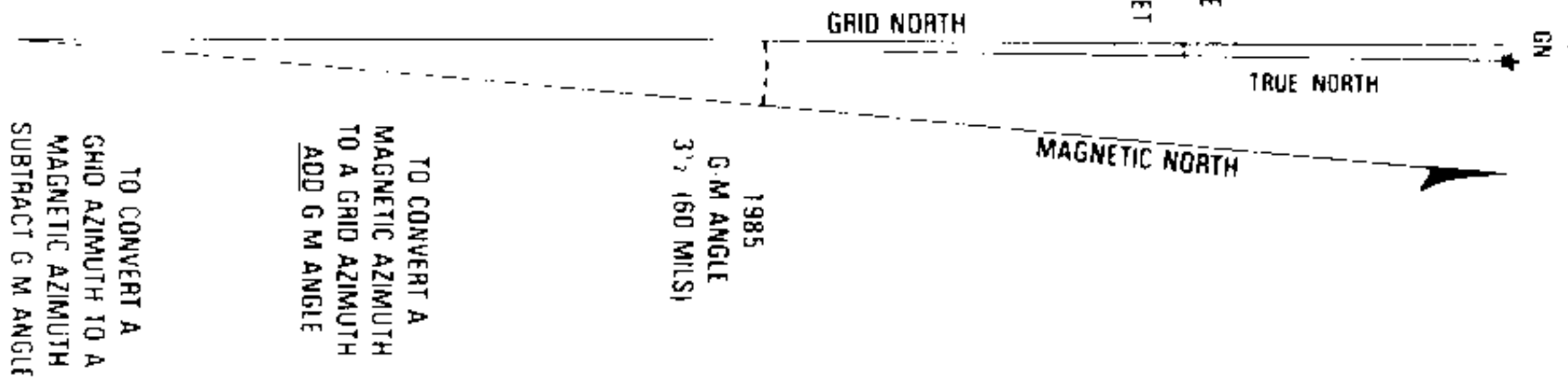
1. Example WGS marking: 123 + 0 = 123E
 2. Example WGS marking: 458 + 2 = 458M
 ED Example: 123456
 ACROSS A 100,000 METER LINE PREFIX
 3. SQUARE IDENTIFICATION IN WHICH THE

WGS Example: VU123456
 ED Example: VU123456
 OUTSIDE THE GRID ZONE DESIGNATION
 GRID ZONE DESIGNATION

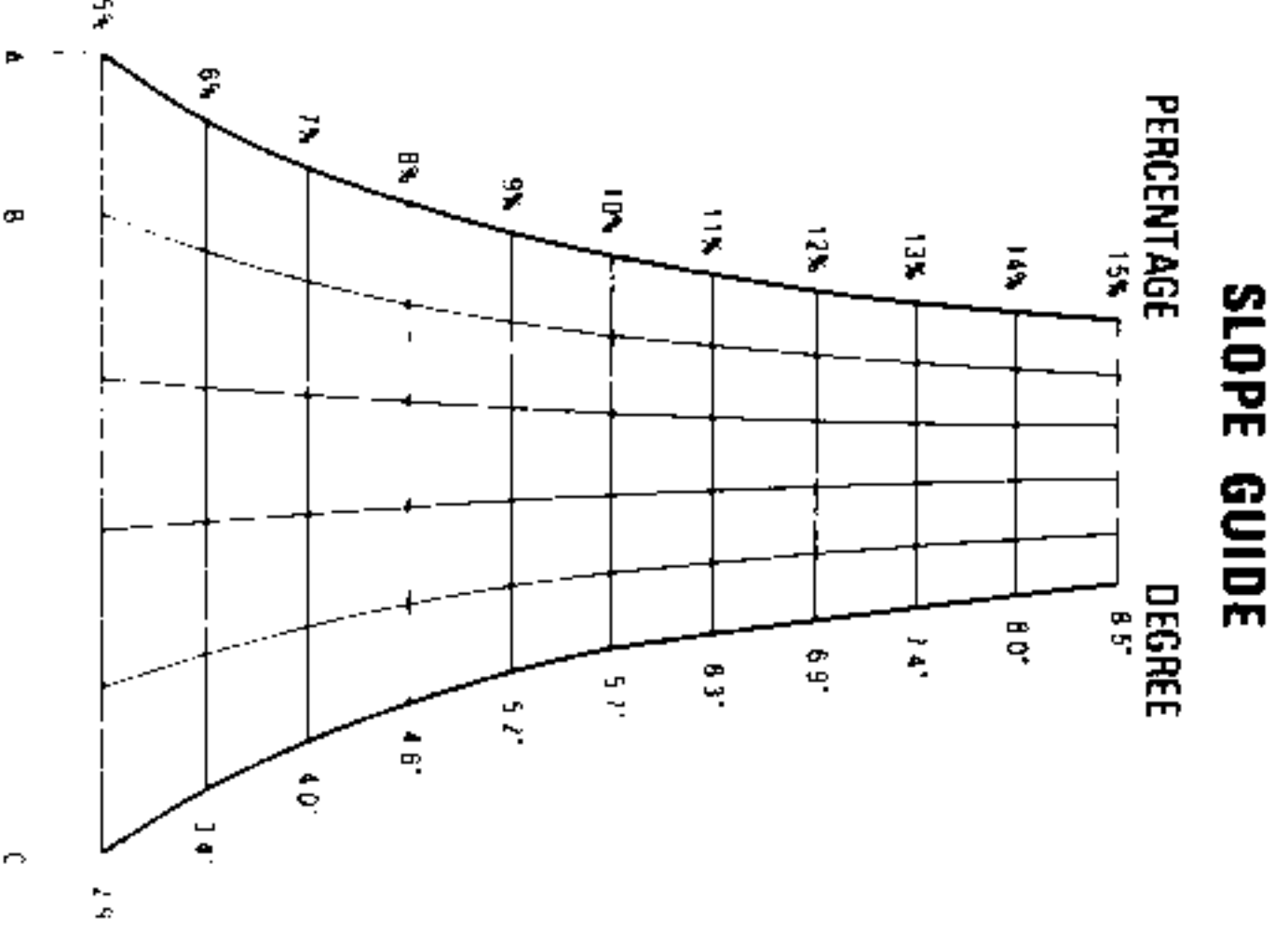
35 Example: 389VU123456
 0 Example: 389VU123456

35 Example: 389VU123456
 0 Example: 389VU123456

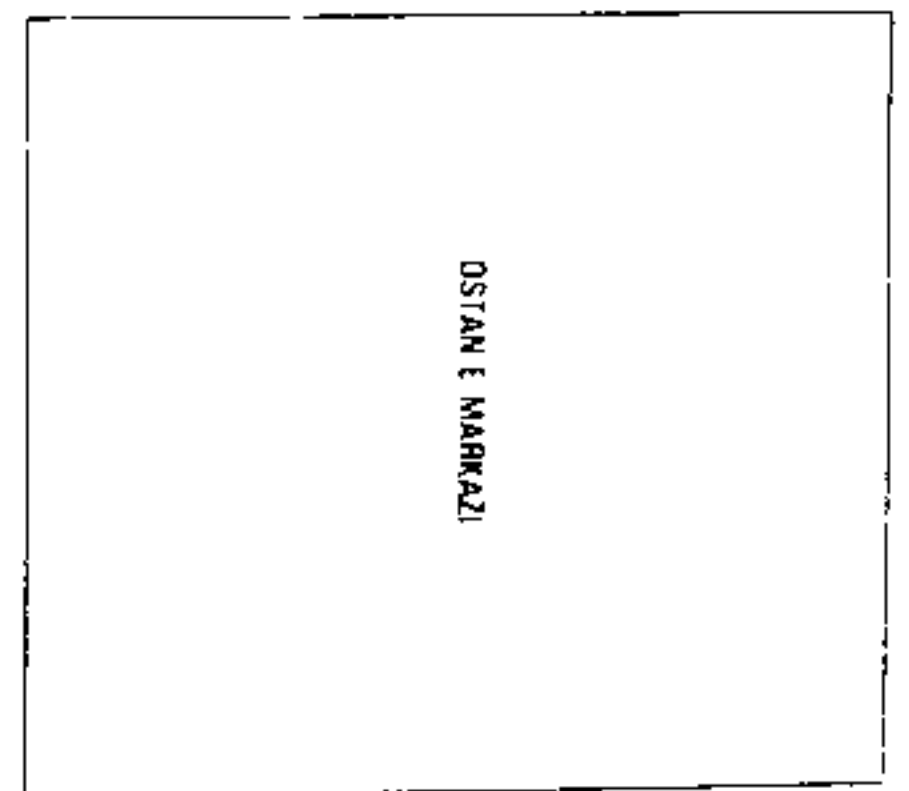
UTM GRID ZONE 39
 (ED AND WGS)



TO CONVERT A
 MAGNETIC AZIMUTH
 TO A GRID AZIMUTH
 ADD G.M. ANGLE
 TO CONVERT A
 GRID AZIMUTH TO A
 MAGNETIC AZIMUTH
 SUBTRACT G.M. ANGLE



AB HORIZONTAL DISTANCE BETWEEN CONTOURS
 AC HORIZONTAL DISTANCE BETWEEN INDEX CONTOURS



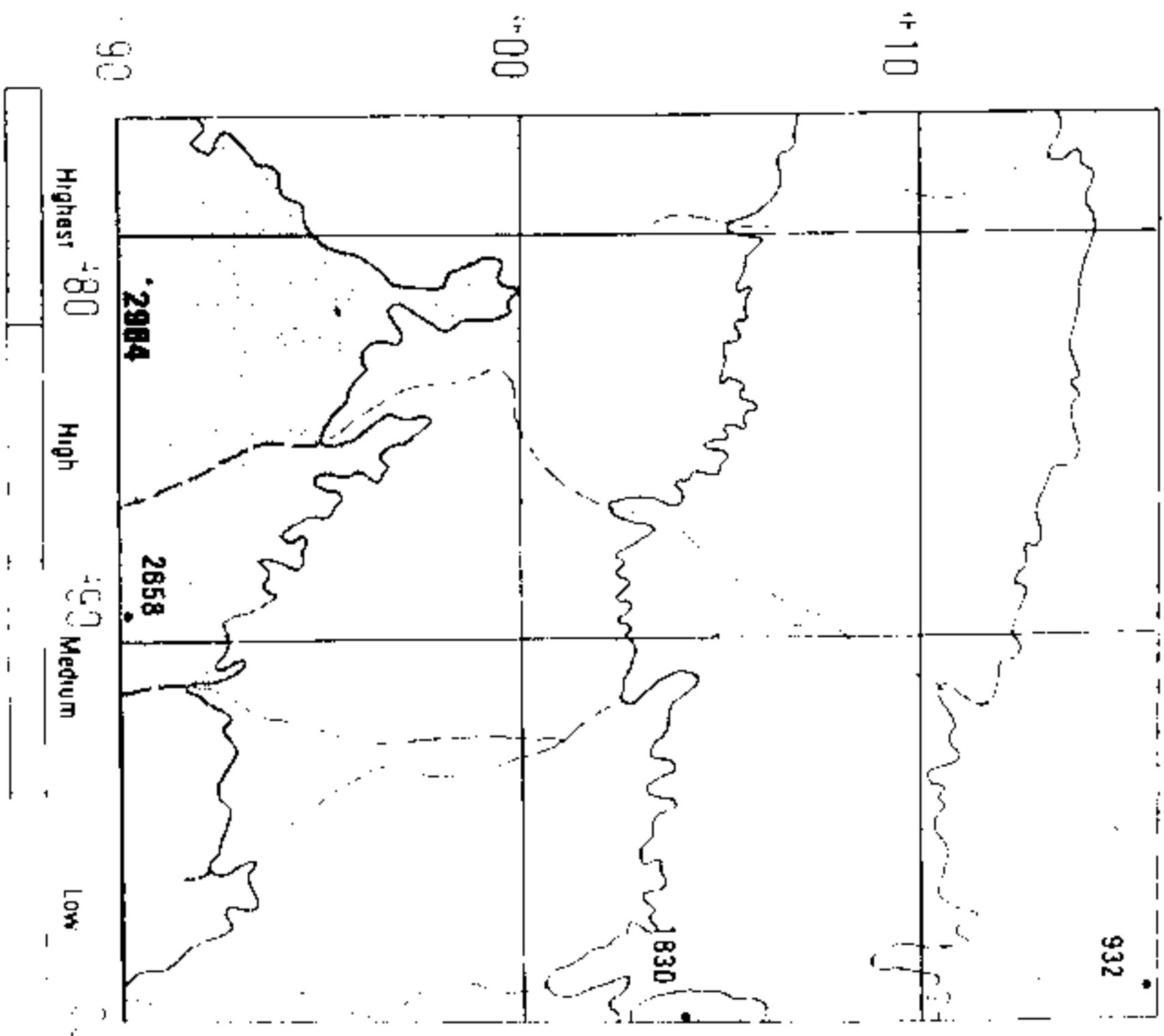
BOUNDARIES

Sheet 6158 I falls within NI 39-6, 1501, 1 250 000

6158 III	6158 II	6259 III
6158 IV	6158 I	6258 IV
6158 III	6158 II	6258 III

ADJOINING SHEETS

ELEVATION GUIDE



DISTRIBUTION LIMITED DESTROY WHEN NO LONGER NEEDED

DMA STOCK NO. K753X61581

THIS MAP IS RED-LIGHT READABLE

